۱۳۹۹/۰۳/۰۶

۷/۹۸/۲۰۴۳

شماره پرونده: ۲۰۴۳-۳/۱۸۷-۹۸ک

استعلام:

شخصی در سال ۱۳۹۶ و پیش از ارسال پرونده به اجرای احکام کیفری، اقدام به واریز بخشی از دیه می‌کند و فیش آن را در سال ۱۳۹۸ به اجرای احکام تحویل می‌دهد. شکات نیز از واریز وجه به جهت اختیار قرار ندادن فیش اطلاعی نداشته‌اند. آیا محکوم می‌بایست مابه‌التفاوت دیه سال ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۸ را پرداخت کند؟

پاسخ:

ملاک محاسبه دیه طبق ماده ۴۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قیمت زمان پرداخت است؛ مگر آن‌که طرفین در خصوص مبلغ توافق کنند و ملاک پرداخت دیه، زمان اجرای حکم قطعی و لازم‌الاجرا بودن آن است؛ بنابراین در فرض سؤال که محکوم در سال ۱۳۹۶ و پیش از ارسال پرونده به واحد اجرای احکام کیفری و بدون اطلاع محکوم‌له نسبت به واریز بخشی از دیه مورد حکم اقدام کرده است و فیش واریزی را تا سال ۱۳۹۸ نزد خود نگه داشته است، رفتار وی به ضرر محکوم‌له است و باعث تضییع حق محکوم‌له می‌باشد و در صورت تقاضای محکوم‌له، دیه باید به نرخ روز اجرای حکم از محکوم وصول و به محکوم‌له داده شود. به عبارت دیگر، مابه‌التفاوت دیه سال ۱۳۹۶ تا زمان پرداخت باید محاسبه شود. ماده ۹۹ «آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو، جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل و محل‌های معین مصوب ۲۷/۳/۱۳۹۸» رییس قوه قضاییه نیز مؤید این نظر است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۳

۷/۹۸/۲۰۴۰

شماره پرونده: ۲۰۴۰-۱۴۲-۹۸ک

استعلام:

با توجه به تبصره ۳ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری در صورت پرداخت مال مورد اختلاس توسط متهم قبل از صدور کیفرخواست، حبس تعلیق می‌شود با توجه به الزام قانونگذار مبنی بر تعلیق حبس، سوالات ذیل مدنظر می‌باشد:

۱-آیا در تعلیق قید شده در تبصره ۳ همان‌گونه که قانونگذار در ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مشخص کرده است باید مدت زمان مشخص شود؟

۲-در صورت مشخص شدن مدت تعلیق، اگر متهم مرتکب جرم جدیدی شود آیا این تعلیق لغو خواهد شد؟

۳- آیا با توجه به ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی حکم به انفصال دایم به انفصال موقت با توجه به تبصره ۶ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء واختلاس قابل تبدیل است؟

پاسخ:

۱ و ۲- مفروض آن است که قانون‌گذار حکم موضوع تبصره ۳ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ را با اشراف به معانی واژه‌های «معافیت» و «تعلیق اجرای مجازات» انشاء و مقرر کرده است؛ بنابراین با عنایت به عام بودن مقررات تعلیق اجرای مجازات و نبود نص قانونی بر مستثنی شدن تعلیق موضوع تبصره ۳ ماده ۵ قانون پیش‌گفته از عمومات تعلیق، دادگاه حین تعلیق مجازات باید مدت آن را مشخص کند تا چنانچه محکوم در این مدت مرتکب جرم دیگری شد، برابر ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اقدام و مجازات تعلیق‌شده به اجرا درآید.

۳- قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ قانون خاص است و در اعمال تخفیف مجازات جرایم مذکور در این قانون رعایت مقررات تبصره ۱ ماده ۱ و تبصره ۶ ماده ۵ این قانون (در صورت وجود جهات تخفیف) الزامی است؛ لکن چون ضابطه تخفیف مجازات انفصال دائم از خدمات دولتی در این قانون پیش‌بینی نشده است، لذا تخفیف مجازات مطابق عمومات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یعنی طق بند «پ» ماده ۳۲ این قانون اعمال می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۶

۷/۹۸/۲۰۲۹

شماره پرونده: ۲۰۲۹-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در صورتی که ایراد رد دادرس در دادگاه تجدید نظر از موارد مصرح در ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری نباشد؛ مثلاً یکی از اصحاب پرونده اعلام کند که علیه یکی از اعضای شعبه شکایت انتظامی مطرح کرده است، آیا ضرورت دارد عضو مورد ایراد نسبت به ایراد اظهار نظر کند و مطابق مفاد ماده ۴۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری اقدام شود یا این که صرفاً مفاد ماده ۴۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری در موارد مصرح در ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری لازم‌الرعایه است؟

پاسخ:

ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بیان می‌دارد: دادرس «در موارد زیر» باید از رسیدگی امتناع کند و طرفین دعوی نیز می‌توانند «در این موارد» ایراد رد دادرس کنند. با عنایت به منطوق این حکم، ایراد رد دادرس از سوی طرفین دعوی، صرفاً در خصوص موارد احصاء شده مذکور در بندهای شش‌گانه این ماده قابل استماع است. بنابراین اگر ایراد مطروحه از شمول مصادیق معنونه خارج باشد، دادرس دادگاه (نخستین یا تجدید نظر) نیز نفیاً یا اثباتاً تکلیفی به اظهار نظر در خصوص موضوع – از جمله اعلام طرح شکایت انتظامی از دادرس دادگاه – نخواهد داشت.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۷

۷/۹۸/۲۰۲۰

شماره پرونده: ۲۰۲۰-۱۲۷-۹۸ح

استعلام:

۱-در صورتی که در دعوای حقوقی حسب دفاعیات خوانده لازم باشد که دعوای دیگری در مرجع دیگری رسیدگی شود، آیا توقیف یا اناطه پرونده از سوی مرجع رسیدگی در راستای ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ امکان‌پذیر است؟ یا این‌که این حق و فرصت فقط مختص خواهان به عنوان مبتکر دعوا است؟ توضیح آن‌که در این مورد اختلاف عقیده است، برخی همکاران با توجه به ظاهر ماده معتقدند که این حق خاص خواهان است نه خوانده و فقط منحصر به وی است؛ آن هم در جایی که دعوا لازم است در مرجع دادگستری طرح شود نه هر مرجع شبه‌قضایی دیگر. برخی دیگر معتقدند قلمرو این ماده فراتر است و خواهان فقط به معنای لغوی آن نیست، بلکه بر اساس قاعده تغلیب چنین کلمه‌ای درج شده و تفسیر منطقی اقتضاء دارد که گفته شود مقصود هر کسی است که ادعا مطرح می‌کند و تفاوتی بین خواهان و خوانده نیست.

۲-در هر صورت چنانچه قرار توقف رسیدگی صادر شود، آیا پرونده از آمار باید کسر شود تا پرونده به نتیجه نهایی برسد و یا کسر از آمار در این پرونده‌ها فاقد وجاهت است.

پاسخ:

۱- با عنایت به این‌که قانون‌گذار در ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خواهان را مکلف به اقامه دعوا ظرف یک ماه در دادگاه صالح کرده است، این حکم مختص خواهان است و خوانده جز دفاع تکلیف دیگری ندارد؛ مگر آن‌که دفاع وی از مصادیق دعوای متقابل باشد که در این صورت باید وفق مواد ۱۴۱ تا ۱۴۳ این قانون اقدام کند.

۲- ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ظهور در آن دارد که با صدور قرار توقف رسیدگی، پرونده باید مقید به وقت نظارت باشد؛ زیرا تکلیف خواهان مبنی بر اقامه دعوا در دادگاه صالح و ارائه رسید آن به دفتر دادگاه مفید این معنا است که با صدور قرار توقف رسیدگی پرونده بایگانی نمی‌شود و همچنان جریانی است و برخلاف ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که در اناطه کیفری تصریح به بایگانی موقت پرونده کرده است، در اناطه حقوقی به دلیل فقدان نص قانونی موجبی برای بایگانی کردن پرونده وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۰

۷/۹۸/۱۹۹۴

شماره پرونده: ۱۹۹۴-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

شخصی با تهیه مقدمات و وسایل ارتکاب جرم مرتکب قتل چهار نفر با سلاح گرم شده است. پزشکی قانونی اعلام کرده مرتکب قبل و بعد از ارتکاب جرم و در حال حاضر سالم است لکن در حین ارتکاب جرم فاقد قوه تمیز بوده است. مرتکب پس از ارتکاب جرم، صحنه جرم را در محل حادثه بازسازی و تشریح و اقرار به ارتکاب جرم کرده است. حال با فرض اثبات جنون حین ارتکاب جرم و اقرار به آن، آیا در خصوص اتهام انتسابی برابر ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری باید قرار موقوفی تعقیب صادر و پرونده در اجرای ماده ۸۵ قانون مذکور جهت صدور رأی به پرداخت دیه توسط مرتکب به دادگاه ارسال شود یا این‌که با توجه به اقرار وی به قتل و این‌که مسؤولیت پرداخت دیه به عهده وی است، قتل خطای محض محسوب می‌شود و پرونده باید با صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست تحت عنوان قتل خطای محض به دادگاه ارسال شود.

پاسخ:

در فرض سؤال، چنانچه جنون مرتکب «حین ارتکاب جرم» اثبات شود، دادسرا به صراحت ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند؛ لیکن وفق مقررات تبصره ماده مذکور، چنانچه جرایم ارتکابی توسط مجنون مستلزم پرداخت دیه باشد، مطابق مقررات اقدام می‌شود و با عنایت به این‌که جنایات ارتکابی توسط مجنون طبق بند «ب» ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ خطای محض محسوب می‌شود، لذا پس از صدور قرار موقوفی تعقیب، در صورت مطالبه دیه توسط اولیای دم، پرونده به دستور دادستان وفق تبصره ۲ ماده ۸۵ قانون صدرالذکر، «بدون صدور کیفرخواست» به دادگاه ذی‌صلاح ارسال می‌شود تا نسبت به صدور حکم به پرداخت دیه، حسب مورد توسط عاقله یا مرتکب اقدام شود و اقرار مرتکب مذکور تأثیری در این امر (یعنی صدور قرار موقوفی تعقیب و ارسال پرونده بدون کیفرخواست به دادگاه) ندارد؛ لیکن اگر اقرار مجنون ادواری در زمان افاقه باشد و حالت افاقه مسلم باشد، با توجه به این‌که طبق ماده ۱۲۱۳ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷، اعمال حقوقی مجنون ادواری در حال افاقه نافذ است، مسؤولیت پرداخت دیه طبق قسمت اخیر ماده ۴۶۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به عهده مرتکب است؛ هر چند حین ارتکاب جرم مجنون بوده است و اگر مسلم نشود که اقرار مرتکب در حال افاقه بوده است، با توجه به این‌که طبق ماده ۱۶۸ قانون اخیرالذکر و ماده ۱۲۶۲ قانون مدنی، اقرار مجنون فاقد اعتبار است، در این صورت مسؤولیت پرداخت دیه طبق قسمت اول ماده ۴۶۳ قانون مجازات اسلامی

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

مصوب ۱۳۹۲ به عهده عاقله است. چنانچه پس از اقرارمرتکب به جنایت خطئی، عاقله اظهارات او را تصدیق کند،عاقله طبق تبصره ماده ۴۶۳ قانون مجازات اسلامی مسئول پرداخت دیه خواهد بود و اگر جنایت پیش از اقرار مجنون در حالت افاقه با دلیل دیگری ثابت شده باشد، اقرار وی موجب برائت ذمه عاقله نمی‌شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۲

۷/۹۸/۱۹۵۹

شماره پرونده: ۱۹۵۹-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

نظریات ۷/۵۸۸۲-۲۹/۹/۱۳۸۹ و ۷/۶۱۷۳-۸/۱۰/۱۳۸۹ آن اداره محترم به شرح ذیل است.

نظر ۷/۵۸۸۲-۲۹/۹/۱۳۸۹ ا.ح.ق در ق.م.ا حکم صریحی در خصوص تسری حکم دیه قتل بر بیت‌المال به جرح در صورت شناخته نشدن متهم وجود ندارد لکن با توجه به فتاوی معتبر بعضی از فقهای معاصر که تسری دیه قتل بر بیت‌المال به جرح را تجویز نموده‌اند چنانچه تحقیقات معموله به حد کفایت انجام پذیرفته و از این جهت پرونده کامل باشد ولی به هیچ وجه موجبات شناسایی متهم فراهم نشود در این صورت با استفاده از ملاک ماده ۲۵۵ ق.م.ا و اینکه خون مسلمانی نباید هدر رود می‌توان حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال در صورت مطالبه مصدوم صادر نمود و در فرض سوال قبل از فوت مصدوم فرزندان او در مطالبه دیه سمتی ندارند و از طرفی چون صدمه وارده موجب زوال عقل مصدوم شده است لذا باید مطابق مقررات قانون مدنی و امور حسبی به استناد بند ۲ ماده ۱۲۰۷ ق.م نسبت به نصب قیم اقدام شود و پس از تعیین قیم و تقاضای وی مبتنی بر مطالبه دیه از بیت‌المال پرونده بدون کیفرخواست به دادگاه ارسال می‌شود قبل از این اقدامات موجبی برای ارسال پرونده به دادگاه نیست.

نظر ۷/۶۱۷۳-۸/۱۰/۱۳۸۹ ا.ح.ق.م هر تقدیر مصدوم از لحاظ قانون موجود زنده به شمار می‌آید و چون صدمه یا صدمات وارده منتهی به سلب حیات از وی نشده است در این حالت تعیین دیه فوت برای او مبنای قانونی ندارد و نظر به اینکه صدمات وارد منجر به مرگ مجنی علیه نشده برای هر یک از آنها باید دیه علیحده تعیین گردد. در ق.م.ا حکم صریحی در خصوص تسری حکم دیه قتل بر بیت‌المال به جرح در صورت شناخته نشدن متهم وجود ندارد لکن با توجه به فتاوی معتبر بعضی از فقهای معاصر که تسری دیه قتل بر بیت‌المال به جرح را تجویز نموده‌اند چنانچه تحقیقات معموله به حد کفایت انجام پذیرفته و از این جهت پرونده کامل باشد ولی به هیچ وجه موجبات شناسایی متهم فراهم نشود در این صورت با استفاده از ملاک ماده ۲۵۵ ق.م.ا و اینکه خون مسلمان نباید هدر رود می‌توان حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال در صورت مطالبه مصدوم صادر نمود و در فرض سوال قبل از فوت مصدوم فرزندان او در مطالبه دیه سمتی ندارند از طرفی مقنن با وضع ماده ۱۰۴ ق.ا.ح افراد بیمار و ناتوان را مورد حمایت قرار داده و به جهت اینکه مریضی و ناتوانی افراد وقفه‌ای در اداره امور آنان ایجاد نکند با توجه به تقاضای فرد بیمار دادگاه برای اداره امور مالی وی امین تعیین می‌نماید و چون فردی که در حالت بی‌هوشی و کما به سر می‌برد شخصا نمی‌تواند از دادگاه تقاضای امین نماید یعنی امکان طرح چنین دادخواستی وجود ندارد نتیجتا تعیین امین توسط دادگاه با درخواست بستگان بیمار از جمله همسر یا اولاد وی با توجه به ملاک ماده ۱۰۴ ق.ا.ح فاقد اشکال است و پس از تعیین امین در صورت تقاضای وی مبنی بر مطالبه دیه از بیت‌المال پرونده بدون کیفرخواست به دادگاه ارسال می‌گردد

اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

قبل از این اقدامات موجبی برای ارسال پرونده به دادگاه نیست با توجه به اینکه مقنن در قانون مجازات سال ۱۳۹۲ در مقام بیان بوده و توجه به اشکالات مطرح شده نسبت به قانون قبلی را داشته است در عین حال با تصویب ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی در صورت عدم شناسایی جارح و صدمه زننده که دیه بر عهده بیت‌المال باشد یا خیر سکوت کرده است و با تصویب ماده ۵۷۰ ق.ا.د.ک نیز مقنن با نسخ ماده ۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و همچنین اصلاح صورت گرفته در ماده ۳۷۴ آن قانون مراجعه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی و منابع فقهی را منع نمود. لذا در حال حاضر دیه مجروح یا مصدومی که متهم آن شناسایی نشده است غیر از تصادفات بر عهده چه کسی است.

پاسخ:

مطابق ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دیه، احکام و آثار مسؤولیت مدنی یا ضمان دارد و از این حیث فاقد ماهیت کیفری است. از سوی دیگر مطابق اصل کلی در مسئولیت مدنی، هیچ ضرری نباید بدون جبران باقی بماند و قاعده «لا یبطل دم امرئ مسلم» نیز تأکیدی بر این موضوع است. هرچند پرداخت دیه اصولاً بر عهده جانی است، لیکن در موارد خاص (همانند جایی که جانی شناسایی نشود) دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود. مع‌الوصف تعهد دولت به جبران این خسارات به این معنی نیست که دولت مسئول نهایی پرداخت خسارت اشخاص است، بلکه این امر به منظور تضمین حقوق ملت به عنوان وظیفه ذاتی دولت موضوع اصل سوم قانون اساسی و در اجرای فصل سوم این قانون به ویژه اصل بیست و نهم (برخورداری اشخاص از تأمین اجتماعی در حوادث) ذکر شده است. در متون قانونی نیز به کرات به مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه در موارد خاص نظیر فوت مرتکب یا عدم دسترسی به اموال وی و ... اشاره شده است. بنابراین پرداخت دیه از بیت‌المال در قوانین کشورمان به طور کلی به عنوان یک قاعده پذیرفته شده است و از جهات شرعی نیز با لحاظ اصل ۱۶۷ قانون اساسی در موارد سکوت، ابهام، اجمال یا تعارض قوانین قابلیت استنادی دارد. بنا بر آنچه گفته شد حکم ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی به معنای منع جواز رجوع به منابع فقهی در خصوص دیه جرح نیست و از این حیث تفاوتی بین دیه قتل و جرح وجود ندارد. مضافاً به لحاظ ماهیت مدنی دیه، استناد به اصل ۱۶۷ قانون اساسی با اصل قانونمندی جرم و مجازات منافاتی ندارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۱

۷/۹۸/۱۹۵۳

شماره پرونده: ۱۹۵۳-۹۶-۹۸ ع

استعلام:

آیا اقدام نمایندگان سازمان امور مالیاتی عضو هیات حل اختلاف مالیاتی دایر بر تعدیلات اعمالی در میزان مالیات تشخیص‌شده توسط گروه رسیدگی میزان مالیاتی نسبت به درآمد مودی و در قبال اعتراض ایشان بدون اظهار نظر موجه و مدلل و عدم قید جهات و دلایل در متن رای، قابل انطباق با جرم تضییع وجوه دولتی موضوع ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) و یا منظور داشتن نفع در جریان تفریغ حساب موضوع ماده ۶۰۳ قانون مجازات اسلامی می‌باشد یا این که قانون در قبال این نوع سوء جریانات سکوت نموده است و با عنایت به عدم وصول حقوق مسلم دولتی در چنین موضوعاتی علی الخصوص در مباحث گمرکی و مالیاتی که تشخیص نادرست یا سهل انگاری مامور دولتی موجب عدم وصول حقوق دولتی گردیده و به دلیل مرور فرصت‌های قانونی و سپری شدن زمان مقرر امکان وصول حقوق دولتی نیز از بین رفته است، نظر مشورتی این اداره کل را پیرامون چگونگی جرم‌انگاری اقدام معنون و برخورد با موارد مشابه و نیز منحصر نمودن ماده ۶۰۳ قانون مجازات اسلامی به بخش معاملات به این سازمان اعلام نکنند.

پاسخ:

اولاً، هرچند وفق ماده ۲۴۸ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و بند ۲۸ دستورالعمل دادرسی مالیاتی «رأی هیأت حل اختلاف مالیاتی باید متضمن اظهار نظر موجه و مدلل نسبت به اعتراض مؤدی بوده و در صورت اتخاذ تصمیم به تعدیل درآمد مشمول مالیات، جهات و دلایل آن توسط هیأت در متن رأی قید شود»، با توجه به اصل سی و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و حکومت اصل قانونی بودن جرم و مجازات، صرف عدم اظهار نظر موجه و مدلل نسبت به اعتراض مؤدی و عدم قید جهات و دلایل در رأی صادره، واجد وصف مجرمانه نیست؛

ثانیاً، رفتار ارتکابی فوق‌الذکر نمی‌تواند مشمول عنوان مجرمانه موضوع ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ باشد؛ زیرا مال یا وجهی به حیطه وصول یا تصرف دولت درنیامده است تا به واسطه اهمال یا تفریط مأمور دولتی تضییع و یا تلفی نسبت به آن صورت گرفته باشد؛ اصل نفسیر مضیق نصوص جزایی نیز مؤید این استدلال است؛

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

ثالثاً، رفتار ارتکابی در صورت فراهم بودن جهات و شرایط مقرر در ماده ۶۰۳ قانون یادشده می‌تواند مشمول عنوان مجرمانه موضوع این ماده قرار گیرد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۶

۷/۹۸/۱۸۳۸

شماره پرونده: ۱۸۳۸-۱۸۷/۴-۹۸ک

استعلام:

آیا عدم گزارش موارد تغییر کاربری غیر مجاز اراضی زراعی که از سوی مسؤولان اداره جهاد کشاورزی که نتیجه آن عدم وصول جزای نقدی به نفع دولت است، مشمول ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ است؟ به عبارتی آیا تحقق جرم موضوع ماده ۵۹۸ منوط به سپردن مال به اشخاص مندرج در این ماده است؟ در صورتی که موضوع منطبق با ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی کتاب تعزیرات نباشد، آیا وصف مجرمانه دیگری می‌تواند داشته باشد؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، تضییع اموال و وجوه دولتی توسط کارکنان و کارمندان مذکور در این ماده در اثر «اهمال یا تفریط آنان» در صورتی مشمول مجازات مقرر در این ماده می‌شود که اموال یا وجوه دولتی حسب وظیفه به آنان سپرده شده باشد؛ لذا بزه موضوع قسمت اخیر ماده مذکور فقط شامل «اموال یا وجوه موجود دولت» است که حسب وظیفه به کارمند یا یکی از کارکنان مذکور در این ماده سپرده شده است و اهمال یا تفریط وی موجب تضییع این اموال یا وجوه دولتی شود؛ بنابراین عدم گزارش جرم تغییر کاربری غیر مجاز توسط مأمورین سازمان جهاد کشاورزی از مصادیق جرم موضوع قسمت اخیر ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ نیست؛ لیکن در صورت جمع بودن شرایط مندرج در ماده ۱۳ قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۲ یا ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و یا ماده ۷۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ (در خصوص نظامیان) رفتار ارتکابی جرم محسوب و مرتکب تحت تعقیب و مجازات قرار خواهد گرفت. همچنین اقدام مسؤول اداره جهاد کشاورزی در صورت جمع بودن شرایط تحقق معاونت در جرم موضوع ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌تواند مصداق رفتار «تسهیل» موضوع بند «پ» این ماده باشد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۳

۷/۹۸/۱۴۷۳

شماره پرونده: ۱۴۷۳-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

در صورتی که طی دادنامه ای زوج محکوم به پرداخت مهریه شده و متقابلاً زوجه در پرونده ای دیگر به استرداد اموال و طلاجات محکوم شده است؛ سپس یکی از آنها تقاضای تهاتر دیون کرده است:

۱- آیا تهاتر دیون طرفین به صورت قضایی ممکن و صحیح است؟ آیا قاضی صادرکننده رأی موخر می‌تواند در دادنامه اقدام به تهاتر دیون دو دادنامه کند یا الزاماً باید دو دعوا هم زمان در حال رسیدگی قضایی باشند؟

۲- آیا تهاتر دیون مذکور توسط قاضی شعبه صادرکننده رأی بدوی بدون صدور اجراییه ممکن است یا باید پس از صدور اجراییه و پس از اعمال ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶در خصوص اموال و طلاجات صورت پذیرد؟

۳- در صورت تهاتر قضایی دیون اگر یکی از دیون تقسیط شده باشد، چگونه عمل می‌شود؟ آیا تهاتر قضایی صرفاً به صورت تشریفاتی و مکتوب کردن امر طی صورت جلسه محقق می‌شود؟ آیا از اقساط حال شده اقدام می‌شود یا از اقساط موجل؟

پاسخ:

۱ و ۲- با عنایت به حکم مقرر در ماده ۲۹۶ قانون مدنی و ضرورت هم‌جنس بودن دو دین برای تهاتر، در فرض سوال که محکوم‌به یک پرونده، پرداخت مهریه و محکوم‌به پرونده دیگر استرداد اموال و طلاجات است، به تقاضای یکی از طرفین در روند رسیدگی به این دعاوی، تهاتر امکان‌پذیر نیست؛ اما چنان‌چه طرفین در مرحله اجرای احکام به تقویم محکوم‌بهما به وجه نقد تراضی کنند و یا در راستای استیفا از محل اموال محکوم‌علیهما، محکوم‌به دو پرونده به وجه نقد ارزیابی شود، با استفاده از حکم مقرر در مواد ۴۶ و ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ دو دین تا اندازه‌ای که با هم برابری کنند، تهاتر می‌شوند.

۳- با توجه به ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و تبصره یک آن، صدور حکم تقسیط مانع استیفای بخش اجرا نشده آن از اموالی که از محکوم‌علیه به دست می‌آید، نیست؛ لذا تقسیط یکی از محکوم‌بهما موضوع سوال، مانع تهاتر نیست و دو دین تا اندازه‌ای که با هم برابری می‌کنند، تهاتر می‌شوند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۲

۷/۹۹/۲۹۸

شماره پرونده: ۲۹۸-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

چنانچه وثیقه‌گذار یا کفیل با موجب سند رسمی یا طی لایحه‌ای ملتزم شود که تا مدت معینی از استرداد ضمانت (رفع مسؤولیت) نسبت به شخصی که از وی کفالت کرده یا وثیقه سپرده است خودداری کند یا رفع مسؤولیت خود را تا مدت معینی ساقط کند (شرط نتیجه)، اگر پیش از انقضای مدت، وثیقه‌گذار یا کفیل درخواست رفع مسؤولیت کند آیا مقام قضایی می‌تواند از پذیرش آن خودداری کند؟

پاسخ:

مطابق ماده ۲۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ کفیل یا وثیقه‌گذار در هر مرحله از تحقیقات و دادرسی با معرفی و تحویل متهم می‌تواند حسب مورد رفع مسؤولیت یا آزادی وثیقه خود را از مرجعی که پرونده در آنجا مطرح است درخواست کند. این مرجع مکلف است بلافاصله مراتب رفع مسؤولیت یا آزادی وثیقه را فراهم کند. بر این اساس اخذ تعهد از کفیل یا وثیقه‌گذار یا هرگونه توافقی که متضمن ایجاد مسؤولیت بر خلاف حکم آمره این ماده باشد، منشأ اثر نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۳

۷/۹۹/۲۹۲

شماره پرونده: ۲۹۲-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

چنانچه پس از رسیدگی به اعتراض به قرار منع تعقیب، دادرس دادگاه ضمن صدور قرار جلب به دادرسی قید نماید که جرم تحقق یافته است آیا این تصمیم اظهارنظر ماهوی موضوع بند «ت» ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری محسوب و از موارد رد دادرس پس از اعاده مجدد پرونده به دادگاه متعاقب تفهیم اتهام و اخذ تامین در دادسرا خواهد بود؟

پاسخ:

صدور"قرار جلب به دادرسی" موضوع ماده ۲۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که از سوی دادگاه کیفری، متعاقب اعتراض شاکی به قرار منع تعقیب صادر می‌شود، به معنای اظهارنظر دادگاه در موضوع اتهام و احراز مجرمیت وی نیست، بلکه صرفاً دلالت بر تشخیص دادگاه به وجود جهات قانونی در قابلیت تعقیب متهم دارد و لذا قرار یاد شده، اظهارنظر ماهوی موضوع بند «ت» ماده ۴۲۱ این قانون نمی‌باشد و رأی وحدت رویه شماره ۵۱۷ مورخه ۱۸/۱۱/۱۳۶۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز در همین راستا است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۲

۷/۹۹/۲۸۹

شماره پرونده: ۲۸۹-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

محاکم کیفری در رابطه با حدود مسؤولیت مدنی شرکای جرم در رد مال موضوع ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری استنباط‌های متفاوت دارند از طرفی هر یک از شرکای جرم به نسبت مالی که برده است مسؤولیت مالی دارد. در صورتی که وضعیت هر یک از شرکا و متهمان معلوم نباشد، در مورد تساوی یا تضامنی بودن رد مال از سوی متهمان ارشاد فرمایید.

پاسخ:

با توجه به این‌که اصل در مسؤولیت مدنی، جبران خسارت در حدودی است که عامل زیان وارد نموده است و تضامنی بودن، استثنایی و نیازمند تصریح قانون است؛ بنابراین در مورد مشارکت در جرم، هر یک از شرکا به نسبت مالی که برده است، مسؤولیت مدنی دارد و چنانچه سهم هر یک از شرکای جرم معلوم نباشد، به نسبت مساوی محکوم به رد مال (مثل یا قیمت) خواهند شد و مسؤولیت تضامنی غاصبان که ناظر به ایادی متعاقب است در فرض سؤال صادق نمی‌باشد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۰

۷/۹۹/۲۸۶

شماره پرونده: ۲۸۶-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

اولاً، آیا برای اعمال ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری صرف صدور احکام متعدد در زمان‌های متعدد کفایت می‌کند یا آن که برای اعمال مقررات موصوف، بررسی زمان وقوع هر کدام از جرایم و احراز تحقق آن جرایم تا قبل از قطعیت آرا استنادی در راستای تعدد جرم ضرورت دارد؟

ثانیاً، چنانچه موضوع آرا کیفری در بحث ادغام جرایم مواد مخدر باشد، در مرحله نقص آرا محکومیت قبلی و صدور حکم جدید از جهت ادغام، جمع کمی مواد (تجمیع مواد) ضرورت دارد یا آن که برای هر کدام از جرایم صرف نظر از میزان آن یک مجازات جداگانه در نظر گرفته می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، طبق ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ هرگاه پس از صدور حکم معلوم شود، محکوم‌علیه دارای محکومیت‌های قطعی دیگری است و اعمال مقررات تعدد در میزان مجازات قابل اجرا مؤثر است، قاضی اجرای احکام به شرح مقرر در بندهای «الف»، «ب» و «پ» این ماده اقدام می‌نماید. بنابراین شرط اعمال ماده مذکور وجود محکومیت‌های متعدد قطعی است که مشمول مقررات تعدد جرم موضوع ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بوده و بدون رعایت مقررات این ماده حکم قطعی صادر شده و اعمال مقررات تعدد در میزان مجازات قابل اجرا نیز مؤثر باشد. لذا تقدم و تأخر جرایم ارتکابی تأثیری در قضیه ندارد.

ثانیاً، چنانچه متهم پیش از صدور حکم قطعی، به دفعات متعدد، مرتکب جرایم موضوع مواد ۴ یا ۵ یا ۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر شده باشد، با توجه به تعدد رفتار ارتکابی، موضوع مشمول مقررات تعدد جرم بوده و مجازات مرتکب باید برابر ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تعیین شود. ولی چنانچه متهم با یک رفتار، مرتکب جرم شده و مواد مخدر به دفعات (در زمان‌های مختلف) از وی کشف شود، هرگاه مواد مکشوفه همگی از جنس موضوع یک ماده از قانون مبارزه با مواد مخدر باشد؛ مثلاً همگی از جنس موضوع ماده ۵ یا ماده ۸ قانون مذکور باشد، چون بر اساس مجموع میزان مواد مکشوفه و رعایت تناسب، یک مجازات تعیین می‌شود، لذا از مقررات تعدد جرم موضوع ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ منصرف است؛ ولی هرگاه مواد مکشوفه از جنس دو یا چند ماده از این قانون باشد، مجازات مرتکب باید بر اساس مقررات تعدد جرم موضوع ماده ۱۳۴ قانون پیش گفته تعیین شود.

دکتر احمد محمدی باردئی معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۱

۷/۹۹/۲۸۵

شماره پرونده: ۲۸۵-۲/۹-۹۹ح

استعلام:

با توجه به مقررات قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ در پرونده‌های طلاق به درخواست زوجه به لحاظ عسر و حرج و یا احراز وکالت در طلاق چنانچه دادگاه بعد از تشکیل جلسات دادرسی عسر و حرج زوجه یا تحقق وکالت ایشان را محرز نداند آیا در اجرای مواد ۱۷ و ۲۸ از قانون موصوف الزامی به صدور قرار ارجاع امر به داوری دارد یا آن که به لحاظ اینکه بالفرض صدور نظریه داوران بر لزوم جدایی زوجین برای دادگاه خانواده امکان صدور حکم به نفع زوجه وجود ندارد لزومی به ارجاع امر به داوری وجود ندارد؟

خواهشمند است دستور فرمایید با طرح موضوع درکمیسیون‌های تخصصی مربوطه نظریه آن کمیسیون جهت ارشاد و بهره برداری به این حوزه قضایی اعلام و ارسال گردد.

پاسخ:

در صورتی‌که زوجه دلیلی بر اثبات عسر و حرج ارائه نکند و یا وکالت وی در امر طلاق احراز نشود، ارجاع به داور ضروری به نظر نمی‌رسد؛ زیرا با وصف مذکور اثری بر آن مترتب نیست و دادگاه می‌تواند به دلیل عدم احراز عسر و حرج زوجه و یا عدم احراز وکالت وی در امر طلاق و بدون ارجاع به داوری، حسب مورد حکم بر بطلان دعوی و یا قرار رد آن را صادر کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۲

۷/۹۹/۲۸۴

شماره پرونده: ۲۸۴-۹/۳-۹۹ح

استعلام:

به موجب ماده ۶ حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ مادر یا هر شخصی که حضانت طفل یا نگهداری شخص محجور را به اقتضاء ضرورت بر عهده دارد حق اقامه دعوی برای مطالبه نفقه طفل یا محجور را نیز دارد و به موجب ماده ۱۲ قانون مذکور در دعاوی خانوادگی مربوط به زوجین زوجه می‌تواند در دادگاه محل اقامت خود اقامع دعوی کند، چنانچه مادر صرفاً از باب حضانت طفل دادخواست مطالبه نفقه فرزند صغیر خود را ارائه کند آیا دادگاه محل اقامت مادر صالح به رسیدگی می‌باشد یا به استناد ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دادگاه محل اقامت پدر؟

پاسخ:

امتیاز قانونی مذکور در ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ مبنی بر اجازه طرح دعوا توسط زوجه در دعاوی و امور خانوادگی مربوط به زوجین در دادگاه محل سکونت زوجه (به جز مطالبه مهریه غیرمنقول)، استثنایی بر اصل طرح دعوا در محل اقامت خوانده (موضوع ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹) است؛ لذا در تفسیر این ماده باید به قدر متیقن اکتفاء شود. بنابراین، امتیاز مذکور که صرفاً مربوط به دعاوی میان زوجین است، شامل دعوای مطالبه نفقه فرزند از سوی مادر به طرفیت پدر نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۳

۷/۹۹/۲۷۱

شماره پرونده: ۲۷۱-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

اجرای آرای قطعی جرایم موضوع ماده ۳۰۲ از قانون آیین دادرسی کیفری که محل وقوع جرم در حوزه قضایی بخش می‌باشد به عهده کدام مرجع است؟ حوزه قضایی بخش یا دادسرای مربوط؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۲۹۹، ۳۳۷ و ۴۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با الحاقات و اصلاحات بعدی و با عنایت به این‌که حدود دخالت مقامات قضایی بخش در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون در فرایند دادرسی کیفری صرفاً ناظر بر مرحله تحقیق است، لذا در فرض سؤال با توجه به مراتب مذکور و اطلاق ماده ۴۸۴ قانون یادشده، اجرای حکم صادره از دادگاه کیفری یک بر عهده دادسرای شهرستان تنظیم‌کننده کیفرخواست است و موضوع از قلمرو شمول تبصره ۳ این ماده که ناظر به اجرای احکام صادره از سوی دادگاه بخش است، خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۲

۷۹۹/۲۶۶

شماره پرونده: ۲۶۶-۶۶-۹۹ع

استعلام:

همان گونه که استحضار دارید قانون حفظ و گسترش فضای سبز مصوب ۱۳۸۷/۱۲/۱۴مجلس شورای اسلامی و مصوب ۱۳۸۹/۲/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام با هدف حفظ و گسترش فضای سبز و جلوگیری از قطع بی‌رویه درختان به شرح ماده یک قانون مارالذکر تصویب و بر اساس همین ماده ضوابط و چگونگی اجرای آن بر اساس مصوبه شورای عالی استان‌ها می‌باشد. آیین‌نامه اجرایی فوق‌الاشعار در تاریخ ۱۳۸۹/۲/۱۵ توسط شورای عالی استان‌ها تصویب شده و در تبصره ماده یک و در شق «د» از ماده یک باغ را تعریف می‌کند.همان‌گونه که ملاحظه می‌فرمایید در بند ۲ از شق «د» دارا بودن سند مالکیت و یا سند مادر پیش از تفکیک به عنوان باغ، باغچه، زمین مشجر و باغ عمارت را به عنوان مصداق باغ لحاظ و در بند ۳ از همان شق دارا بودن سابق، رای دایر بر باغ و باغچه از کمیسیون ماده ۱۲ قانون زمین شهری را به عنوان مصادیق باغ لحاظ کرده است.

همان‌گونه که استحضار دارید چنانچه سند مادر ملاک عمل در تطبیق مصادیق باشد تقریبا هشتاد درصد از ابنیه و مستحدثات فعلی در شهرها و بویژه در شهر تهران بر اساس مشمول عنوان محصور مشجر می‌شوند و چنانچه تخریب شوند و مالک یا مالکین یا نمایندگان قانونی جهت اخذ جواز و پروانه ساختمانی به شهرداری مراجعه کنند بر اساس مبنا قرار دادن سند مادر و مبنای محصور و مشجر این محل‌ها مصداق باغ بوده و در صدور پروانه ساختمانی به جای مسکونی و سطح اشغال شصت درصد به آن‌ها جواز و پروانه خانه باغ و مسطح اشغال پانزده درصد اعطاء می‌شود که نوعی تضییع حقوق شهروندان و حق مکتسبه آن‌ها به لحاظ تاریخ تصویب این مصوبه است.

:چنانچه در سال ۱۳۷۹ و پیش از آن مراجع وقت صالحه حکم بر غیر باغ صادرکرده باشند، آیا همان حکم غیر باغ ملاک عمل است؟ بر اساس همان حکم غیر باغ، در برخی قطعات تفکیکی از پلاک مادر اقدام به ساخت و ساز کرده باشند، اساسا آیا شورای شهر در اجرای مصوبه شورای عالی استان‌ها که از سال ۱۳۸۸ تصویب و اجرایی شده حق ورود مجدد نسبت به مصوبات کمیسیون‌های ذی‌صلاح قبل از سال ۱۳۸۸ را دارد؟ و یا اینکه باید همان رأی صادر مبنی بر غیر باغ بودن را به لحاظ موازین قانونی و لزوم احترام به آراء و تصمیمات مراجع اداری و منع عطف به ما سبق شدن قوانین تضییع‌کننده و محدودکننده حقوق شهروندی و اصل لزوم رعایت و احترام حقوق مکتسبه شهروندی را مبنا قرار داده و مشابه دیگر مالکیت پلاک‌های تفکیکی منشعب از پلاک اصلی و مادر دارای حکم غیر باغ جواز و پروانه ساختمانی بر مبنای غیر باغ بودن صادر کند و شورای شهر مجاز به ورود و اظهارنظر نسبت به موضوعات

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

است که پیش از سال ۱۳۸۹ (سال اعطاء صلاحیت اظهارنظر به شوراها) مسبوق به تصمیم مراجع ذی‌صلاح قبلی و ایجاد کننده حق برای شهروندان است؟

پاسخ:

بموجب ماده ۴ قانون مدنی «اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد، مگر این‌که در خود قانون مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد» و با عنایت به این‌که در ماده یک اصلاحی قانون حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها مصوب ۱۴/۱۲/۱۳۸۷ مجلس شورای اسلامی و ۲۰/۴/۱۳۸۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام، در خصوص اثر قانون و اختیار شورای اسلامی شهر نسبت به گذشته و موارد مسبوق به تصمیم مراجع ذی‌صلاح قبلی تصریحی وجود ندارد؛ بنابراین موجبی جهت تسری آن به گذشته وجود ندارد و لذا در فرض استعلام رأی یا تصمیم مراجع صلاحیتدار قانونی که پیش از لازم‌الاجرا شدن اصلاحیه قانونی صادر شده است، معتبر بوده و شورای اسلامی شهر قانوناً نمی‌تواند در این موارد با استناد به قانون مؤخرالتصویب، بر خلاف تصمیم یا رأی صادره قبلی، رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۶

۷/۹۹/۲۶۵

شماره پرونده: ۲۶۵-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

شخص «الف» متهم است به مشارکت در ایراد صدمه بدنی عمدی به همراه شخص ناشناسی که شاکی در مورد شخص ناشناس رضایت داده و در دادسرا قرار موقوفی تعقیب وی صادر شده پس از صدور کیفرخواست و اخذ اظهارات شاکی دادگاه صدمات وارده به شاکی را منتسب به شخص ناشناس دانسته نه متهم ولی در مورد فعل ارتکابی وی را طبق ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری ایراد ضرب بدون اثر موضوع ماده ۵۶۷ قانون مجازات اسلامی تشخیص داده لذا برای وی مجازات شلاق تعیین نموده شاکی به رای اعتراض کرده دادگاه تجدیدنظر بیان نموده دادگاه حتما باید در مورد دیه صدمات وارده اظهار نظر ماهوی نماید.

۱-طبق ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری زمانی که دادگاه عنوان صحیح قانونی اتهامی را احراز نمود که با عنوان مندرج در کیفرخواست تفاوت دارد آیا مکلف است در مورد اتهام مندرج در کیفرخواست نیز اظهارنظر نماید؟

۲-در مواردی که نظر دادگاه تجدیدنظر مخالف صریح قانون باشد آیا محاکم بدوی ملزم به تبعیت از این دستور غیر قانونی می‌باشند یا باید مراتب را به رئیس دادگستری جهت تعیین تکلیف اعلام نمایند؟

پاسخ:

۱- اولاً، مطابق ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، عنوان اتهامی که در کیفرخواست ذکر می‌شود مانع تعیین عنوان صحیح قانونی توسط دادگاه نیست و این امر به معنای خروج دادگاه از مفاد کیفرخواست نمی‌باشد؛ زیرا آنچه در کیفرخواست دادستان مدنظر است، تقاضای تعیین مجازات برای رفتاریست که از سوی متهم ارتکاب یافته و واجد عنوان مجرمانه است و نه صرفاً عنوان یا عناوین مجرمانه مذکور در کیفرخواست؛ بنابراین در فرض مطروحه، دادگاه موظف است با تطبیق رفتار مجرمانه با قانون، عنوان صحیح آن را مشخص و بر اساس آن حکم مقتضی صادر کند. ثانیاً، نظر به اینکه تشخیص عنوان اتهامی و تطبیق رفتار مجرمانه با مواد قانونی از وظایف خاص مراجع قضایی است، دادگاه تکلیفی به اظهارنظر درخصوص عنوان یا عناوین مطرح شده در کیفر خواست ندارد، زیرا دادگاه صرفاً باید رفتار مجرمانه را مورد ممیزی قرار داده و پس از انجام تحقیقات و رسیدگی، به تشخیص خود، عنوان مجرمانه صحیح را تعیین کند و اظهار نظر درخصوص عنوان یا سایر عناوین مذکور در کیفرخواست راجع به رفتار واحد ضرورتی ندارد.

۲- با عنایت به ضرورت «تبعیت دادگاه تالی از تصمیم دادگاه عالی» دادگاه نخستین مکلف به اقدام بر اساس تصمیم دادگاه تجدیدنظر است.

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۰

۷/۹۹/۲۶۴

شماره پرونده: ۲۶۴-۱۴۱-۹۹ح

استعلام:

به دادنامه الف توسط معترض ثالثی اعتراض گردیده است و در خصوص آن اتخاذ تصمیم گردیده است و ادعای معترض ثالث وارد تشخیص داده شده است اکنون شخص دیگری به همان دادنامه الف اعتراض ثالث نموده است خواهشمند است این دادگاه را ارشاد فرمایید.

پاسخ:

در فرض سؤال، منعی برای طرح دعوای اعتراض ثالث نسبت به آن قسمت از دادنامه صادره اولیه که در اعتراض ثالث اول الغاء نشده است، از ناحیه دیگران وجود ندارد. بدیهی است در این فرض دادگاه در مقام رسیدگی به این‌که دادنامه اولیه در حقوق معترض خللی وارد می‌کند یا خیر، باید بخش الغا شده آن در نتیجه رسیدگی به اعتراض ثالث قبلی را مد نظر قرار دهد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۳

۷/۹۹/۲۵۵

شماره پرونده: ۲۵۵-۵۹-۹۹ح

استعلام:

در اکثر شهرهای دارای کمتر از پنجاه هزار نفر در استان قزوین که در طی سه دهه گذشته عمدتاً از روستا به شهر تبدیل شده‌اند، اکثریت قریب به اتفاق و شاید بیش از نود درصد اراضی و املاک و مستغلات این شهرها فاقد سند ثبتی بوده و در طول سالیان متمادی به صورت موروثی و دست‌نویس و در سال‌های اخیر بر اساس قولنامه و مبایعه‌نامه خرید و فروش شده‌اند. با عنایت به تصویب طرح‌های جامع و تفصیلی در سال‌های اخیر در این شهرها و از طرفی در راستای تدقیق این املاک با کاربری‌های مصوب طرح جامع و بعضاً ضرورت بررسی پرونده‌های ساختمانی این شهرها به دلیل مغایرت در نوع کاربری افزایش سطح اشتغال تفکیک املاک صدور مجوز برای اراضی کمتر از حد نصاب مساحت در طرح و ... باید در کمیسیون‌های زیر بنایی و ماده ۵ قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران مطرح شود. اما به دلیل عدم وجود سند ثبتی و البته فارغ از استشهاد تأییدیه اعضای شورای اسلامی و مبایعه‌نامه موجود در این پرونده‌ها، این‌گونه پرونده‌ها به دلیل عدم وجود سند ثبتی پذیرفته نمی‌شود و پرونده‌های بسیاری به شهرداری اعاده می‌شود و هم‌چنان پرونده‌ها بلاتکلیف باقی مانده است؛ در نهایت این شیوه عملکرد به بروز تخلفات ساختمانی و درگیری‌هایی قضایی منجر شده و شهرداری‌ها را با یک چالش جدی مواجه ساخته است؛ با عنایت به مراتب یادشده ارائه طریق فرمایید که روند رسیدگی به پرونده‌های فاقد سند ثبتی در کمیسیون‌های موضوع ماده ۵ قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران چگونه باید باشد؟

پاسخ:

به موجب ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مالکین اراضی و املاک واقع در محدوده شهر یا حریم آن، قبل از هر اقدام عمرانی یا تفکیک اراضی و شروع ساختمان باید از شهرداری پروانه ساختمانی اخذ کنند و وفق ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی همین که ملکی مطابق قانون در دفتر املاک به ثبت برسد، دولت فقط کسی را که ملک به اسم او ثبت شده و یا کسی را که ملک مزبور به او منتقل گردیده و این انتقال در دفتر املاک به ثبت رسیده یا این‌که ملک مزبور از مالک رسمی از طریق ارث به او رسیده باشد، مالک می‌شناسد و حسب مواد ۴۶ و ۴۷ این قانون، اسناد عادی در مورد اموال غیرمنقول قابل ترتیب اثر در مراجع اداری و قضایی نیست. مطابق ماده واحده قانون اصلاح ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۲۸/۱/۱۳۹۰ فقط مالکین می‌توانند تفکیک یا افراز اراضی خود را تقاضا کنند و طبق رأی وحدت رویه شماره ۴۷۴ مورخ ۲۷/۱۰/۱۳۸۹ هیأت عمومی

اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

دیوان عدالت اداری، پذیرش اسناد عادی نقل و انتقال اراضی و املاک مادام که به تأیید مراجع قانونی صلاحیت‌دار نرسیده باشد، جواز قانونی ندارد و رسیدگی‌های کمیسیون ماده ۵ قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران مصوب ۱۳۵۱ نیز با لحاظ مقررات قانونی یادشده انجام می‌شود و در مواردی که خلاء قانونی وجود دارد، رفع مشکلات موجود نیازمند قانون‌گذاری است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۷

۷/۹۹/۲۵۳

شماره پرونده: ۲۵۳-۱۹۲-۹۹ک

استعلام:

۱- آیا مجازات قلع بنا و پرداخت جزای نقدی مقید در ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۸۵ مشمول مرور زمان اجرا می‌شود؟

۲- آیا مجازات الزام به پرداخت عوارض موضوع ماده ۲ و پرداخت جزای نقدی مقید در ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ مشمول مرور زمان اجرا می‌شود؟

۳-مدت مرور زمان این بزه در هریک از موارد فوق چند سال می‌باشد؟

پاسخ:

۱- جرم تغییر کاربری غیرمجاز موضوع ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، از جرایم آنی است؛ زیرا عنصر مادی جرم مذکور در همان زمان که کاربری اراضی تغییر داده شده، واقع شده است؛ لذا با حصول شرایط مقرر در قانون می‌تواند مشمول مرور زمان باشد و در مواردی که با احراز تحقق بزه یادشده، حکم محکومیت مرتکب صادر و قطعی شود، با انقضای مدت پنج سال از تاریخ قطعیت حکم به هر علتی حکم محکومیت اجرا نشده باشد، با توجه به ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و بند «ث» آن، «اجرای مجازات تعزیری» مندرج در حکم (یعنی جزای نقدی مقرر در حکم) موقوف می‌شود و لکن قلع و قمع بنا که جزء لاینفک حکم کیفری است؛ چون ماهیت مجازات را ندارد و امری حقوقی است، مشمول مرور زمان موضوع ماده ۱۰۷ قانون اخیرالذکر نمی‌شود (مانند فرض سؤال).

۲- عوارض موضوع ماده ۲ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۳۱/۳/۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی ماهیت مجازات ندارد و در نتیجه از قلمرو شمول ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر به شمول مرور زمان اجرای احکام قطعی خروج موضوعی دارد.

۳- بزه تغییر کاربری غیر مجاز موضوع ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها که دارای مجازات نقدی است و با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۲۰/۴/۱۳۹۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، تعزیر درجه هفت محسوب می‌شود و مدت شمول مرور زمان اجرای این مجازات (جزای نقدی) طبق بند «ث» ماده ۱۰۷ قانون اخیرالذکر پنج سال است، همان‌طور که در بند ۱ اعلام شده است با انقضای مدت پنج سال از تاریخ قطعیت حکم به هر علتی اجرا نشده باشد، اجرای مجازات تعزیری مندرج در حکم یعنی جزای نقدی موقوف می‌شود

دکتر احمد رفیعی سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۲

۷/۹۹/۲۵۲

شماره پرونده: ۲۵۲-۱۰/۱۶-۹۹ ح

استعلام:

احتراماً از آنجا که در حادثه تصادف منجر به فوت شخص مونث حسب ماده ۴۵۱ قانون مجازات اسلامی به راننده مقصر حادثه در صورتی که از وراث باشد، از محل دیه ارث نمی رسد و از طرفی دیه زن شرعا نصف دیه مرد می باشد و لیکن شرکتهای بیمه طبق ماده ده قانون بیمه اجباری خسارت وارده را بدون لحاظ جنسیت میپردازند خواهشمند است با ارائه نظریه مشورتی آن مرجع در خصوص اینکه آیا راننده مقصر حادثه از یک دوم پرداختی مازاد (که توسط شرکت بیمه یا صندوق در راستای ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری شخص ثالث به وراث پرداخت می شود) مشمول ارث می شودیا خیر این دادستانی را ارشاد فرمایید.

پاسخ:

با عنایت به حکم مقرر در ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و تکلیف بیمه‌گر به پرداخت خسارات وارده به زیان‌دیدگان بدون لحاظ جنسیت و دین تا سقف تعهدات بیمه‌نامه و تکلیف مراجع قضایی به درج مبلغ مازاد بر دیه موضوع این ماده در حکم صادره؛ به عنوان بیمه حوادث، در فرض سؤال مازاد بر دیه زن، به عنوان بیمه حوادث تلقی شده و از شمول عنوان «دیه» خروج موضوعی دارد. بر این اساس، راننده مسبب حادثه از مازاد بر دیه (بیمه حوادث) متعلق به مورث خود مطابق مقررات مربوطه ارث می‌برد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۷

۷/۹۹/۲۵۰

شماره پرونده: ۲۵۰-۲/۱۵-۹۹ک

استعلام:

با توجه به ابلاغ الکترونیکی، آیا رعایت مفاد ماده ۳۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری همچنان الزامی است؟

پاسخ:

مقررات مربوط به ابلاغ الکترونیک ناظر بر نحوه ابلاغ اوراق قضایی است و در حکم مقرر در ماده ۳۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و سایر مواعد قانونی تأثیری ندارد و مقررات مربوط به مواعد قانونی، فارغ از نحوه ابلاغ به قوت خود باقی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۷

۷/۹۹/۲۴۵

شماره پرونده: ۲۴۵-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

۱- در صورتی که دستور ضبط وثیقه صادر شود، لکن اخذ وجه‌الوثاقه در خصوص ملک توقیفی به دلیل در رهن بودن یا مفقودی سند و عدم پیگیری ضامن جهت اخذ سند المثنی یا موات بودن و ... با مشکل مواجه، یا غیر ممکن باشد، آیا در صورت شناسایی مال دیگر متعلق به ضامن ، می‌توان آن را توقیف و به فروش رساند؟

۲- در پرونده‌ای از وثیقه به دلیل اجرای حکم رفع اثر شده است ؛ لکن بعدا کاشف به عمل می‌آید حکم به طور کامل اجرا نشده است. آیا می‌توان مجدد در خصوص همان ضمانت اقدام کرد؟

پاسخ:

۱- چنانچه به جهاتی از قبیل در رهن بودن، مفقودی سند یا موات بودن ملک مورد وثیقه، امکان اجرای دستور ضبط وثیقه وجود نداشته باشد، توقیف دیگر اموال وثیقه‌گذار در قبال دستور یادشده، به این لحاظ که مورد وثیقه نبوده است، فاقد وجاهت قانونی است.

۲-دستور دادستان مبنی بر رفع اثر از دستور ضبط وثیقه یا اخذ وجه‌الکفاله موضوع ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، یک دستور قضایی است و لذا چنانچه دادستان متوجه شود که در صدور دستور مذکور، مقررات قانونی رعایت نشده و یا صدور این دستور بر اثر اشتباه بوده است مانند فرض مورد استعلام که پیش از اجرای حکم از وثیقه یا وجه‌الکفاله رفع اثر شده است، عدول از آن از جانب دادستان فاقد اشکال قانونی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۶

۷/۹۹/۲۴۴

شماره پرونده: ۲۴۴-۱۴۱-۹۹ح

استعلام:

در پرونده مطالبه مهریه در اجرای احکام ملکی توقیف می‌شود و شخص ثالث نسبت به ملک مذکور مدعی است که با قولنامه مقدم بر توقیف اجرای احکام ملک را خریداری کرده است؛ آیا شخص ثالث علاوه بر دادخواست اعتراض ثالث در شعبه دادگاه خانواده باید دادخواست اثبات مالکیت نیز در دادگاه حقوقی بدهد یا خود دادگاه خانواده می‌تواند در پرونده اعتراض ثالث چنانچه دیگر دلایل را کافی دانست و مشخص شد که ثالث زودتر از توقیف ملک را خریده است، از آن رفع توقیف کند؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ چنانچه شخصی ثالث مدعی حقی در مال توقیف شده باشد و مطابق قسمت ذیل ماده ۱۴۶ این قانون، رسیدگی به این ادعا در دادگاهی به عمل می‌آید که حکم تحت نظر آن اجرا می شود؛ بنابراین در فرض استعلام دادگاه خانواده صرفاً در حدود ادعای معترض ثالث در مال توقیفی رسیدگی می کند و اگر ادعا را وارد دانست، قرار توقف عملیات اجرایی و رفع توقیف از مال توقیفی (پس از قطعیت حکم یا اخذ تأمین حسب مورد) صادر می کند و برای رفع توقیف از مال که هدف از اعتراض است، لزومی به طرح دعوای اثبات مالکیت و الزام به تنظیم سند رسمی در دادگاه حقوقی نیست؛ هرچند پس از رفع توقیف، رسیدگی به این امر با دادگاه حقوقی است و لذا چون در اعتراض ثالث اجرایی صرفاً هدف بررسی درستی یا نادرستی توقیف است، دادگاه خانواده می‌تواند به این امر رسیدگی کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۷

۷/۹۹/۲۳۹

شماره پرونده: ۲۳۹-۲۴-۹۹ ح

استعلام:

تعاونی اعتباری میزان وابسته به دادگستری استان خراسان رضوی به سبب فقدان مجوز قانونی از بانک مرکزی در سال ۱۳۹۵ منحل شده و هیأت تصفیه آن تشکیل شده و بانک صادرات ایران مطالبات تعاونی منحله میزان را بر عهده گرفته و دعاوی مربوط به مطالبات آن را مطرح می‌کند. برخی از قضات محترم جزء سهامداران این تعاونی منحله بوده و به لحاظ سهامدار بودن قرار امتناع از رسیدگی صادر می‌کنند. با توجه به انحلال شرکت تعاونی میزان و تعیین و تکلیف وضعیت سهامداران، آیا قضاتی که جزء سهامداران شرکت مذکور بوده‌اند، می‌توانند به پرونده‌های مربوط به آن رسیدگی کنند یا این‌که باید قرار امتناع صادر کنند؟

پاسخ:

اولاً، شخصیت سهامداران از شخصیت شرکت مستقل است. ثانیاً، در فرض سؤال که دعوا به طرفیت شرکت منحله تعاونی اعتبار میزان اقامه شده است، دفاع از دعوا تا ختم امر تصفیه وفق تبصره یک ماده ۵۴ قانون بخش تعاون اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۲۱۲ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، بر عهده مدیر یا مدیران تصفیه است و نه سهامداران. ثالثاً، به موجب ماده ۲۲۴ لایحه قانونی یادشده، پس از ختم تصفیه و انجام تعهدات و تأدیه کلیه دیون و تعهدات شرکت منحله، مازاد دارایی شرکت بین سهامداران تقسیم خواهد شد که این امری احتمالی و مشروط به مازاد بودن دارایی شرکت بر دیون خود است؛ لذا تا زمانی که عملیات تصفیه خاتمه نیافته است، سهامداران نفع و حقی در دارایی شرکت ندارند. رابعاً، منظور مقنن از نفع شخصی در بند «و» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، نفع مسلم یا ممکن‌الحصول است و نه نفع احتمالی و مشروط و غیر مستقیم. بنابراین در فرض سؤال هرچند ممکن است پس از ختم تصفیه شرکت نفعی عاید سهامداران شود، اما از آن جا که این نفع محتمل‌الحصول و غیرمستقیم و مشروط است، مشمول بند «و» ماده ۹۱ قانون یادشده نیست و در نتیجه از موجبات امتناع از رسیدگی نیست؛ مضافاً به این‌که موارد امتناع از رسیدگی را باید به نحو مضیق تفسیر کرد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۳

۷/۹۹/۲۳۸

شماره پرونده: ۲۳۸-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در پرونده مطروح رسیدگی در شعبه اجرای احکام دادسرای نظامی استان اردبیل حسب مفاد نیابت اعطایی از دادسرای نظامی استان... محکوم‌علیه نظامی ... فرزند... به اتهام جاسوسی به نفع دشمن حزب منحله دمکرات به نحو ارائه اطلاعات با طبقه‌بندی خیلی محرمانه و مضر به امنیت اشخاص و تاسیسات نیروهای مسلح مستقر در منطقه از قبیل اعلام وضعیت خدمتی احد از فرماندهان و استعداد نظامی یکی از پایگاه‌های مرزی و تاسیسات مورد استفاده در پایگاه و تعداد نفرات پایگاه و ... در استناد به بند «ج» از ماده ۲۴ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ ناظر به مواد ۲۸۲ الی ۲۸۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ویرا به مجازات محارب از نوع تبعید به مدت پنج سال در شهرستان اردبیل محکوم می‌نماید اضافه می‌گردد به منظور جلوگیری از معاشرت نامتعارف محکوم‌علیه و مراعات شرط عدم مراوده و معاشرت محکوم به تبعید با آحاد مردم مجازات مقرر در زندان شهرستان محل تبعید اجرا خواهد شد.

علیهذا با عنایت به مراتب معنونه و مدلول ماده ۲۴ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ که اشعار داشته : افراد ذیل جاسوس محسوب و به مجازات‌های ذیل محکوم می‌شوند و در قسمت اخیر بند «ج» همان ماده بیان داشته به مجازات محارب محکوم خواهد شد این شعبه را در خصوص اینکه مجازات اعلامی تعزیری محسوب می‌شود یا حدی؟ ارشاد فرمایید؟

پاسخ:

جرم موضوع ماده ۲۴ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح ماهیتاً محاربه محسوب نمی‌شود و تنها مجازات محارب برای مرتکبین آن اعمال در نظر گرفته شده است و آثار جرم محاربه نیز نسبت به بزه موضوع ماده ۲۴ قانون مذکور مترتب نمی‌شود. ضمناً حکم مقرر در ماده ۲۸۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر آن‌که «در نفی بلد، محارب باید تحت مراقبت قرار گیرد و با دیگران معاشرت، مراوده و رفت و آمد نداشته باشد» صریح در آن است که محکوم به نفی بلد در محیطی خارج از زندان وره محکومیت را می‌گذراند؛ به گونه‌ای که بدون انجام مراقبت، امکان معاشرت، مراوده و رفت و آمد وی میسر است و به همین دلیل مقنن تصریح کرده است که باید تحت مراقبت قرار گیرد. بنابراین نگهداری وی در زندان برخلاف اراده قانون‌گذار است.

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۶

۷/۹۹/۲۳۶

شماره پرونده: ۲۳۶-۱۱۸-۹۹ ح

استعلام:

در پرونده‌ای به لحاظ درخواست دو درصد از سهامداران شرکت سهامی خاص حکم بر انحلال شرکت صادر شده است و متعاقباً همان سهامداران با ارائه لایحه‌ای درخواست اعاده شرکت به حالت پیش از انحلال و درخواست احیاء شرکت را دارند و این مرجع به رغم ارشاد حقوقی آن ها اصرار به امکان احیاء شرکت را دارند و به نظریه اداره حقوقی نیز استناد می‌کنند. ترجیح آن که، به دلیل تقدیم دادخواست انحلال شرکت به دادگاه از ناحیه دو درصد از سهامداران شرکت سهامی خاص پس از رسیدگی و ارجاع امر به کارشناسی مستنداً به مواد ۲۰۱ ، ۲۰۲ و ۲۱۴ قانون تجارت حکم بر انحلال شرکت صادر شده و قطعیت یافته است و به دلیل اعتراض ثالث نسبت به اموال شرکت امر تصفیه با سپری شدن بالغ بر دو سال تاکنون به اتمام نرسیده است؛ در این حین همان خواهان‌های بدوی دارندگان دو درصد شرکت سهام با تقدیم لایحه‌ای اعلام کرده اند که از درخواست انحلال منصرف شده‌اند و اعاده شرکت به حالت قبل و ادامه فعالیت آن را درخواست دارند و به نظریه مشورتی شماره ۷۲۴۱۹/۹۵ مورخ ۱۳۹۵/۴/۸ آن مرجع استناد کرده اند آیا با وصف صدور حکم به انحلال شرکت و قطعیت آن، امکان احیاء شرکت منحل شده به حالت پیش از انحلال و ادامه فعالیت با درخواست سهامداران شرکت مقدور است؟

پاسخ:

شرکت تجاری پس از انحلال، به جز رسیدگی به امر تصفیه، حق هیچ‌گونه فعالیت بازرگانی و معامله تجاری ندارد؛ مگر معاملاتی که برای انجام تعهدات قبلی آن لازم باشد. بنابراین، با انحلال شرکت شخصیت حقوقی آن از لحاظ تجاری منتفی می‌شود و ماده ۲۰۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ هم بقای شخصیت حقوقی شرکت را پس از انحلال، صرفاً از جهت انجام امور مربوط به تصفیه و خاتمه دادن کارهای جاری و انجام تعهدات آن تأیید کرده است؛ والاّ از جنبه فعالیت‌های تجاری، شخصیت شرکت منتفی شده است. بنابراین، چون تشکیل شرکت و ایجاد شخصیت حقوقی برای آن باید طبق ضوابط و شرایط قانونی باشد و برای احیای شرکت، ساز و کار قانونی برای حمایت از بستانکاران و سهامداران اقلیت پیش‌بینی نشده است و اجازه احیاء شرکت با تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده یا کل سهامداران موجب تضییع حقوق اشخاص می‌شود، راه‌اندازی مجدد شرکت منحل‌شده، جز با تشکیل مجدد آن، برابر مقررات قانونی ممکن نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۷

۷/۹۹/۲۳۳

شماره پرونده: ۲۳۳-۲۳۵-۹۹ک

استعلام:

چنانچه حکم برائت متهم در دادگاه تجدید نظر استان نقض و حکم بر محکومیت به حبس تعلیقی صادر شود و محکوم در مدت تعلیق مرتکب جرم مستلزم لغو قرار تعلیق اجرای مجازات شود، آیا دادگاه بدوی رسیدگی‌کننده به جرم اخیر، پس از قطعیت حکم مجاز به نقض قرار تعلیق اجرای مجازات صادره از دادگاه تجدید نظر استان خواهد بود؟

پاسخ:

با توجه به صراحت ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲که مقررمی‌دارد: «... پس از قطعیت حکم اخیر، دادگاه قرار تعلیق را لغو و دستور اجرای حکم معلق را نیز صادر و مراتب را به دادگاه صادرکننده قرار اعلام می‌دارد ...»، لغو قرار تعلیق اجرای تمام یا قسمتی از مجازات صرفاً به عهده دادگاهی است که حکم قطعی مربوط به جرم بعدی (که در دوران تعلیق مرتکب شده) از آن دادگاه صادر شده است؛ اعم از این‌که این دادگاه، دادگاه بدوی باشد یا دادگاه تجدیدنظر؛ لذا در فرض سؤال، لغو قرار تعلیق اجرای مجازات صادره از دادگاه تجدید نظر توسط دادگاه بدوی با عنایت به صراحت و اطلاق مقررات ماده مذکور قانوناً بدون اشکال است؛ خصوصاً این‌که «قرار تعلیق اجرای تمام یا قسمتی از مجازات» قرار نهایی محسوب نمی‌شود و تصمیم در ماهیت قضیه نیست که اگر از ناحیه دادگاه عالی صادر شود، دادگاه تالی نتواند نسبت به لغو آن قانوناً اقدام کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۳

۷/۹۹/۲۳۲

شماره پرونده: ۲۳۲-۴۸/۵-۹۹ ح

استعلام:

توقیرا بدینوسیله سوالات مطرح شده توسط ریاست محترم اتاق ایران در راستای بند «پ» ماده ۱۱۷ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه کشور ایفاد می‌گردد خواهشمند است دستور فرمایید ضمن پاسخ به سوالات مذکور نتیجه را جهت اقدامات آتی برای این دبیرخانه ارسال نمایند.

۱-آیا دامنه شمول بند «پ» ماده ۱۱۷ قانون برنامه ششم توسعه علاوه بر اسناد ذمه‌ای اسناد رهنی را نیز در برمی‌گیرد؟

۲-آیا دوایر اجرای ثبت مالی را شناسایی و توقیف نمایند لیکن این مال به مزایده گذاشته نشود و صورت‌مجلس مزایده تنظیم نگردد به آن حق‌الاجرا اعم از نیم عشر و رفع عشر تعلق می‌گیرد یا خیر؟

۳-با توجه به بند «پ» ماده ۱۱۷ قانون برنامه ششم توسعه در مواردی که مالی توسط دوایر اجرایی شناسایی نمی‌شود بلکه فرد ممنوع‌الخروج می‌گردد آیا حق‌الاجرا تعلق می‌گیرد؟

پاسخ:

۱- به موجب بند «پ» ماده ۱۱۷ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ «هزینه اجرای مفاد اسناد لازم‌الاجرا صرفاً از محل اموال توقیف شده متعهد سند و پس از وصول مطالبات متعهدله سند، به وسیله اجرای ثبت وصول می‌گردد». آن دسته از اسناد رهنی یا ذمه‌ای که به صورت رسمی تنظیم شده باشند و در اجرای ماده ۲ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۷۸ با اصلاحات بعدی، برای آن اجراییه صادر شده است، مشمول حکم بند «پ» ماده ۱۱۷ قانون صدرالذکر قرار می‌گیرند.

۲- در فرض سؤال که پس از بازداشت اموال مدیون، بدون برگزاری مزایده، بدهکار بدهی خود را داده است، به نظر می‌رسد موضوع مشمول اطلاق صدر بند «پ» ماده ۱۱۷ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ است و وصول حق‌الاجرا از محل مال بازداشت شده امکان‌پذیر است. با این حال، با عنایت به تبصره ۲ ماده ۱۵۸ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷ ریاست محترم قوه قضاییه در فرض سؤال نصف حق‌الاجرا قابل وصول از مال

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

بازداشت شده است؛ اما اگر بدهی وصول نشده و در نتیجه پرونده اجرایی مختومه نشده باشد، حق‌الاجرا قابل وصول نیست.

۳- با توجه به تصریح مقنن در بند «پ» ماده ۱۱۷ قانون یاد شده، وصول هزینه اجرای مفاد اسناد لازم‌الاجرا صرفاً از محل اموال توقیف‌شده متعهد سند، امکان‌پذیر است. بنابراین چنان‌چه پس از صدور اجراییه و ابلاغ آن، مالی از متعهد شناسایی و توقیف نشود و طرفین با یکدیگر توافق کنند، به نحوی که به ختم پرونده اجرایی منتهی شود، موضوع اخذ حق‌الاجرا منتفی است. تصریح مقنن در ذیل بند «پ» ماده ۱۱۷ یادشده بر حکومت این بند بر تبصره ماده ۱۳۱ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحقات بعدی (علاوه بر تصریح به خود ماده ۱۳۱ این قانون) مؤید این نظر است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۳

۷/۹۹/۲۲۴

شماره پرونده: ۲۲۴-۱۴۱-۹۹ح

استعلام:

با توجه به این‌که بر اساس ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ رسیدگی به درخواست اعتراض ثالث اجرایی بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی صورت می‌گیرد:

اولاً، چنانچه دادگاه در مقام رسیدگی به ادعای موصوف وقت رسیدگی تعیین کرده باشد، اما طرف دعاوی مزبور محکوم‌له یا محکوم‌علیه و یا هر دو در جلسه دادرسی حاضر نشوند و لایحه نیز ارسال نکرده باشند و اخطاریه وقت رسیدگی نیز به نامبردگان ابلاغ واقعی نشده باشد، آیا رأی صادر شده در مقام رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی غیابی محسوب می‌شود یا حضوری؟

ثانیاً، چنانچه فاصله ابلاغ اخطاریه تا تشکیل جلسه دادرسی رعایت نشده باشد، آیا دادگاه باید وقت دادرسی را تجدید کند یا آن‌که چون رسیدگی بدون تشریفات است، نیازی به تجدید جلسه دادرسی نیست؟

پاسخ:

اولاً، رأی صادره در مقام رسیدگی به دعوای اعتراض ثالث اجرایی که خوانده یا وکیل یا قائم‌مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ‌یک از جلسات دادگاه با وصف ابلاغ قانونی وقت حاضر نشده باشد و به طور کتبی نیز دفاع نکرده باشد، طبق ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، غیابی محسوب است. متذکر می‌شود رأی صادره نسبت به خواهان همواره حضوری محسوب است و حضور یا عدم حضور او تأثیری در این امر ندارد.

ثانیاً، حکم مذکور ذیل ماده ۶۴ قانون یادشده ناظر بر تعیین اوقات رسیدگی است و به موجب تبصره یک ماده ۱۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، مقررات ناظر به تعیین اوقات رسیدگی در زمره تشریفات دادرسی است و مطابق ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به شکایت شخص ثالث در تمام مراحل، بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه دادرسی رسیدگی می‌شود. بنابراین قانون‌گذار حداقل زمان لازم برای حد فاصل بین ابلاغ وقت رسیدگی و تشکیل جلسه در رسیدگی به این شکایت را تعیین نکرده است و این زمان با توجه به ماده ۱۴۷ قانون اخیرالذکر باید به گونه‌ای باشد که امکان تدارک دفاع برای خوانده فراهم باشد و تشخیص آن با توجه به موضوع و مستندات دعوا بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است و در هر صورت نمی‌تواند بیش از مدت زمان مقرر در ماده ۶۴ قانون صدرالذکر محاسبه شود.

دکتر احمد رفیعی سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۳

۷/۹۹/۲۲۲

شماره پرونده: ۲۲۲-۹/۲-۹۹ح

استعلام:

با توجه به صلاحیت‌های مقرر شده برای دادگاه خانواده در ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ چنانچه پدر زوج حسب صورت قباله عادی تعیین صداق مکلف شده باشد بخشی از آن ملک را بابت قسمتی از صداق به زوجه واگذار کند

اولا، دعوای زوجه به خواسته مطالبه بخشی از مهریه علیه متعهد ثالث تحت عناوینی از قبیل الزام به تنظیم سند رسمی و یا تحویل ملک موضوع مهریه در صلاحیت دادگاه خانواده است یا دادگاه عمومی حقوقی؟

ثانیا، چنانچه به لحاظ مستحق‌للغیر درآمدن آن ملک زوجه دعوایی را به خواسته مطالبه آن قسمت از مهریه به طرفیت زوج و پدر ایشان مطرح کند، رسیدگی به دعوای مزبور در صلاحیت دادگاه خانواده است یا دادگاه حقوقی؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به این‌که تعهد به تنظیم سند رسمی انتقال و یا تحویل ملک موضوع مهریه، امری تبعی است و رسیدگی به اختلاف زوجین در خصوص مهریه در صلاحیت دادگاه خانواده است، در فرضی که زوجه دعوای خود را الزام به تنظیم سند رسمی انتقال ملک و یا الزام به تحویل ملک قرار داده و مبنای انتقال را مهریه ذکر کرده است، دادگاه باید ادعای زوجه در خصوص انتقال ملک تحت عنوان مهریه را احراز کند؛ لذا با توجه به اطلاق بند ۶ ماده ۴ و ذیل ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ رسیدگی به دعوا در صلاحیت دادگاه خانواده است، هر چند پدر زوج انتقال ملک یا قسمتی از آن را به زوجه و به عنوان مهریه بر عهده گرفته باشد.

ثانیاً، وفق ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی در صورت مستحق‌للغیر درآمدن مهریه، زوجه مستحق مثل یا قیمت آن است؛ مگر آن‌که صاحب مال اجازه دهد. با توجه به اطلاق بند ۶ ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ دعوای مطالبه مثل یا قیمت مهریه به سبب مستحق‌للغیر درآمدن آن در صلاحیت دادگاه خانواده است؛ هرچند متعهد پرداخت مهریه، شخص ثالث و موضوع مهریه، مال غیرمنقول باشد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۳

۷/۹۹/۲۲۰

شماره پرونده: ۲۲۰-۱۱۳-۹۹ک

استعلام:

در جرایم مستمر مانند تصرف عدوانی یا ممانعت از حق، چنانچه قبلا موضوع رسیدگی و منجر به صدور رای مقتضی شده باشد و شاکی مجددا همان موضوع را با همان کیفیت و وضعیت و شرایط و دلایل سابق که رسیدگی شده است مطرح کند آیا قابل رسیدگی است؟

پاسخ:

مطابق بند «چ» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ یکی از موارد صدور قرار موقوفی تعقیب، اعتبار امر مختومه کیفری است و در فرض سؤال که شاکی قبلا در مورد تصرف عدوانی یا ممانعت از حق شکایت کرده و پرونده منتهی به اتخاذ تصمیم مقتضی شده است؛ شکایت مجدد شاکی با همان کیفیت و وضعیت و شرایط و دلایل قبل، موجب به جریان افتادن دوباره تعقیب کیفری نبوده و از موانع تعقیب دعوای عمومی به لحاظ امر مختومه به شمار می‌آید.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۷

۷/۹۹/۲۱۹

شماره پرونده: ۲۱۹-۱/۳-۹۹ح

استعلام:

نظر به این که:

اولاً، به موجب تبصره ۲ اصلاحی ماده ۳۴ اصلاحی آیین‌نامه قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۹۵/۱/۲۲ و دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴ رئیس محترم قوه قضاییه، در بسیاری از حوزه‌ها و مجتمع‌های قضایی کشور از جمله تهران واحدهای اجرای احکام مدنی به شکل متمرکز ایجاد شده است؛

ثانیاً، مهمترین هدف از ایجاد این واحدها همان‌گونه که در متن دستورالعمل موصوف تصریح شده است، تسریع در روند اجرای احکام مدنی است و به همین دلیل در تشکیلات پیش‌بینی شده برای این واحدها در ماده ۳ دستورالعمل جایگاه دادرس علی‌البدل مطرح شده تا امور قضایی مربوط به اجرای احکام را به عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه مجری حکم عهده‌دار شود.

ثالثاً، مطابق ماده ۶ دستورالعمل یاد شده دادرس اجرای احکام به عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه مجری حکم عهده‌دار تمام امور اجرای احکام از جمله اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ است و با وصف این که وظایف و اختیارات اجرایی مربوط به دادورزان و مأمورین اجرای هم چنان بر عهده آنان است، منظور از کلیه امور اجرای احکام امور قضایی، اجرای احکام است نه امور اجرایی آن؛

رابعاً، با استقراء در مواد قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ بیش از ۳۰ مورد وظایف و اختیارات در امور اجرای احکام به طور صریح برای دادگاه مطرح شده است که فهرست عناوین کلی آن ها در قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ عبارتند از :

۱- رسیدگی به ادعاها، اعتراضات و شکایات طرفین یا اشخاص ثالث در جریان اجرای حکم موضوع مواد ۴۳،۴۴،۷۵،۷۶،۹۳،۱۳۶،۱۴۲،۱۴۶،۱۴۷ و ۱۱۵ این قانون؛

۲- رفع اشکالات اجرایی موضوع ماده ۲۵ قانون؛

۳- حل اختلافات اجرایی موضوع ماده ۲۶؛

۳- حل اختلافات در حکم دادگاه یا در رأی داور موضوع مواد ۲۷ و ۲۸؛

۵- ابطال یا تصحیح اجراییه یا ابطال عملیات اجرایی موضوع ماده ۱۱؛

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۶- توقیف، تأخیر، تعطیل یا قطع اجرای حکم موضوع ماده ۲۴؛

۷- صدور قرار تأخیر اجرای حکم یا توقیف عملیات اجرایی موضوع مواد ۴۴، ۳۰ و ۹۳؛

۸- صدور دستور اعاده وضع به حال سابق موضوع ماده ۳۹؛

۹- صدور دستور تنظیم سند انتقال مالکیت موضوع ماده ۱۴۳؛

۱۰- تعیین قیمت یا اجرت‌المثل اموال موضوع مواد ۴۶ و ۴۸؛

۱۱- تعیین هزینه انجام اعمال و تعهدات موضوع ماده ۴۷؛

۱۲- تصویب اقدامات اجرایی از قبیل فروش اموال ضایع شدنی یا تغییر حافظ اموال موضوع مواد ۶۶ و ۸۶؛

۱۳- معرفی نماینده به دفترخانه جهت انتقال سند مالکیت به خریدار موضوع ماده ۱۴۵.

خامساً، در شرایط حاضر با وجود دو مقام قضایی در امور اجرای احکام مدنی یعنی رئیس دادگاه مجری حکم و دادرس دادگاه مجری حکم تعیین تکلیف بسیاری از پرونده‌های اجرایی دچار اشکال شده و به دلیل تفسیرهای مختلف قضایی و رفت و آمد مکرر پرونده‌ها میان مقامات قضایی یاد شده موجب سرگردانی مراجعین و اطاله عملیات اجرایی شده است.

لذا این پرسش مطرح است که آیا مفاد ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴ ریاست محترم قوه قضاییه با عمومی و اطلاقی که از مفاد آن به ویژه از عبارت کلیه امور اجرای احکام استفاده می‌شود، شامل کلیه وظایف و اختیارات احصاء شده در قانون به شرح فوق برای دادگاه مجری حکم است تا در این صورت دادرس اجرای احکام دارای کلیه و ظایف و اختیارات مزبور بوده و عملاً در هیچ یک از مواد مذکور حتی در مواردی مانند رفع ابهام از حکم و حل اختلافات اجرایی ناشی از ابهام در حکم نیازی به مراجعه به رئیس دادگاه (قاضی حاکم دادگاه) نبوده و دادرس اجرای احکام به عنوان دادرس علی‌البدل همان دادگاه مکلف به انجام کلیه امور قضایی موصوف باشد؟ در غیر این صورت موارد استثناء که لزوماً بر عهده رئیس دادگاه قاضی حاکم است چه مواردی است؟

پاسخ:

اولاً، به موجب ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه «پس از ارجاع پرونده به واحد اجرا، دادرس اجرای احکام به عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه مجری حکم، عهده‌دار کلیه امور اجرای احکام از جمله اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، اعطای مرخصی محکومان مالی و اتخاذ تصمیم در خصوص اعتراض به نحوه اجرا می‌باشد، این امر مانع از اعمال نظارت دادگاه صادرکننده رأی بر فرآیند اجرای حکم نمی‌باشد.» بنابراین احراز صحت مزایده، دستور تملیک و معرفی نماینده

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

جهت امضای سند، رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی و احراز مستثنیات دین و رسیدگی و رفع اختلاف نسبت به متناسب بودن اموال توقیفی با شأن و نیاز محکوم‌علیه با توجه به این‌که از امور قضـایی مـربوط به اجرا اسـت، بر عهـده دادرس علی‌البدل اجرای احکام است.

ثانیاً، با توجه به این‌که دستورالعمل یاد شده ناظر بر ساماندهی و تسریع در روند اجرای احکام مدنی است، لذا اختیارات دادرس اجرای احکام مدنی به عنوان دادرس مجری حکم صرفاً ناظر بر اختیارات و وظایف اجرای حکم است و منصرف از رفع ابهام یا اجمال از حکم یا محکوم‌به است؛ بلکه این موارد با عنایت به ماده ۲۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ صرفاً در صلاحیت دادگاه صادرکننده حکم است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۳

۷/۹۹/۲۱۴

شماره پرونده: ۲۱۴-۵۴-۹۹ک

استعلام:

با کشف مقداری مواد مخدر، دادگاه حکم بر محکومیت متهم صادر کرده و رای قطعی شده است .پس از قطعیت مشخص می‌شود مواد دیگری وجود داشته که جزء همان مواد قبلی است، مثلا به صورت معده‌ای حمل می‌شده و بعد از صدور رای ادامه آن تخلیه شده است. بابت مواد جدید که ادامه مواد قبلی است پرونده دیگری تشکیل شده است شیوه رسیدگی به پرونده جدید به چه نحو است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که مواد مخدر و روان‌گردان مکشوفه همگی از جنس یک ماده از قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر با اصلاحات و الحاقات بعدی است و نسبت به بخشی از آن حکم صادر و قطعیت یافته و نسبت به مابقی مواد مخدر و روان‌گردان اساساً رسیدگی به عمل نیامده است، با عنایت به وقوع جرم واحد و لحاظ تأثیر میزان مواد (مجموع مواد مخدر و روان‌گردان مکشوفه) در میزان مجازات، باید دادنامه سابق‌الصدور برابر مقررات مربوط از جمله ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نقض تا با لحاظ مجموع مواد مکشوفه و رعایت تناسب مجدداً در مرجع صالح رسیدگی و یک مجازات تعیین شود و موضوع منصرف از ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۷

۷/۹۹/۲۱۱

شماره پرونده: ۲۱۱-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

آیا صدور قرار منع تعقیب در خصوص اتهام ایراد ضرب و جرح عمدی تا عشر دیه کامله صادره از دادگاه حوزه قضایی بخش قابلیت رسیدگی تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان را دارد یا نه؟

پاسخ:

مستفاد از قسمت اخیر ماده ۳۴۱ و تبصره ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که در مواردی نظیر رسیدگی دادگاه عمومی بخش موضوع ماده ۳۳۶ این قانون که پرونده به طور مستقیم در دادگاه کیفری مطرح می‌شود، انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه و مطابق مقررات مربوط به این مرحله از رسیدگی صورت می‌پذیرد، ولذا در موارد مزبور علی‌الاصول مقررات مربوط به تحقیقات مقدماتی همانند مقررات مربوط به تحقیقات مقدماتی در دادسرا (و متفاوت از مقررات مربوط به مرحله دادرسی) صورت می‌پذیرد و بنابراین چنانچه در مرحله تحقیقات مقدماتی، پرونده‌ای منتهی به صدور قرار منع پیگرد شود، از حیث قابلیت اعتراض و مرجع و مهلت آن تابع مقررات ماده ۲۷۰ و تبصره ماده ۸۰ قانون فوق‌الذکر می‌باشد و در نتیجه از موارد مذکور در ماده ۴۲۷ قانون یاد شده که ناظر به صدور رأی در مرحله دادرسی می‌باشد خارج است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۳

۷/۹۹/۲۰۶

شماره پرونده: ۲۰۶-۱۱۳-۹۹ک

استعلام:

محکوم‌علیه علاوه بر حبس به رفع تصرف عدوانی از ملک نیز محکوم شده است. حین اجرای رفع تصرف عدوانی معلوم می‌شود که محکوم‌علیه با مصالح ساختمانی متعلق به خود، در آن ملک دو طبقه بنا احداث کرده است. آیا واحد اجرای احکام کیفری مکلف به قلع و قمع بنا است یا مستلزم طرح دعوای حقوقی است؟

پاسخ:

اجرای حکم رفع تصرف عدوانی و اعاده وضع به حال سابق به استناد ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، مستلزم قلع و قمع بنا و اشجار و مستحدثات نیست، بلکه واحد اجرای احکام فقط محل مورد تصرف را از ید محکوم‌علیه خارج و تحویل محکوم‌له می‌نماید و قلع و قمع موارد مذکور با توجه به مقررات تبصره ۲ ماده یادشده منوط به تقدیم دادخواست به دادگاه و صدور حکم در این خصوص است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۶

۷/۹۹/۲۰۲

شماره پرونده: ۲۰۲-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

مطابق بندهای «الف» و «ب» و «پ» ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، نحوه ادعام آراء مختلف پیش بینی شده است.دادگاه تجدید نظر رایی در مقام تجدیدنظرخواهی صادر و سپس در پرونده‌های دیگر در همان شعبه تجدید نظر نسبت به اتهام دیگر متهم رسیدگی و مبادرت به صدور حکم برائت می کند و شاکی پرونده اخیر تقاضای اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری را می‌کند. شعبه دیوان عالی کشور پس از رسیدگی، رای صادره از ناحیه دادگاه تجدید نظر را نقض و رای صادره از ناحیه دادگاه بدوی مبنی بر محکومیت و تعلیق اجرای مجازات را تایید می‌کند و پرونده جهت اجرای حکم اخیر اعاده می‌شود:

اولاً، در فرض سوال که با یک رای از دادگاه تجدید نظر و یک رای از دیوان عالی کشور در مقام اعمال ماده ۴۷۷ رسیدگی ماهوی مواجه هستیم، رسیدگی به تقاضای ادغام با کدام دادگاه است؟

ثانیاً، آیا در مقام ادغام آراء و با توجه به اینکه قبلاً برای متهم ایجاد حق شده است، می‌توان مجدد از مزایای تعلیق در صدور استفاده کرد؟

پاسخ:

۱- در فرض استعلام که دو فقره محکومیت قطعی از دادگاه تجدید نظر استان و شعبه دیوان عالی کشور (بعد از نقض حکم دادگاه تجدید نظر و در راستای اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری) وجود دارد، کیفیت ادغام این آراء با توجه به عبارت «در سایر موارد» مذکور در بند «پ» ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، مشمول این بند خواهد بود.

۲- تعلیق اجرای مجازات در تعدد جرم با لحاظ ماده ۵۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بلامانع است و در مورد اعمال مقررات ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز اختیارات دادگاه در تعلیق اجرای مجازات (تمام یا قسمتی از آن) به قوت خود باقی است و ورود در ماهیت محکومیت محسوب نمیشود و لذا چنانچه محکوم‌علیه قبلا از ارفاق قانونی مربوط به تعلیق اجرای مجازات برخوردار شده است، در صورت بقای شرایط مربوط به تعلیق اجرای مجازات، در صدور حکم تجمیعی نیز حقوق مکتسبه محکوم باید همچنان محفوظ و مورد لحاظ قرار گیرد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۷

۷/۹۹/۱۹۹

شماره پرونده: ۱۹۹-۱۹-۹۹ک

استعلام:

در صورتی که در حکم صادره از دادگاه کیفری علاوه بر محکومیت کیفری، شخص به رد مال یا دیه نیز محکوم شود و محکوم‌علیه در اجرای احکام کیفری دیه یا مال را پرداخت نکند، آیا شاکی می‌بایست تقاضای اعمال ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی را طرح کند یا این‌که بدواً باید از شعبه دادگاه اجراییه راجع به جنبه خصوصی جرم صادر شود و با ارسال اجراییه به اجرای احکام و در صورت عدم پرداخت، دادگاه نسبت به اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و بازداشت محکوم‌علیه اقدام کند؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به مواد ۳ و ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و انطباق آن با ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ به نظر می‌رسد نیازی به استناد به ماده ۶۹۶ قانون اخیرالذکر وجود ندارد. ثانیاً، مطابق ماده ۵۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مقررات و ترتیبات راجع به اجرای محکومیت‌های مالی مشمول مقررات قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی است؛ بنابراین در پرونده‌های اجرای احکام کیفری راجع به جنبه مالی اعم از دیه و رد مال که در آن محکوم‌له تقاضای اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ را کرده است، محکوم با عنایت به صدر این ماده تا «زمان اجرای حکم» یا «پذیرفته شدن ادعای اعسار» یا «جلب رضایت محکوم‌له» در بازداشت (حبس) خواهد بود. لازم به ذکر است با عنایت به ملاک ماده ۵۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که حتی در مقام اجرای مجازات‌ها، ارسال احضاریه را به عنوان اصل پذیرفته است، بنابراین به نظر می‌رسد برای اجرای آن دسته از محکومیت‌های مالی صادره از دادگاه‌های کیفری که درباره آن اجراییه صادر نمی‌شود، ارسال اخطاریه برای محکوم‌علیه مبنی بر لزوم اجرای محکومیت مالی لازم است و مبداء زمانی برای محاسبه سی روز مذکور در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، تاریخ ابلاغ این اخطاریه است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۷

۷/۹۹/۱۹۵

شماره پرونده: ۱۹۵-۱/۱۵-۹۹ح

استعلام:

با عنایت به ماده ۷ قانون تسهیل اعطای تسهیلات بانکی و کاهش هزینه‌های طرح و تسریع در اجرای طرح‌های تولیدی و افزایش منابع مالی و کارایی بانک‌ها مصوب ۱۳۸۶ و تبصره یک ماده ۱۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۳ و ماده ۱۰ قانون مدنی چنانچه در قرارداد منعقده بین بانک و مشتری قید شود که آدرس اعلامی مشتری به بانک ملاک ابلاغ اوراق قضایی و اسناد رسمی قرار می‌گیرد آیا می‌توان این آدرس اعلامی توسط مشتری به بانک که در قرارداد موجود است را در صورتی که ابلاغ به نحو ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ صورت گیرد و این ابلاغ می‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد؟ آیا رعایت قواعد ابلاغ قانون اخیرالذکر حاکم بر قوانین ذکر شده است و رعایت آن الزامی است؟

پاسخ:

در خصوص مورد استعلام که موضوع دعوی، مطالبه طلب بانک از شخصی است، در صورتی‌که در قرارداد منعقده، شخص مذکور محلی را به عنوان اقامتگاه خود تعیین کرده است، وفق ماده ۱۰۱۰ قانون مدنی، محل معرفی شده اقامتگاه بدهکار تلقی می‌شود؛ در این صورت چنان‌چه در زمان ابلاغ اوراق قضایی در پرونده‌ای که علیه وی تشکیل شده است، در نشانی مندرج در قرارداد شناخته نشود، مشمول ذیل ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ بوده و در غیر این صورت، باید طبق مواد ۵۴ و۷۳ این قانون اقدام شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۷

۷/۹۹/۱۸۶

شماره پرونده: ۱۸۶-۲۶-۹۹ح

استعلام:

با توجه به ماده ۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ که محکومیت محکوم‌علیه ناشی از ضمان غیر معاوضی است برای رهایی از حبس آیا وی باید دادخواست اعسار مطرح کند؟ با توجه به اینکه اثبات تمکن بر عهده محکوم‌له است و اصل بر اعسار است محکوم‌له چه دعوایی باید مطرح کند؟ چنانچه شرط حبس نشدن مدیون را اثبات اعسار بدانیم تفاوت ضمان معاوضی و غیرمعاوضی در چیست؟

پاسخ:

۱- اولاً، ماده ۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ ناظر بر نحوه تشخیص و بار اثبات اعسار یا ایسار خواهان دعوای اعسار است و با توجه به استفاده از عبارت «خوانده دعوای اعسار» در این ماده طرح دعوای اعسار از سوی محکوم‌علیه جهت اثبات اعسار یا ایسار او ضروری به نظر می‌رسد. ثانیاً، با عنایت به ماده ۳ این قانون، چنانچه محکومعلیه تا سی روز پس از ابلاغ اجراییه ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود دعوای اعسار خویش را اقامه کرده باشد، حبس نمی‌شود؛ بنابراین هرگاه محکومعلیه به تکلیف قانونی خود عمل نکند و از فرصت و امتیاز قانونی نیز برای تقدیم دادخواست اعسار استفاده نکند، امکان بازداشت وی برابر ماده ۳ قانون اخیرالذکر فراهم است.

۲- تفاوت دیون معاوضی و غیرمعاوضی همانگونه که در ماده ۷ قانون مذکور بیان شده است، به بار اثبات ادعای اعسار یا ایسار مربوط می‌شود؛ بدین نحو که چنان‌چه محکومیت محکوم‌علیه به اعتبار دیون معاوضی باشد، اثبات اعسار برعهده اوست و باید ثابت کند مال دریافت شده تلف حقیقی یا حکمی شده است، لیکن در دیون غیرمعاوضی هرگاه خوانده دعوای اعسار نتواند ملائت فعلی یا سابق محکوم‌علیه را ثابت کند یا ملائت فعلی یا سابق او نزد قاضی محرز نباشد، ادعای اعسار با سوگند مدیون مطابق تشریفات مقرر در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی پذیرفته میشود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۷

۷/۹۹/۱۷۹

شماره پرونده: ۱۷۹-۱۵۵-۹۹ح

استعلام:

آیا عدم رعایت نظامات دولتی، بخشنامه‌ها و مصوبات شورای پول و اعتبار در اعطای تسهیلات بانکی از موجبات بطلان یا ابطال قرارداد تسهیلاتی است؟

پاسخ:

با عنایت به آمره بودن سیاست‌های پولی و بانکی کشور، قراردادهای بانکی باید با رعایت این سیاست‌ها و ضوابط و مقررات مصوب از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و شورای پول و اعتبار و در قالب یکی از عقود معین یا غیرمعین قانونی و شرعی منعقد شود. لذا عدم رعایت مقررات و مصوبات یادشده در قراردادهای بانکی بر خلاف مقررات آمره بوده و نافذ نیست؛ تشخیص صحت یا بطلان هر قرارداد بانکی مصداقی و واجد جنبه قضایی بوده و بر عهده قاضی رسیدگی‌کننده است و مستلزم بررسی قرارداد منعقده و احراز انطباق یا عدم انطباق آن با سیاست‌های آمره پولی و بانکی کشور است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۷

۷/۹۹/۱۷۶

شماره پرونده: ۱۷۶-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

مأمور نیروی انتظامی در جریان تعقیب راننده خودروی سواری حامل کالای قاچاق با رعایت مقررات اقدام به تیراندازی به سمت خودرو کرده که منتهی به فوت سرنشین خودرو که در ارتکاب جرم نقشی نداشته می‌شود. دادسرا در مورد اتهام مأمور قرار منع تعقیب صادر کرده که پس از اعتراض، قطعیت می‌یابد.

۱- چنانچه راننده مقصر حادثه بوده و متواری شده و دسترسی به او ممکن نباشد، آیا پرونده باید تا زمان دسترسی به وی مفتوح به رسیدگی باشد یا این‌که بر اساس ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی بایستی دیه متوفی را از اموال راننده و در غیر این صورت از بیت‌المال پرداخت می‌شود؟

۲- پرداخت دیه سرنشین در صورت فوت راننده به عهده چه کسی است؟

۳- آیا به رغم صدور قرار منع تعقیب راجع به مأمور، می‌توان در پرداخت دیه راننده و مأمور را مسؤول پرداخت دیه متوفی دانست؟

۴- در صورت عدم رعایت مقررات با توجه به مفاد ماده ۱۳ قانون بکارگیری سلاح توسط مأمورین، آیا بین نیروهای مسلح تفاوتی وجود دارد؟

۵- در صورتی که سرنشین نیز مقصر تشخیص داده شود، آیا پرداخت دیه وی به عهده راننده است؟

۶- چنانچه راننده نیز بر اثر اصابت گلوله فوت کند چه کسی مسؤول پرداخت دیه ایشان است؟

۷- آیا بین مواد ۴۷۳ قانون مجازات اسلامی و ۶۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری از حیث مسؤولیت سازمان متبوع مأمور و پرداخت دیه از بیت‌المال تفاوتی وجود دارد؟ جایگاه اعمال هر یک از مواد قانون چیست؟

۸- آیا راننده از حیث تسبیت ضامن است؟

۹- آیا فرار راننده مترادف با تقصیر وی است؟

پاسخ:

۱، ۲، ۳، ۵، ۸ و ۹- در فرض سؤال که تیراندازی مأمورین نیروی انتظامی با رعایت کلیه مقررات قانون نحوه بکارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ صورت گرفته و موجب قتل سرنشین خودرو شده است، طبق ماده ۱۲ قانون یادشده، مأمور هیچ‌گونه مسؤولیت جزایی و مدنی نخواهد داشت و با توجه به قاعده حرمت خون افراد که در ماده ۴۷۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز انعکاس یافته است، پرداخت دیه در صورت مطالبه اولیای دم مقتول طبق ماده ۱۳ قانون صدرالذکر به عهده سازمان مربوط است و با

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

توجه به مواد ۴۹۲ و ۴۹۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چون جنایت واقع شده مستقیماً نتیجه رفتار مأمور انتظامی است، لذا قابل انتساب به راننده خودرو نیست تا بحث پرداخت دیه توسط وی مطرح شود و فرار وی نیز تأثیری در قضیه ندارد.

۴- اولاً، ماده ۱۳ قانون نحوه بکارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری ناظر به مواردی است که مأمور با رعایت مقررات این قانون سلاح برا به کار گیرد.

ثانیاً، در اعمال مقررات قانون یادشده از جمله ماده ۱۳ این قانون، تفاوتی بین نیروهای مسلح موضوع این قانون نیست.

۶- طبق ماده ۴۷۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به عنوان آخرین اراده قانونگذار، هرگاه مأمور در اجرای وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود، دیه بر عهده بیت‌المال است.

۷- با عنایت به عبارت انتهایی ماده ۱۳ قانون بکارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری « ... دولت مکلف است همه ساله بودجه‌ای را به این منظور اختصاص داده و حسب مورد در اختیار نیروهای مسلح قرار دهد»؛ چون بودجه نیروی انتظامی نیز قسمتی از بیت‌المال است، لذا تفاوت ماهیتی بین مواد ۴۷۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از حیث مسؤولیت پرداخت دیه توسط سازمان متبوع مأمور یا بیت‌المال وجود ندارد؛ ضمناً مقنن در ماده ۴۷۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مقام بیان حکم کلی و ماهوی موضوع است که جزییات و احکام شکلی آن در قوانین دیگر از جمله ماده ۶۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آمده است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۷

۷/۹۹/۱۶۸

شماره پرونده: ۱۶۸-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

دیوان عالی کشور در مورد فرجام خواهی محکوم‌علیه نسبت به دادنامه صادره از دادگاه کیفری یک مبنی بر تقسیط دیه (جنایت عمدی بیش از نصف دیه) با این استدلال که فرجام‌خواهی از موارد ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری نبوده و رسیدگی به موضوع خارج از صلاحیت دیوان است پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه تجدیدنظر ارجاع ارسال کرده است.

۱-آیا رسیدگی به فرجام خواهی در این موضوع در صلاحیت دیوان عالی کشور است؟

۲- با توجه به این که رسیدگی به اصل جنایت در صلاحیت دیوان عالی می‌باشد تکلیف دادگاه تجدید نظر چیست؟

پاسخ:

۱ و ۲- دعوای تقسیط یا اعسار از پرداخت دیه جنایت عمدی، امری متفاوت از رسیدگی به اتهام جنایت عمدی است و آنچه به موجب ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در دیوان عالی کشور قابل فرجام‌خواهی است، آرای صادره در خصوص جرایمی است که مجازات قانونی آن‌ها به شرح مذکور در این ماده است و رأی صادره در خصوص دعوای تقسیط یا اعسار از پرداخت دیه که از سوی دادگاه کیفری یک بر اساس مواد ۱۳ و ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۲۳/۳/۱۳۹۴ صادر شده است، از شمول آرای مذکور در ماده ۴۲۸ این قانون خارج است و از حیث قابلیت یا عدم قابلیت تجدید نظرخواهی و مرجع آن، مطابق ماده ۴۲۶ این قانون و تابع قواعد عام مربوط است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۳

۷/۹۹/۱۶۷

شماره پرونده: ۱۶۷-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

خواهشمند است نقطه نظرات حقوقی پیرامون سوال ذیل جهت بهره‌برداری همکاران قضایی به این دادگستری اعلام شود.

در صورتی که درخواست تجدیدنظرخواهی توسط دادستان عمومی و انقلاب یا معاون وی خارج از موعد مقرر قانونی تقدیم شده باشد علت عدم درخواست تجدیدنظرخواهی را به لحاظ تعدد وظایف تکالیف دادستانی و کثرت دادنامه‌های ابلاغی اعلام نماید آیا عذر عنوان شده مستندا به ماده ۴۳۲ و بند «ج» ماده ۱۷۸قانون آیین دادرسی کیفری عرفا موجه تلقی می‌گردد یا خیر؟

پاسخ:

صرف کثرت وظایف دادستان و از جمله کثرت دادنامه‌های ابلاغ شده به وی، در قانون از جهات عذر موجه موضوع ماده ۱۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۳

۷/۹۹/۱۶۶

شماره پرونده: ۱۶۶-۸۸-۹۹ح

استعلام:

چنان‌چه پس از صدور اجراییه راجع به چک‌های دارای کد رهگیری توسط دادگاه، صادرکننده با ادعای تضمینی بودن چک دادخواست ابطال اجراییه و استرداد لاشه چک را تقدیم کند، دعوای ابطال اجراییه مالی است یا غیرمالی؟ بر فرض مالی بون آیا نیاز به تقویم دارد؟

پاسخ:

برای تشخیص مالی یا غیرمالی بودن دعوی باید نتیجه آن را مورد توجه قرار داد. بر این اساس، خواسته صدور حکم بر ابطال عملیات اجرایی یا اجراییه جنبه مالی ندارد؛ زیرا به معنای نفی مالکیت یا منتفی شدن تعهد نیست. در حقیقت در این دعوا، خواهان یا صحت عملیات اجرایی را زیر سؤال برده یا مدعی است که سند در شرایط قانونی نبوده که دستور اجرا را ایجاب کند. بنابراین، جنبه مالی ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۷

۷/۹۹/۱۶۴

شماره پرونده: ۱۶۴-۷۹-۹۹ح

استعلام:

به موجب ماده ۵۴۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ با توجه به این‌که در ورشکستگی به تقلب تاجر اموال خود را به طریق مواضعه و معاملات صوری از بین برده یا خود را بیش از میزان واقعی مدیون قلمداد کرده است، آیا در خصوص ورشکسته به تقلب نیز رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۳۴۷/۱۲/۱۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مبنی بر عدم تعلق خسارت تأخیر تادیه بر دیون وی اعمال می‌شود؟

پاسخ:

با عنایت به مواد ۵۴۹ و ۵۵۰ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، هرگاه متعاقب صدور حکم ورشکستگی معلوم شود تاجر ورشکسته خود را به طور متقلبانه به میزانی که در حقیقت مدیون نمی‌باشد، مدیون قلمداد کرده است، به اتهام ورشکستگی به تقلب تحت تعقیب قرار می‌گیرد و در صورت اثبات بزه مزبور در مرجع کیفری، با عنایت به این‌که ورشکسته به تقلب در واقع ورشکسته نیست، به دیون وی خسارت تأخیر تأدیه تعلق می‌گیرد و از شمول رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۴/۱۲/۱۳۴۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور خروج موضوعی دارد؛ همچنین ماده ۵۷۵ این قانون مؤید این نظر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۷

۷/۹۹/۱۵۵

شماره پرونده: ۱۵۵-۶۰-۹۹ح

استعلام:

با عنایت به بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و آیین‌نامه اجرایی شناسایی و توقیف اموال مدیون مصوب ۱۳۹۸/۴/۲۶ ریاست محترم قوه قضاییه، مطالبه مهریه مستند به سند رسمی بدواً باید از طریق ادارات اجرای مفاد اسناد رسمی اداره ثبت اسناد و املاک اقدام شود.

۱- با توجه به عدم وجود تأسیس تأمین خواسته در اجرای ثبت و بیم انتقال اموال توسط مدیون پس از اطلاع از مطالبه دین از سوی طلبکار، آیا پیش از مراجعه به اجرای ثبت دادخواست تأمین خواسته در دادگاه قابل طرح و پذیرش است؟

۲- مقنن در ماده ۱۱۳ قانون مرقوم هدف از تصویب آن را افزایش دقت و سرعت در ارائه خدمات قضایی و کاهش اطاله دادرسی و ... ذکر و در بند «ب» مقرر کرده است که بلافاصله پس از تقاضای اجراییه نسبت به شناسایی و توقیف اموال مدیون اقدام کنند. آیا می‌توان چنین تفسیر کردکه با تقاضای بستانکار اجرای ثبت باید بدواً نسبت به شناسایی و توقیف اموال مدیون اقدام و در ادامه نسبت به صدور و ابلاغ اجراییه اقدام شود مانند تأمین خواسته؟

۳- با توجه به ماده ۸ آیین‌نامه اجرایی شناسایی و توقیف اموال مدیون در اجرای مفاد اسناد رسمی مصوب ۱۳۹۸/۴/۲۶ ریاست محترم قوه قضاییه چنانچه طلبکار یا وکیل وی به اجرای ثبت اعلام کنند مدیون اموال ندارد یا اموالی از وی شناسایی نشود، آیا اجرای ثبت می‌تواند به درخواست طلبکار زودتر از مدت دو ماه پرونده را مختومه و گواهی مربوطه جهت طرح دعوا در مراجع قضایی صادر کند؟

پاسخ:

۱- با عنایت به مواد ۱۰۸ و ۱۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹، صدور قرار تأمین خواسته در مواردی امکانپذیر است که یا نسبت به اصل دعوا دادخواست تقدیم شده باشد و یا ظرف ده روز از تاریخ صدور قرار تأمین، تقدیم شود و تقاضای صدور اجراییه متفاوت از طرح دعوا است. بنابراین در موارد صدور اجراییه برابر بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵، صدور قرار تأمین خواسته مطابق مواد مربوط از قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، منتفی است.

۲- به موجب ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی شناسایی و توقیف اموال مدیون در اجرای مفاد اسناد رسمی مصوب ۲۲/۱۲/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، اداره اجرای ثبت با تشکیل پرونده اجرایی و صدور اجراییه نسبت به

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

شناسایی و توقیف اموال متعهد اقدام می‌کند. بنابراین، شناسایی و توقیف اموال متعهد بدون صدور اجراییه و تشکیل پرونده اجرایی ممکن نیست.

۳- با عنایت به مفهوم بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۹۵، در صورت تقاضای اجرای مفاد اسناد رسمی از طریق ادارات اجرای ثبت، تا پایان مهلتهای مقرر در بند «ب» ماده ۱۱۳ یاد شده، امکان طرح دعوای مطالبه موضوع اجراییه اداره ثبت در مرجع قضایی و رسیدگی به آن وجود ندارد و باید قرار عدم استماع دعوا صادر شود. ضمناً تعیین وضعیت دارایی مدیون پیش از سپری شدن مهلت دو ماهه، تأثیری در حکم قضیه ندارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۶

۷/۹۹/۱۵۲

شماره پرونده: ۱۵۲-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

۱- آیا جانشین دادستان حق درخواست احاله را دارد یا صرفا باید شخص دادستان اقدام به چنین درخواستی کند؟

۲-اداره منابع طبیعی شهرستان گزارش کرده است که متهم بدون مجوز قانونی در منطقه قرق شده اقدام به چرای غیر مجاز به تعداد هفتاد راس دام بزه به مدت چهار شبانه روز کرده است . قاضی محترم شعبه اول دادگاه کیفری دو شهرستان با این استدلال که افعال ارتکابی متهم منطبق با بند «ج» ماده ۱۲ قانون شکار و صید غیر مجاز مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی سال ۱۳۷۵ می‌باشد و منصرف از مواد ۴۴ مکرر قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع است ،خود را صالح به رسیدگی ندانسته و قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادسرای عمومی و انقلاب گرمه صادر نموده‌اند. اولاً آیا دادسرا ملزم به تبعیت از دستور دادگاه است؟ و در پرونده مذکور، مرجع قضایی صالح است؟ ثانیا آیا امکان تحقق اختلاف بین دادسرا و دادگاه متصور است یا این‌که دادسرا بایستی از دادگاه تبعیت کند؟

پاسخ:

۱- مطابق اصول حقوق اداری، تفویض اختیار از سوی مقامات مافوق به مقامات مادون به جز در موارد منصوص جایز است و ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز که در این راستا تنظیم شده مؤید این موضوع است. بنابراین در اموری که از طرف دادستان به معاون دادستان یا دادیار ارجاع می‌شود، آنان در امور محوله تمامی اختیارات و وظایف دادستان را خواهند داشت و لذا در فرض سؤال نیز دادستان می‌تواند اختیار مذکور در ماده ۴۱۸ قانون پیش‌گفته را به معاونان یا دادیاران تفویض کند.

۲- اولاً، با توجه به تبصره ۲ ماده ۴۷ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، بزه چرای دام بدون پروانه چرا یا مازاد بر ظرفیت تعیین‌شده در مراتع ملی و قرق‌شده (منابع طبیعی) که دارای مجازات جزای نقدی نسبی است، جرم درجه هفت محسوب و طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به طور مستقیم در دادگاه کیفری صالح رسیدگی می‌شود و مطابق قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون مزبور، انجام تحقیقات مقدماتی موضوع ماده ۹۰ این قانون به وسیله دادگاه انجام می‌شود و چنان‌چه پرونده در دادسرا مطرح باشد، بدون دخالت دادسرا و صرفاً طی دستوری پرونده به دادگاه ذی‌صلاح ارسال می‌شود.

ثانیاً، با عنایت به این که حسب تصریح ذیل ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، درحوزه قضایی هر شهرستان در معیت دادگاه‌های آن حوزه، دادسرای عمومی و انقلاب تشکیل می‌شود و صدور قرار عدم صلاحیت از سوی دادگاه به شایستگی دادسرایی که در معیت آن است و به عکس، موضوعیت ندارد؛ لذا اختلاف در صلاحیت بین

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

بین دادسرا و دادگاه یک حوزه قضایی منتفی است. در خصوص جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، چنانچه پرونده در دادسرا مطرح باشد، بدون دخالت دادسرا و صرفاً طی دستوری به دادگاه ذی‌صلاح ارسال می‌شود و از موارد صدور قرار عدم صلاحیت نیست؛ همچنین در صورتی که دادگاه موضوع پرونده‌ای را از جمله جرایمی تشخیص دهد که رسیدگی به آن در مرحله مقدماتی باید در دادسرا صورت پذیرد، به دستور دادگاه، پرونده به دادسرا ارسال می‌شود و دادسرا باید طبق نظر دادگاه اقدام کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۳

۷/۹۹/۱۴۰

شماره پرونده: ۱۴۰-۹۷-۹۹ ح

استعلام:

بر اساس آیین‌نامه جدید حق‌الوکاله ریاست محترم قوه قضاییه درخواست‌های مالی غیر منقول تمبر مالی حق‌الوکاله بر اساس تقویم مشخص می‌گردد یا ارزش منطقه‌ای؟ لازم به ذکر است در آیین‌نامه ذکر رقم حق‌الوکاله الزامی شده اما مبنای ابطال تمبر بر پایه تعرفه ملاک تقویم خواسته بوده یا ارزش منطقه‌ای مثلا اگر خواسته خواهان خلع ید و قلع و قمع باشد که مقوم به ۲۰ میلیون ریال گردیده و ارزش منطقه‌ای آن ۴۰ میلیون تومان است بر اساس ماده ۹ آیین‌نامه جدید حق الوکاله ۸ درصد از ۲۰ میلیون ریال است که ۵ درصد از آن تمبر مالیاتی بوده که از این مقدار ۶۰ درصد در مرحله بدوی و ۴۰ درصد آن در مرحله تجدید نظر باید پرداخت و باطل شود؟

پاسخ:

اولا، مستفاد از ماده ۲ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ آن است که در فرض وجود قرارداد بین وکیل و موکل، مبنای محاسبه پرداخت مالیات علی‌الحساب موضوع ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی، قرارداد است، ثانیا، در فرضی که تعیین حق‌الوکاله بر مبنای آیین‌نامه یادشده به عمل آید در خصوص دعاوی مالی بدواً حق‌الوکاله بر اساس ماده ۹ آیین‌نامه یادشده محاسبه می‌شود و تمبر مالیاتی بر مبنای نصاب‌های مقرر در این ماده مورد محاسبه قرار می‌گیرد و در هر صورت احتساب تمبر دعاوی مالی غیرمنقول بر اساس ارزش منطقه‌ای موضوعا منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۳

۷/۹۹/۱۳۶

شماره پرونده: ۱۳۶-۵۴-۹۹ک

استعلام:

در صورتی که شخصی بعد از لازم‌الاجرا شدن ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶ با داشتن سابقه بیش از پانزده سال حبس قطعی به دلیل حمل و نگهداری هفتاد گرم هرویین یا شیشه مرتکب جرم حمل هشتاد گرم هرویین شود یا فردی با سابقه محکومیت بیش از پانزده سال حبس به دلیل قاچاق چهارصد گرم تریاک مرتکب جرم حمل و نگهداری دویست کیلوگرم تریاک شود، با توجه به ماده ۴۵ الحاقی یادشده، مجازات قانونی هر یک چه میزان است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که شخصی با داشتن سابقه محکومیت قطعی حبس بیش از پانزده سال، پس از لازم‌الاجرا شدن ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۲/۷/۱۳۹۶ مرتکب حمل هشتاد گرم هروئین یا نگهداری دویست کیلوگرم تریاک شده است، با عنایت به صدر ماده ۴۵ الحاقی و بند «پ» ماده واحده موصوف (در هر دو فرض سؤال) مرتکب مشمول مجازات اعدام است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۲

۷/۹۹/۱۳۱

شماره پرونده: ۱۳۱-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

قاضی کیفری در مرحله دادسرا در خصوص موضوع که دعوای ثلاث می‌باشد قرار منع تعقیب صادر کرده است و حال خواهان شاکی پرونده کیفری دادخواست حقوقی به طرفیت خوانده متهم کیفری به خواسته تصرف عدوانی با مزاحمت یا ممانعت از حق دعوای ثلاث طرح کرده است و مقام قضایی کیفری پس از تغییر سمت تصدی شعبه حقوقی را عهده‌دار شده است و پرونده حقوقی مذکور نیز نزد وی مطرح شده است حال اولاً: قاضی دادگاه حقوقی می‌تواند به لحاظ این که موضوع مشمول بند «د» ماده ۹۱ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ می‌باشد قرار امتناع از رسیدگی صادر فرمایید ثانیاً: اصولا قاضی دادگاه حقوقی در هر موضوعی که در دادگاه کیفری یا دادسرا اظهارنظر کرده باشد مشمول بند «د» ماده ۹۱ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مونی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ می‌باشد یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ اکثریت به سوال قبل ثالثاً: با توجه به ماده ۴۲۱ از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۴/۱۲ و بند «ت» آن ماده که اظهارنظر ماهوی قاضی کیفری برای صدور قرار امتناع از رسیدگی به اظهارنظر در امر کیفری منوط کرده است و با توجه به موخرالتصویب بودن قانون مذکور آیا اظهارنظر قاضی حقوقی هم به قاضی حقوقی منوط شده است یا قاضی حقوقی در صورت اظهارنظر کیفری مجاز به صدور قرار امتناع از رسیدگی می‌باشد.

پاسخ:

هرچند صدور قرار منع تعقیب اظهار نظر ماهیتی است لیکن آنچه باعث رد دادرس برابر بند «د» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی است، اظهار نظر ماهیتی قبلی راجع به همان دعواست. بنابراین با لحاظ اینکه موارد رد دادرس حصری است، هرگاه موضوع دعوا تغییر کند گرچه مرتبط با موضوع قبلی باشد، از جهات رد محسوب نمی‌شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۷

۷/۹۹/۱۰۱

شماره پرونده: ۱۰۱-۱/۹-۹۹ ح

استعلام:

اولاً: دعاوی ناشی از زوجیت از جمله منع اشتغال، منع تحصیل زوجه، اثبات مالکیت ،الزام به تنظیم سند رسمی و خلع ید از ملک موضوع مهریه با توجه به ماده ۴ قانون حمایت خانواده در صلاحیت ذاتی دادگاه خانواده است؟

ثانیاً: چنانچه زوجه دعوایی را به خواسته بطلان مال موضوع مهریه و مطالبه مثل یا قیمت آن مال به لحاظ باطل بودن مهریه تقدیم نکند آیا رسیدگی به آن دعوا در صلاحیت دادگاه خانواده است؟

پاسخ:

اولاً، دعوای منع تحصیل زوجه صرفاً زمانی قابلیت پذیرش دارد که تحصیل زوجه مغایر تکلیف وی به تمکین از زوج باشد و نیز دعوای منع اشتغال زوجه با لحاظ اطلاق دعاوی تمکین و نشوز موضوع بند ۸ ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ از مصادیق این دعاوی تلقی و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه خانواده قرار دارد.

ثانیاً، در خصوص دعاوی الزام به تحویل، خلع ید و الزام به تنظیم سند رسمی انتقال مال غیرمنقول مهریه، پاسخ همان است که در نظریه شماره ۱۱۲۰/۹۸/۷ مورخ ۲۶/۸/۱۳۹۸ به استعلام کننده محترم اعلام شده است.

ثالثاً، صرف نظر از آن‌که دعوایی تحت عنوان بطلان مال قابل تصور نیست و در موارد بطلان مهریه به دلیل مجهول بودن مهرالمسمی یا مالیت نداشتن آن وفق ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی زوجه استحقاق مهرالمثل دارد، چنانچه مقصود استعلام کننده مستحق‌للغیر درآمدن مهریه باشد که برابر ماده اخیرالذکر زوجه مستحق مثل یا قیمت آن است با عنایت به اطلاق بند ۶ ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه خانواده است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۰

۷/۹۹/۱۰۰

شماره پرونده: ۱۰۰-۲۱۸-۹۹ک

استعلام:

۱-در رسیدگی به رانندگی بدون گواهی‌نامه وفق ماده ۷۲۳ قانون مجازات‌های بازدارنده تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ که متشکل از دو قسمت است.

الف: نخست رانندگی بدون پروانه در مرحله اول که مستوجب مجازات حبس تعزیری دو تا شش ماه حبس می‌باشد.

ب: دوم رانندگی در صورت تکرار...

با عنایت به این‌که به موجب مواد ۶۴-۶۵ و ۶۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مرتکبین جرایم عمدی که حداکثر مجازات آن‌ها تا سه ماه حبس یا نود و یک روز تا شش ماه حبس می‌باشد و فاقد شاکی خصوصی است به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌شوند که یکی از مجازات‌های جایگزین جزای نقدی بوده که بر اساس مادتین ۸۳ و ۸۶ قانون مذکور تا ۹ میلیون ریال است و با توجه به بند یک ماده ۳ قانون وصول اصلاحی ۱۳۹۲ جرایمی که موجب حبس کمتر از نود و یک روز بوده یا موضوع تخلفات رانندگی باشد را مستوجب دومیلیون ریال تا بیست میلیون ریال جزای نقدی نموده است و با توجه به این که جرم رانندگی بدون گواهی‌نامه مشمول دو قانون می‌باشد آیا رسیدگی به آن در صلاحیت شورای حل اختلاف است؟

۲-آیا درخواست صدور اجراییه چک‌های موضوع ماده ۲۳ قانون اصلاح چک مورخ ۱۳۹۷/۸/۲۳مجلس شورای اسلامی است که در این مقرره برای مرجع رسیدگی کننده در ماده ۲۳ بدون توجه به مبلغ چک در صلاحیت دادگاه است یا اجراییه مربوط به چک‌های با مبلغ تا دویست میلیون ریال باید توسط شورای حل اختلاف صادر شود؟

پاسخ:

۱- اولاً، به صراحت بند «ح» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ «جرایم تعزیری که صرفاً مستوجب مجازات جزای نقدی درجه هشت می‌باشد»، قابل رسیدگی در شورای حل اختلاف است. بنابراین ملاک صلاحیت یا عدم صلاحیت این شورا در رسیدگی به جرایم، مجازات قانونی جرم ارتکابی است.

ثانیاً، با توجه به ذکر مطلق جرایم رانندگی در بند یک ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی و با عنایت به افزایش میزان جزای نقدی به شرح جدول شماره ۱۶ تعرفه‌های خدمات قضایی قانون بودجه سال ۱۳۹۶ که دارای سه میلیون و سیصد هزار تا سی و سه میلیون ریال جزای نقدی است و در سال‌های ۱۳۹۷ ، ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ نیز تغییر نیافته است، بزه رانندگی بدون پروانه در حال حاضر از جمله جرایم تعزیری درجه شش محسوب می‌شود.

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۲- قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷ نسبت به قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ مؤخر است و قانون‌گذار با علم و اطلاع از حدود صلاحیت آن شوراها، در ماده ۲۳ قانون اخیرالتصویب صدور اجراییه را به طور مطلق در صلاحیت دادگاه قرار داده است؛ همچنین سازکار مقرر در ماده مذکور، متفاوت از بحث رسیدگی به دعاوی است که با نصاب خاصی در صلاحیت شورای حل اختلاف قرار گرفته است؛ با توجه به مراتب مذکور و عنایت به تصریح مقنن در این ماده مبنی بر اجرای اجراییه از طریق «اجرای احکام دادگستری» و این‌که شورای حل اختلاف در حال حاضر دارای واحد اجرای احکام مستقل از دادگستری است و با لحاظ این‌که صلاحیت شورای حل اختلاف استثنایی است و در موارد تردید باید به نحو مضیق تفسیر شود، اجرای حکم مقرر در ماده فوق‌الذکر صرفاً از طریق دادگاه میسر است و از صلاحیت شورای حل اختلاف خارج است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۷

۷/۹۹/۹۶

شماره پرونده: ۹۶-۱۴۲-۹۹ک

استعلام:

در پرونده‌های با موضوع کلاهبرداری رایانه‌ای موضوع ماده ۱۳ قانون جرایم رایانه‌ای، چنانچه با تحقیقات قضایی تمام یا بخشی از وجوه برداشتی حساب شاکی در حساب دیگر اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی یافت و توقیف شود با درخواست ذی‌نفع صدور دستور عودت وجه مزبور قانونی است؛ یا این که مستلزم صدور حکم قطعی است. به عبارت دیگر، آیا دستور بر عودت وجه در این فرض منطبق با مواد ۱۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری و ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی است.

پاسخ:

با عنایت به ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ رد عین مال موجود یا وجوه تحصیل‌شده از ارتکاب جرم با رعایت شرایط مذکور در مواد فوق‌الذکر، تکلیف قانونی مقام قضایی رسیدگی‌کننده به موضوع اعم از بازپرس، دادرس دادگاه و ... است و منوط به صدور حکم قطعی در این خصوص نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۲

۷/۹۹/۹۵

شماره پرونده: ۹۵-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

چنانچه رای غیابی بر محکومیت متهم صادر شود و شاکی نسبت به رای صادر ه تجدیدنظرخواهی کند منتهی مهلت واخواهی متهم یا منقضی نشده باشد یا ابلاغ دادنامه به صورت قانونی صورت گرفته باشد، آیا دادگاه تجدیدنظر می‌تواند با توجه به مواد ۴۰۶ و ۴۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری به تجدیدنظرخواهی شاکی رسیدگی کند؟ به عبارت دیگر با توجه به این‌که طبق ماده۴۰۷ این قانون تعیین وقت رسیدگی در مرحله واخواهی الزامی است تکلیف دادگاه تجدیدنظر چیست؟ (مفاد بند «ث» ماده ۴۵۰ و ماده ۴۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری در نظر گرفته شود)

پاسخ:

آراء دادگاه‌های کیفری نسبت به شاکی و دادستان همیشه حضوری است و وصف حضوری یا غیابی بودن آراء، صرفاً نسبت به محکوم‌علیه قابل انطباق است. بنابراین غیابی بودن رأی نسبت به متهم تأثیری در حق تجدیدنظرخواهی شاکی و دادستان ندارد و اطلاق عبارت «رأی» مذکور در بند پ ماده ی ۴۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که مطلق آراء اعم از حضوری و غیابی را شامل می‌شود، مؤید این استنباط است، لذا در آن قسمت از فرض سؤال که حکم دادگاه ابلاغ قانونی شده و مهلت بیست روزه نیز منقضی شده باشد، دادگاه تجدیدنظر با لحاظ مواد ۴۲۶، ۴۲۷، بند ب ماده ی ۴۳۴، ۴۵۷ و ۴۶۱ این قانون، به تجدیدنظرخواهی شاکی یا دادستان رسیدگی می‌کند، اما در فرضی که مهلت واخواهی متهم اساساً منقضی نشده باشد و شاکی نسبت به رأی صادره تجدیدنظرخواهی کند، با عنایت به ذیل ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری و لحاظ این که واخواهی طریق عدولی شکایت از آراء است، موجب قانونی جهت طرح و ارسال پرونده به دادگاه تجدیدنظر وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۷

۷/۹۹/۸۱

شماره پرونده: ۸۱-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

گزارش خلاف واقع به قصد تشویش اذهان مقامات رسمی با اضرار به غیر در ماده ۶۹۸ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی جرم‌انگاری شده و از سوی دیگر این جرم در زمره جرایم قابل گذشت مذکور در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ احصاء شده است چنانچه شخصی اعم از افراد عادی یا ضابطان دادگستری، گزارش کذبی به مقام قضایی ارایه دهند اما شکایتی علیه آنان مطرح نشود و صرفاً مقام قضایی علیه آنان اعلام جرم کند: اولاً، آیا تعقیب و مجازات گزارش‌دهنده ممکن است؟ ثانیاً، چنانچه موضوع منطبق با این ماده نیست در صورت ارایه گزارش خلاف واقع توسط ضابطین دادگستری با در نظر گرفتن این‌که جرم عمومی است و از جرایم خاص نظامیان نمی‌باشد، مستند قانونی برای مجازات این افراد چیست؟

پاسخ:

اولاً، طبق ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تعقیب متهم در جرایم قابل گذشت فقط با شکایت شاکی شروع می‌شود (طبق ماده ۱۰ این قانون شاکی شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان شده و تعقیب مرتکب را درخواست کند) و چون بزه موضوع ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با توجه به تصریح ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از جمله جرایم قابل گذشت است، لذا در فرض سؤال با توجه به عدم شکایت شاکی، گزارش‌دهنده خلاف واقع را نمی‌توان به اتهام ارتکاب جرم موضوع ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ تعقیب کرد؛ اعم از این‌که گزارش‌دهنده فرد عادی یا ضابط دادگستری باشد.

ثانیاً، گزارش خلاف واقع نظامیان به مقامات قضایی در اجرای وظایف خود به عنوان ضابط دادگستری، چنانچه از مصادیق بند «ج» ماده ۷۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ یا از مصادیق گزارش خلاف واقع موضوع ماده ۷۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ باشد که احراز آن با قاضی رسیدگی‌کننده است، قابل پیگرد است.

ثالثاً، اظهار یا انتشار اکاذیب توسط افراد عادی فقط در چارچوب ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و آن هم با شکایت شاکی و احراز قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی قابل تعقیب و رسیدگی است.

دکتر احمد رفیعی سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۷

۷/۹۹/۷۱

شماره پرونده: ۷۱-۶۶-۹۹ع

استعلام:

با عنایت به عدم تصریح در تبصره ۵ ماده ۵ قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا و شهرک و نحوه تعیین آن‌ها مصوب ۱۳۸۴ و تبصره ۳ ماده ۹۹ قانون شهرداری‌ها مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی مبنی بر تعیین تکلیف شهرداری‌ها در خصوص ارایه خدمات شهری با توجه غیر قابل اجرا بودن برخی از خدمات چون ایجاد فضای سبز یا آماده‌سازی مسیر برای اماکن خارج از حوزه شهری در صورت درخواست متقاضی و با توجه به ابهام شمول عوارض و بهای خدمات اماکن و ساختمان‌های مسکونی، تجاری، خدماتی و تولیدی خارج از حوزه شهری واقع در حریم شهرها، آیا تمامی بندهای تعرفه عوارض شهری چون عوارض پدیده، عوارض ارزش افزوده، عوارض سطح شهری ، عوارض پسماند، بهای خدمات آتش نشانی و درآمدهای حاصل از زیباسازی به اماکن و املاک فوق‌الاشاره تعلق می‌گیرد؟ و آیا شهرداری مکلف به ارایه کلیه خدمات قابل ارائه در حوزه شهری به آنان است؟

پاسخ:

۱- پرداخت عوارض خدمات شهری منوط به ارائه خدمات شهری است؛ بنابراین در محلی که خدمات شهری ارائه نمی‌شود، دریافت عوارض این خدمات خلاف قانون است، لکن در مورد صدور پروانه ساختمانی با توجه به نص ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی در باب ملزم بودن مالکین املاک واقع در حریم شهری به اخذ پروانه ساختمانی، اخذ عوارض احداث بنا پس از اعمال ماده ۹۹ قانون مذکور منع قانونی ندارد. به علاوه با توجه به این‌که یکی از وظایف شهرداری در برابر تقاضای احداث بنای مالکین املاک واقع در حریم و محدوده شهری، طبق نص ماده ۱۰۰ قانون یاشده صدور پروانه ساختمانی است و قانونگذار تفاوتی در مورد املاک واقع در حریم و املاک واقع در محدوده شهری قائل نشده است، بنابراین اخذ عوارض صدور پروانه ساختمانی املاک واقع در «حریم» به مانند املاک واقع در«محدوده شهری» است. بدیهی است رعایت مقررات ماده ۹۹ قانون شهرداری‌ها مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی برای کلیه اقدامات عمرانی از قبیل قطعه‌بندی، تفکیک و اخذ عوارض و دیگر مقررات قانونی در محدوده حریم ضرورت دارد.

۲- با توجه به پاسخ سؤال یک، پاسخ به این سؤال روشن است و در هر حال رعایت مفاد تبصره ۳ ماده ۹۹ قانون شهرداری (الحاقی ۱/۱۲/۱۳۷۲) الزامی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۲

۷/۹۹/۵۱

شماره پرونده: ۵۱-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

آیا حکم به رد مال در ماده ۷۴۱ قانوم مجازات اسلامی در معنای عام کلمه شامل سایر مصادیق معنونه هم می‌گردد؟ در صورت منفی بودن پاسخ، نحوه جبران خسارت درخدمت یا امتیاز و منفعت محصله چگونه است؟ آیا باید با تنظیم دادخواست و جلب نظر کارشناس اقدام کرد یا این که شیوه خاصی مد نظر است؟

پاسخ:

اولاً، عبارت «علاوه بر رد مال به صاحب آن» در بند «الف» ماده ۷۴۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ (الحاقی ۵/۳/۱۳۸۸) عام بوده و تمامی مواد مندرج در این ماده «وجه یا مال یا منفعت یا خدمات یا امتیازات مالی» تحصیل شده توسط مرتکب برای خود یا دیگری را در بر می‌گیرد.

ثانیاً، تعیین تکلیف نسبت به وجه یا مال یا منفعت یا خدمات یا امتیازات مالی تحصیل شده از جرم نیاز به تقدیم دادخواست ندارد و دادگاه کیفری در صورت لزوم نسبت به جلب نظر کارشناس اقدام و حکم مقتضی صادر می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۳

۷/۹۹/۴۲

شماره پرونده: ۴۲-۷۶-۹۹ح

استعلام:

در مواردی که محکوم‌به یک پرونده وجه نقد و محکوم‌به پرونده دیگر سکه است، آیا با تقاضای محکوم‌له یا محکوم‌علیه قابلیت تهاتر دارند؟ در تهاتر نسبت به محکوم‌به سکه بابت مهریه با وجود حکم اعسار و تقسیط از اقساط تهاتر می‌شود یا از کل محکوم‌به؟ به عنوان مال محکوم‌علیه قابل توقیف است، اما آیا قهراً اجرا و توقیف امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

۱- مطابق ماده ۲۹۶ قانون مدنی، از یک جنس بودن موضوع دو دین شرط لازم برای تهاتر دیون است. در فرض سؤال که محکوم‌به یک پرونده، وجه نقد و محکوم‌به پرونده دیگر مسکوکات طلا است، به لحاظ مختلف بودن موضوع دو محکوم‌به، تهاتر امکان‌پذیر نیست؛ اما چنانچه طرفین به تقویم مسکوکات طلا به وجه نقد تراضی کنند و یا در راستای استیفای محکوم‌به از اموال محکوم‌علیه، مسکوکات مذکور به وجه نقد برآورد شود، با استفاده از مواد ۴۶ و ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ دو دین تا اندازه‌ای که با هم برابری می‌کنند، تهاتر می‌شوند.

۲- با عنایت به حکم مقرر در ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ که عدم قابلیت دسترسی به مال را در حکم نداشتن مال دانسته و صدور حکم اعسار در این فرض را پذیرفته است و با توجه به ماده ۱۱ این قانون و تبصره یک آن، صدور حکم تقسیط مانع استیفای بخش اجرا نشده آن از اموالی که از محکوم‌علیه به دست می‌آید، نیست؛ لذا تقسیط یکی از محکوم‌بهما موضوع سؤال، مانع تهاتر نیست و دو دین تا اندازه‌ای که با هم برابری کنند، تهاتر می‌شوند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۶

۷/۹۹/۳۶

شماره پرونده: ۳۶-۱۴۲-۹۹ک

استعلام:

تبعه خارجی به دلیل این‌که نمی‌تواند مال غیر منقول را به صورت رسمی خریداری کند محل مسکونی را به صورت عادی خریداری می‌کند لیکن با همکاری مالک رسمی قبلی، سند ملک را به نام فرزندش تنظیم می‌کنند. فرزند تبعه خارجی بدون اذن پدر سند یادشده را در رهن بانک قرار می‌دهد و وام می‌گیرد. پس از مدتی که پرداخت اقساط وام به تعویق می‌افتد، بانک با اقدامات اجرایی مال مرهون را به خود انتقال می‌دهد:

۱- شکایت پدر از فرزندش تحت چه عنوان جزایی قابل بررسی است؟

۲- آیا دادخواست پدر مبنی بر ابطال اقدامات اجرایی بانک در راستای تملک مال مرهون موجه است؟

۳- آیا حمایت قانونی از پدر با نادیده گرفتن مقررات مربوط به استملاک اتباع خارجه مجاز است؟

۴- در صورت شکایت کیفری، آیا دادگاه کیفری می‌تواند دستور به ابطال اسناد مربوط به تملک بانک و اعاده ملک مسکونی به پدر را صادر کند؟

پاسخ:

۱- اولاً، مستنبط از بندهای ۱ و ۲ ماده ۶۶۱ و وحدت ملاک تبصره ۲ ماده ۹۸۷ و ماده ۹۸۹ قانون مدنی، اصل این است که اتباع بیگانه حق داشتن اموال غیر منقول را در ایران ندارند؛ مگر در مواردی که قانون پیش‌بینی کرده است؛ مانند آیین‌نامه چگونگی تملک اموال غیر منقول توسط اتباع خارجی غیر مقیم در ایران مصوب ۱۳۷۴ هیأت وزیران و آیین‌نامه استملاک اتباع خارجه مصوب ۱۳۲۵ و ۱۳۴۲. بنابراین در فرض سؤال، چنانچه تبعه خارجی بدون رعایت مقررات آیین‌نامه‌های مذکور ملکی را به صورت عادی خریداری کرده باشد، معامله انجام‌شده فاقد اعتبار است و مطابق ماده ۳۶۵ قانون مدنی اثری در تملک ندارد.

ثانیاً، با تنظیم سند انتقال ملک به نام فرزند تبعه خارجی در دفتر اسناد رسمی که توسط مالک رسمی ملک و به درخواست فرد تبعه خارجی صورت گرفته است، منتقل‌الیه مطابق ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مالک رسمی ملک محسوب می‌شود و می‌تواند هر گونه تصرف و اعمال حقوقی را نسبت به مایملک خود از جمله ترهین ملک نزد بانک در قبال دریافت وام بانکی انجام دهد؛ بنابراین رفتار وی در این خصوص فاقد جنبه کیفری است.

۲- با عنایت به مطالبی که در بند ۱ اعلام شد، اقدامات بانک مرتهن در جهت احقاق حقوق خود و بر اساس اسناد رسمی بوده است؛ لذا درخواست ابطال اقدامات اجرایی بانک توسط تبعه بیگانه قابل استماع نیست.

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۳- نادیده گرفتن قوانین به اعتبار حمایت از کسی مطلقاً جایز نیست.

۴- با توجه به پاسخ بندهای ۱ و ۲، نیازی به اظهار نظر در این بند نیست

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۳

۷/۹۹/۳۴

شماره پرونده: ۳۴-۱۳۳-۹۹ک

استعلام:

علیه شخص «الف» به اتهام استفاده از سند مجعول با علم به جعلی بودن آن در وکالت‌نامه رسمی مجعول تنظیمی در تاریخ ۱۳۸۶/۱/۵ در یکی از دفترخانه‌های اسناد رسمی قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست صادر گردیده است که حکم قطعی محکومیت نیز صادر شده است و اما در خصوص جاعل سردفتر مربوطه دایر بر جعل سند عادی به لحاظ شمول مرور زمان قرار موقوفی تعقیب صادر شده است .حسب استعلام بانک کشاورزی به تاریخ ۱۳۹۴/۴/۱۰ از همان دفترخانه اسناد رسمی جهت اصالت یا عدم اصالت وکالت‌نامه مجعولی که جعلی بودن آن محرز و قطعی گردیده است که در نامه پاسخ توسط آن دفترخانه اصالت آن وکالت‌نامه تصدیق شده است .با توجه به مراتب فوق، آیا تصدیقی که سردفتر انجام داده است مشمول ماده ۱۰۳ قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب سال ۱۳۱۰ است که عنوان می‌دارد: «هر یک از مستخدمین و اجرای ثبت اسناد و املاک عامداً تصدیقاتی دهد که مخالف واقع باشد در حکم جاعل اسناد رسمی خواهد بود.»

پاسخ:

در فرض استعلام که نسبت به اتهام شخص استفاده‌کننده از وکالت‌نامه رسمی مجعول، حکم محکومیت صادر و قطعی شده است لیکن اتهام سردفتر دایر بر جعل به لحاظ شمول مرور زمان منتهی به صدور قرار موقوفی تعقیب شده است، شمول مرور زمان بر جرم ارتکابی توسط سردفتر (جعل سند) نافی ماهیت مجعول سند نیست و بنابراین رفتار سردفتر دایر بر تصدیق اصالت وکالت‌نامه‌ای که قبلاً جعلیت آن در دادگاه احراز شده و سردفتر نیز مطلع از حکم دادگاه است، مشمول ماده ۱۰۳ قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ بوده و سردفتر تحت عنوان ارائه تصدیق خلاف واقع به نحو عمد که در حکم جعل اسناد رسمی محسوب می‌شود، قابل تعقیب و مجازات است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۲

۷/۹۹/۲۱

شماره پرونده: ۲۱-۷/۱-۹۹ح

استعلام:

آیا در دعوای تقسیم ترکه خوانده باید به پرداخت خسارات دادرسی محکوم شود؟

پاسخ:

اولاً، به دلالت بند ۸ ماده ۳۷۵ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ صرف درخواست تقسیم ترکه ،دعوای مالی نیست و هزینه آن بر اساس هزینه رسیدگی به امور حسبی دریافت می‌شود.

ثانیاً، در صورت اختلاف در مالکیت در خصوص اموال معرفی شده موضوع دعوای تقسیم ترکه با توجه به این که احراز مالکیت منوط به طرح دعوای اثبات مالکیت است، دعوای مذکور دارای آثار مالی است. در این صورت دعوای مزبور مالی محسوب می‌شود و هزینه دادرسی باید مطابق مقررات مربوط به این دعاوی تأدیه شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۰۶

۷/۹۹/۱۵

شماره پرونده: ۱۵-۹۶-۹۹ع

استعلام:

به استحضار می‌رساند طبق تبصره ماده ۹۷ قانون مالیات‌های مستقیم مقرر گردیده:

سازمان امور مالیاتی کشور موظف است حداکثر ظرف مدت سه سال از تاریخ ابلاغ این قانون بانک اطلاعات مربوط به نظام جامع مالیاتی را در سراسر کشور مستقر و فعال نماید در طی این مدت در ادارات امور مالیاتی که نظام جامع مالیاتی به صورت کامل به اجرا درنیامده مواد ۹۷، ۹۸، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴ و ۲۷۱ قانون مالیات‌های سال ۱۳۸۰ مجری خواهد بود با عنایت به تکلیف سه ساله سازمان امور مالیاتی جهت تهیه بانک اطلاعاتی مقرر و اجرای مواد مذکور صرفا در مناطقی که به صورت کامل نظام جامع مالیاتی اجرا نشده به نظر می‌رسد با مضی مدت فوق سه ساله اعتبار آن (مواد ۹۷،۹۸،۱۵۲،۱۵۳،۱۵۴ و ۲۷۱ قانون مالیات‌های سال ۱۳۸۰) منقضی گردیده است لذا خواهشمند است اعتبار یا عدم اعتبار مواد مندرج در تبصره ماده فوق پس از سه سال از تاریخ ابلاغ لایحه ماده واحده اصلاحی ماده ۹۷ و وظیفه مأموران مالیاتی در خصوص تکالیف مقرر در مواد ذکر شده با فرض عدم استقرار و فعالیت بانک اطلاعات نظام جامع مالیاتی را اعلام نمایند.

پاسخ:

اولا، قانون‌گذار به موجب تبصره ماده ۹۷ قانون مالیات‌های مستقیم اصلاحی ۳۱/۴/۱۳۹۴ سازمان امور مالیاتی کشور را مکلف کرده است حداکثر ظرف مدت سه سال از تاریخ ابلاغ این قانون، بانک اطلاعات مربوط به نظام جامع مالیاتی را در سراسر کشور مستقر و فعال کند و در طی این مدت، در ادارات امور مالیاتی که این نظام به صورت کامل به اجرا در نیامده است، مواد ۹۷، ۹۸، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴ و ۲۷۱ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۸۰ مجری خواهد بود.

ثانیا، چنان‌چه به موضوعیت داشتن مهلت سه ساله موضوع این تبصره و نسخ مواد مذکور پس از سپری شدن این مدت معتقد باشیم، در اداراتی که بانک اطلاعاتی یادشده به صورت کامل اجرا نشده باشد، پس از موعد سه سال، از یک طرف احکام ناظر بر تشخیص علی‌الرأس درآمد مشمول مالیات و ضوابط آن قابل اجرا نخواهد بود و از طرف دیگر انجام الکترونیکی موضوعاتی مانند برگ تشخیص مالیات عملکرد، برگ قطعی مالیات و ارتباط اطلاعاتی دستگاه‌ها جهت دسترسی به اطلاعات یکدیگر امکان‌پذیر نخواهد بود و لذا در انجام هر یک از احکام موضوع مواد فوق‌الذکر که شامل تشخیص علی الرأس درآمد مشمول مالیات مؤدی (ماده ۹۷) تکلیف اداره امور مالیاتی به انجام تحقیقات و بررسی‌های لازم و در نهایت تعیین درآمد مشمول مالیات مؤدی (ماده ۹۸)، قرائن مالیاتی برای تشخیص

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

درآمد مشمول مالیات به طور علی‌الرأس (ماده ۱۵۲)، ضرایب مالیاتی برای تعیین درآمد مشمول مالیات در موارد تشخیص علی الرأس (ماده ۱۵۳)، چگونگی تنظیم و ابلاغ جدول ضرایب تشخیص درآمد مشمول مالیات و مرجع تشخیص آن (ماده ۱۵۴) و ضمانت اجرای رد نظریات اداره امور مالیاتی توسط هیأت سه نفری موضوع بند ۳ ماده ۹۷ این قانون (ماده ۲۷۱) است، اختلال ایجاد خواهد شد. بر این اساس علی‌رغم انقضای مهلت سه ساله موضوع تبصره ماده ۹۷ قانون مالیات‌های مستقیم اصلاحی ۳۰/۴/۱۳۸۴ با لحاظ اصل تعطیل ناپذیری امور عمومی و عدم تعارض آن با اصل قانونی بودن مالیات، مواد موضوع این تبصره تا زمان اجرای کامل بانک جامع اطلاعاتی لازم‌الاجرا خواهد بود.

ثالثا، پیشینه تقنینی راجع به نظام جامع مالیاتی به شرح مذکور در بند «ب» ماده ۵۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹ که باز هم مهلتی سه ساله را برای طراحی و اجرای نظام جامع اطلاعاتی مالیاتی کشور پیش بینی کرده بود و تکلیف سازمان امور مالیاتی به طراحی، اجرا و بهسازی نظام جامع مالیاتی کشور و ایجاد شبکه اطلاعاتی فراگیر مکانیزه و استفاده از روش‌های نوین و ابزارهای پیشرفته برای تحقق درآمدهای مالیاتی موضوع بند «ژ» ماده ۹ مصوبه مورخ ۴/۶/۱۳۸۰ هیأت وزیران راجع به تشکیلات سازمان امور مالیاتی کشور و آیین‌نامه اجرایی بند (الف) ماده ۵۹ قانون برنامه سوم توسعه، نیز مؤید این دیدگاه است

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۲۶

۷/۹۸/۱۶۳۵

شماره پرونده: ۱۶۳۵-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

برخی از شعب دادگاه خانواده ضمن صدور رأی به نفع زوجه در خصوص مهریه، به سبب صدور حکم اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، پرداخت آن را با وصول محکوم‌به از محکوم‌علیه موضوع انشاء قرار می‌دهند. با توجه به این‌که در این پرونده‌ها محاکم معمولاً حکم بر تقسیط محکوم‌به صادر و برای مثال محکوم‌علیه را به تحویل یک قطعه سکه بهار آزادی به صورت ماهیانه یا چند ماه یک بار محکوم می‌کنند آیا متناسب با وصول بخشی از محکوم‌به، قسمتی از هزینه دادرسی مربوط نیز از زوجه وصول می‌شود یا این‌که بدواً باید هزینه اعسار کارسازی و سپس محکوم‌به پرداخت شود؟

پاسخ:

اولاً، معافیت از پرداخت هزینه دادرسی و یا موکول کردن پرداخت آن به زمان اجرای حکم موضوع ماده ۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ به تجویز قانون و به تشخیص و دستور قاضی رسیدگی‌کننده است و منصرف از حکم اعسار از پرداخت هزینه دادرسی است که پس از اقامه دعوای اعسار و رسیدگی به آن صادر می‌شود.

ثانیاً، با توجه به این‌که در مورد نحوه اجرای ماده ۵ این قانون دادگاه کاملاً مبسوط‌الید است و حتی می‌تواند فرد را از پرداخت هزینه دادرسی معاف کند به نظر می‌رسد در فرض سؤال که دادگاه محکوم‌به (مهریه) را تقسیط کرده است، باید از دادگاه کسب تکلیف شود و بر اساس نظر دادگاه هزینه دادرسی وصول شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۲۴

۷/۹۸/۱۴۷۵

شماره پرونده: ۱۴۷۵-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه طلاق رجعی صادر شود و دادنامه قطعیت پیدا کند، اما پیش از اجرای صیغه طلاق، زوجه مهریه خود را بذل کند، آیا طلاق رجعی به طلاق خلعی تبدیل می‌شود؟

الف- آیا دادگاه با توجه به اینکه رای مقتضی را مبنی بر طلاق رجعی صادر کرده است مواجه با تکلیفی است؟

ب- سردفتر رسمی طلاق باید طلاق را تحت عنوان طلاق رجعی به ثبت برساند یا طلاق خلع؟

پاسخ:

الف و ب- در فرض سؤال که در رأی قطعی صادره از سوی دادگاه (اعم از حکم و گواهی عدم امکان سازش) طلاق از نوع رجعی تعیین شده است، زوجه نمی‌تواند در مرحله اجرای صیغه طلاق و ثبت آن با بذل مهریه نوع طلاق را از رجعی به بائن از نوع خلع تبدیل کند. زیرا:

اولاً، مستفاد از ماده ۱۱۴۵ قانون مدنی اصل بر رجعی بودن طلاق است و موارد طلاق بائن مورد تصریح مقنن قرار گرفته است که از آن جمله است طلاق خلع موضوع بند ۳ این ماده قانونی که وفق ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی، مستلزم کراهت زوجه از زوج و بذل مال به شوهر است که در فرآیند رسیدگی مطرح و از سوی دادگاه احراز می‌شود و صرف بذل مال از سوی زوجه در مرحله ثبت و اجرای صیغه طلاق موجب احراز طلاق خلع توسط سردفتر رسمی طلاق نیست؛

ثانیاً، هرگونه تغییر در رأی قطعی دادگاه صرفاً در حد عمومات مصرح قانونی مقدور است و سردفتر رسمی طلاق وفق ماده ۲۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ مکلف است پس از صدور گواهی عدم امکان سازش یا حکم مربوط از سوی دادگاه مبادرت به طلاق کند. دادگاه نیز با توجه به قاعده فراغ دادرس نمی‌تواند در رأی صادره تغییری دهد و متعاقباً نوع طلاق را از رجعی به بائن تبدیل کند.

ثالثاً، واگذاری مطلق این حق به زوجه جهت تبدیل نوع طلاق از رجعی به بائن در مرحله ثبت و اجرای صیغه طلاق می‌تواند موجبات تضییع حقوق زوج از حیث سلب حق رجوع وی به زوجه در ایام عده و نیز تقلب نسبت به قانون از حیث عدم اجرای فرایند مقرر در ماده ۳۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در اجرا و ثبت صیغه طلاق رجعی را فراهم آورد.

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

رابعاً، ماده ۴۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که قرار طرفین برای اجرای حکم را به رسمیت شناخته است، ناظر به توافق طرفین بر قرار دادن ترتیب خاص برای اجرا است و از فرض سؤال که مستلزم تغییر در رأی قطعی صادره از دادگاه است، خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۲۴

۷/۹۹/۳۴۱

شماره پرونده: ۳۴۱-۱۰۵-۹۹ ح

استعلام:

در خلع ید مشاعی آیا علاوه بر متصرفین، دیگر مالکان مشاعی نیز باید طرف دعوی قرار بگیرند؟

پاسخ:

دعوای خلع ید از ملک مشاع به طرفیت متصرف یا متصرفانی که مورد نظر خواهان‌اند، اقامه می‌شود و ضرورتی به طرف دعوا قرار دادن تمام مالکان مشاعی نیست و بر فرض اثبات دعوا و صدور حکم نمی‌توان از دیگر متصرفان رفع تصرف کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۲۵

۷/۹۹/۳۱۸

شماره پرونده: ۳۱۸-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

همان‌گونه مستحضر می‌باشید طبق تبصره ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری فروش سند توقیفی موضوع قرار قبولی وثیقه در موارد تخلف وثیقه‌گذار وفق مقررات اجرای احکام مدنی خواهد بود و ماده ۱۳۱ قانون اجرای احکام مدنی نیز بیان می‌دارد در صورت عدم وجود خریدار برای مال مورد مزایده محکوم‌له می تواند مال دیگری معرفی نماید یا خود مال را در قبال محکوم‌به تملک نماید یا با پرداخت هزینه‌های مربوطه تقاضای تجدید مزایده را نماید حال با تطبیق مقرره اعلامی با مقررات کیفری سوالاتی مطرح می‌گردد که به شرح ذیل بیان می‌گردد:

الف: در فرضی که پرونده کیفری رد مال یا دیه وجود دارد و برای ملک خریداری یافت نمی‌شود آیا شاکی می‌تواند ملک مورد وثیقه را در صورت نبود مشتری در مزایده اول خود با در نظر گرفتن هزینه کارشناسی تملک نماید یا خیر؟ و آیا در این مورد فرقی بین این موضوع که خود محکوم وثیقه‌گذار باشد یا ثالث وجود دارد یا خیر؟

ب: در فرضی که جرم فقط جنبه عمومی دارد و خریداری برای ملک یافت نمی‌شود آیا امکان استیفای مبلغ قرار از سایر اموال ضامن وجود دارد یا خیر؟ در صورت منفی بودن پاسخ تکلیف ملک چه می‌شود همچنان توقیف می‌ماند یا مثلا به نام سازمان اموال تملیکی سند تنظیم می‌گردد در بسیاری از پرونده‌های قاچاق کالا ملک مورد وثیقه روستایی بوده و غالبا خریداری برای ملک یافت نمی‌شود.

ج: در پرونده‌ای که رد مال یا دیه دارد آیا امکان استیفای مبلغ قرار از سایر اموال ضامن جهت پرداخت آن به شاکی وجود دارد یا خیر؟ طرح سوال با علم به این که تعهدات ضامن اصولا فقط در خصوص و حیطه وثیقه معرفی شده بوده است انجام شده است.

پاسخ:

الف) مستفاد از مواد ۲۳۲، ۲۳۳ و ۵۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با الحاقات و اصلاحات بعدی این است که در مواردی که در مرحله اجرای حکم به لحاظ تخطی محکوم‌علیه یا وثیقه‌گذار در اجرای ماده ۲۳۰ این قانون وثیقه ضبط شده است، پرداخت دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم از محل تأمین (وثیقه) اخذ شده اعم از این‌که متعلق به محکوم‌علیه یا ثالث باشد صورت می‌پذیرد و در مواردی نظیر فرض سؤال که در مرحله اجرای دستور ضبط (فروش) مطابق مقررات اجرای احکام مدنی، وثیقه (ملک) موضوع دستور ضبط خریدار نداشته باشد با عنایت به مواد ۱۳۱ و ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، تملک مال مورد مزایده به قیمت ارزیابی‌شده معادل

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

محکوم‌به جهت استیفای حقوق محکوم‌له (شاکی) منطبق با موازین قانونی است و در این خصوص تفاوتی در این نیست که «مزایده برای بار اول یا دوم» بوده یا وثیقه متعلق به «محکوم‌علیه یا ثالث» باشد.

ب و ج) اولاً، مستفاد از ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ وثیقه‌گذار جز مالی که به وثیقه گذاشته است مسؤولیت دیگری برای پرداخت وثیقه از دیگر اموال خود ندارد و مرجع قضایی نمی‌تواند غیر از مورد وثیقه که توقیف شده است مال دیگری را به فروش رساند. ثانیاً، در فرض سؤال که با انجام دوباره مزایده پلاک‌های ثبتی مورد وثیقه خریداری نداشته و امکان فروش آن‌ها ممکن نبوده است، از پلاک‌های ثبتی رفع توقیف نمی‌شود؛ زیرا فروش این پلاک‌های ثبتی در راستای اجرای دستور قطعی مبنی بر ضبط وثیقه به لحاظ احراز تخلف وثیقه‌گذار انجام می‌شود و از شمول مقررات ماده ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ خارج است و راهکاری که به نظر می‌رسد آن است که بر اساس نظریه کارشناس درخصوص قیمت واقعی پلاک‌های ثبتی موردنظر، با توجه به مبلغ و میزان وثیقه نسبت به قیمت کل این پلاک‌های ثبتی، سهم مشاعی از کل آن‌ها ضبط و در صورت موافقت محکوم‌له معادل ضرر و زیان به وی انتقال یابد و در صورت وجود مازاد تا مبلغ وثیقه به تملک دولت درآورده شود و مابقی همچنان در مالکیت وثیقه‌گذار باقی بماند و مراتب نیز به اداره ثبت اسناد و املاک اعلام شود. همچنین، در فرضی که هنوز پرونده در مرحله رسیدگی است، اگر پرونده فاقد شاکی خصوصی است، می‌توان در فرض سؤال که ملک در مزایده دوم هم به فروش نرفته است، ملک را به تملک دولت درآورد؛ اما اگر دارای شاکی خصوصی باشد، حکم مقرر در ماده ۵۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر این که؛ «دیه یا ضرر و زیان ناشی از جرم در ابتدا از محل تأمین اخذ شده، پرداخت و مازاد بر آن به نفع دولت ضبط می‌شود»، حکایت از تقدم استیفای حق مدعی خصوصی از تأمین اخذ شده دارد؛ در این حالت ملک را به لحاظ عدم فروش در مزایده دوم نمی‌توان به تملک دولت درآورد و باید تا زمان صدور حکم قطعی عملیات اجرایی را متوقف کرد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۲۴

۷/۹۹/۲۹۴

شماره پرونده: ۲۹۴-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به مواد ۶۹۸ و ۷۴۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) در خصوص جرم نشر اکاذیب، منظور از جمله «تصریحا یا تلویحا نسبت دهد» در مواد مذکور ناظر بر تصریح یا تلویح نسبت به شخصی است که جرم نشر اکاذیب نسب به وی صورت پذیرفته یا ناظر بر اعمالی است که به شخص نسبت داده شده است؟

پاسخ:

عبارات «تصریحاً یا تلویحاً» در ماده ۶۹۸ و «به طور صریح یا تلویحی در ماده ۷۴۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، وصف فعل «نسبت دهد» است که به دنبال این عبارت آمده است و به عبارتی، ناظر به تصریح یا تلویح در عمل نسبت دادن به شخص است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۲۶

۷/۹۹/۲۸۱

شماره پرونده: ۲۸۱-۱/۱۲-۹۹ ع

استعلام:

با توجه به قانون نظارت بر رفتار قضات و آیین‌نامه‌های آن آیا عدم دستور مکتوب بر روی لوایح اصحاب دعوا جهت ثبت در سیستم و درج آنها در پرونده تخلف انتظامی محسوب است؟ یا اینکه صرفا جهت اطلاع دادرس از مفاد لایحه تنظیمی توسط طرفین است؟

پاسخ:

خودداری از پذیرش مستندات و لوایح طرفین و وکلای آن‌ها جهت ثبت و ضبط فوری در پرونده موضوع بند ۳ ماده ۱۶ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ یا اهمال در انجام وظیفه محوله موضوع بند ۸ ماده ۱۴ این قانون تخلف انتظامی است و در هر صورت تشخیص مصادیق تخلف انتظامی و انطباق آن با موازین قانونی در صلاحیت دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۲۴

۷/۹۹/۷

شماره پرونده: ۷-۷۶-۹۹ع

استعلام:

احتراماً پیرو نامه شماره ۳۶۳۲۸ مورخ ۱۳۹۸/۷/۱۰ در خصوص تعارض بین صلاحیت وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی واتاق تعاون ایران در امور مربوط به ارسال آگهی تغییرات اتاق تعاون ایران جهت نشر در روزنامه رسمی کشور به استحضار می‌رساند کسب نظریه اداره حقوقی قوه قضاییه نسبت به برقراری ارتباط و دریافت آگهی‌های اتاق تعاون ایران اقدام شد؛ لیکن وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با استناد به دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۰۹۰۵۸۱۳۰۶۶ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۱ دیوان عدالت اداری مبنی بر عدم پذیرش موارد مذکور اصرار بر ذی‌حقی و عدم دریافت آگهی‌های اتاق تعاون ایران دارد. خواهشمند است با عنایت به مستندات پیوست و تکالیف قانونی در اجرای آرای هیأت عمومی دیوان عدالت اداری دستورات مقتضی را مبذول فرمایید.

پاسخ:

با توجه به دادنامه اخیرالصدور شماره ۳۰۳۶ و ۳۰۶۷ مورخ ۱/۱۱/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری بند ۲ مصوبه جلسه ۲۲ مورخ ۲۹/۵/۱۳۹۷ هیأت مقررات‌زدایی و تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار که در ۳۰/۵/۱۳۹۷ ابلاغ شده است و نیز بخشنامه شماره ۹۷/۱۴۴۲۶۱ مورخ ۲۲/۷/۱۳۹۷ رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ابطال شده است؛ بنابراین در رابطه با ثبت تغییرات شرکت‌های تعاونی، اتحادیه‌ها و اتاق‌های تعاونی اخذ مجوز از وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی ضرورت داشته و در نتیجه برای ثبت تغییرات یادشده، کسب مجوز از این وزارتخانه الزامی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۳۱

۷/۹۸/۲۰۳۵

شماره پرونده: ۲۰۳۵-۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

با عنایت به صدور نظریه شماره ۷/۹۸/۱۵۹۴ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۱۴ آن اداره کل، مستدعی است مصادیق ربودن گوشی تلفن همراه مشمول ماده ۶۶۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ را به طور واضح بیان کنید.

حال که در قانون صراحت وجود ندارد، با توجه به تفاوت فاحش مجازات در مواد ۶۵۷ و ۶۶۵، آیا بهتر نیست که با توجه به اصل تفسیر مضیق، اکتفاء به قدر متیقن اکتفاء شود؟

پاسخ:

اولاً، ربودن گوشی تلفن همراه چنانچه به نحو قاپیدن باشد، با توجه به تمثیلی بودن عبارات «کیف زنی» و «جیب‌بری» و شمول عبارت «امثال آن» مشمول ماده ۶۵۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ است و در صورتی‌که سرقت تلفن همراه مقرون بر شرایط مذکور در مواد ۶۵۱ تا ۶۶۰ نباشد، مشمول ماده ۶۶۱ این قانون است.

ثانیاً، نظریه اکثریت: با توجه به عدم ذکر قید پنهانی بودن در تعریف سرقت مذکور در ماده ۲۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به نظر می‌رسد مواردی مانند «ربودن مال دیگری» به طور موقت و بدون قصد محرومیت دایم مالک از مالکیت آن، مشمول ماده ۶۶۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ است.

نظریه اقلیت: قانونگذار در ماده ۱۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ قید «پنهانی بودن» را از ارکان جرم سرقت موجب حد و تعزیر برشمرد و بر این اساس، در قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ ذیل فصل بیست و یکم، سایر ربایش‌هایی که وصف «پنهانی» نداشته و مشمول تعریف کلی سرقت نمی‌شوند؛ همانند جیب‌بری و کیف‌زنی را تحت عنوان «سرقت و ربودن مال غیر» جرم‌انگاری کرد؛ اما قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۲۶۷ قید «پنهانی بودن» را از تعریف جرم سرقت حذف کرد. بنابراین اوصاف «پنهانی بودن» و «هتک حرز» موضوع بندهای «ب»، «پ»، «ت» و «ث» ماده ۲۶۸ قانون اخیر صرفاً از شرایط تحقق جرم سرقت مستوجب حد است. بر این اساس و با توجه به تعریف جرم سرقت در ماده ۲۶۷ پیش‌گفته و ماده ۲۷۶ این قانون، «ربودنی» که واجد عنوان سرقت نباشد قابل تصور نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۲۷

۷/۹۸/۱۹۷۵

شماره پرونده: ۱۹۷۵-۳/۱-۹۸ع

استعلام:

الف- در خصوص ماده ۸۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ موضوع توقیف اموال منقول محکوم‌علیه نزد شخص ثالث ، چنانچه در پرونده اجرایی محکوم‌له در جهت ترغیب محکوم‌علیه به تأدیه دین با دریافت مبلغی کمتر از محکوم‌به در خارج از اجرا و بدون این‌که وجهی به قسمت اجرا تودیع شود با یکدیگر مصالحه کنند اما پیش از تحقق سازش مذکور نیابتی در راستای توقیف اموال محکوم‌له این پرونده به سود شخص ثالث به قسمت اجرا واصل شود، آیا حقوق شخص ثالث همچنان محفوظ است؟

ب- در خصوص قسمت اخیر بند یک ماده ۱۵۸ قانون مذکور چنانچه محکوم‌به در رأی دادگاه استرداد عین اموال منقول پوشاک و در صورت تعذر از تسلیم پرداخت قیمت عین باشد ، اما اجرای احکام به عین مال دسترسی نداشته و قیمت آن را از طریق کارشناسی تعیین و برای استیفای قیمت از اموال محکوم‌علیه اقدام کند، با توجه به اینکه بهای خواسته استرداد مال در دادخواست تقدیم شده آیا حق اجرا به مأخذ بهای خواسته که در دادخواست تعیین شده محاسبه می‌شود یا بر اساس قیمتی که در اثر عدم دسترسی به عین مال توسط کارشناس در مرحله اجرا تعیین شده است؟

پاسخ:

الف- در فرض سؤال که طلب محکوم‌له از محکوم‌علیه در قبال بدهی وی به ثالث به موجب نیابت واصله و به اعتبار اجرای حکم از محل مال توقیف شده متعلق به محکوم‌علیه توقیف شده است، با عنایت به ملاک مواد ۵۶ و ۵۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ سازش بعدی محکوم‌له و محکوم‌علیه فاقد اثر است و در نتیجه موجب رفع توقیف مال و ختم عملیات اجرایی نمی‌شود.

ب، مطابق بند یک ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در دعاوی مالی که خواسته وجه نقد نیست، حق اجرا به مأخذ بهای خواسته که در دادخواست تعیین و مورد حکم قرار گرفته حساب می‌شود. بنابراین در فرض سؤال نیز ملاک اخذ نیم‌عشر، مبلغ تقویم شده در دادخواست است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۲۷

۷/۹۸/۱۸۹۹

شماره پرونده: ۱۸۹۹-۲۶-۹۸ ح

استعلام:

دستور فرمایید نظریه مشورتی آن اداره کل محترم نسبت به سوال زیر اعلام گردد:

در پرونده‌ای حکم به اعسار و تقسیط مهریه بدین صورت که ۱۴ سکه را هر پنج ماه یک سکه و مبلغ دو میلیون ریال به نرخ روز را پس از استهلاک سکه ماهانه مبلغ سه میلیون ریال صادر شده است در حین پرداخت سکه محکوم‌له حساب بانکی از محکوم‌علیه معرفی و تقاضای استیفاء محکوم به را نموده است آیا وجه نقد مهریه باید به نرخ روز محاسبه و وصول شود یا تا تاریخ صدور قطعیت حکم اعسار و تقسیط مهریه.

پاسخ:

در فرض سؤال که دادگاه حکم به پرداخت وجه نقد مهریه به نرخ روز (مبلغ دو میلیون ریال) پس از استهلاک بخشی دیگر مهریه (سکه) از قرار ماهی سه میلیون ریال تقسیط نموده است، تاریخ اجرای حکم (راجع به وجه نقد) ملاک محاسبه مهریه به نرخ روز است و نه تاریخ صدور حکم قطعی تقسیط.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۷

۷/۹۸/۱۹۳۸

شماره پرونده: ۱۹۳۸-۱۴۲-۹۸ک

استعلام:

با توجه به ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی و ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبردار مصوب ۱۳۶۷:

۱- آیا لازم است که سردسته گروه مجرمانه در فعل مادی بزه ارتشاء یا اختلاس و یا کلاهبرداری مشارکت داشته باشد؛ یا این که لازمه تحقق سردستگی، مشارکت نداشتن در فعل مادی بزه است؟

۲- آیا لازمه تحقق بزه ارتشاء یا اختلاس و یا کلاهبرداری شبکه‌ای وجود سردسته است یا این که ممکن است عده ای به صورت شبکه‌ای مرتکب بزه کلاهبرداری شوند و در عین حال هیچیک از آن‌ها سردسته گروه نباشد؟

۳- با توجه به پاسخ سوال‌های قبل در خصوص هر یک از حالت‌های زیر راهنمایی فرمایید:

الف - در فرضی که سه نفر یا بیشتر با تشکیل گروه مجرمانه منسجم مرتکب کلاهبرداری شوند و یک نفر از آن‌ها سردستگی گروه را بر عهده داشته باشد (تشکیل گروه + وجود سردسته)، آیا رفتار سردسته تعدد معنوی است یا تعدد مادی مشارکت در کلاهبرداری شبکه‌ای و سردستگی گروه مجرمانه برای انجام بزه کلاهبرداری شبکه‌ای؟ آیا مجازاتی که برای سردسته گروه مذکور تعیین می‌شود حداکثر مجازات شدیدترین جرم ارتکابی توسط اعضای گروه (حبس ابد) است یا این که مجازات قانونی به نحو دیگری تعیین می‌شود؟

ب - در فرضی که سه نفر یا بیشتر در تشکیل گروه مجرمانه منسجم و نیز ارتکاب فعل مادی بزه کلاهبرداری مشارکت داشته و در عین گروه مجرمانه فاقد سردسته باشد (تشکیل گروه+ عدم وجود سردسته)، آیا مجازات قانونی همه اعضای گروه حبس از پانزده سال تا ابد است؟

ج - آیا حالتی متصور است که سه یا بیشتر بدون تشکیل گروه منسجم و سازمان یافته اقدام به کلاهبرداری کنند؛ به نحوی که رفتار آن‌ها کلاهبرداری شبکه‌ای نباشد اما در عین حال فردی سردستگی آن گروه را بر عهده داشته باشد (عدم وجودگروه منسجم + وجود سردسته)؟

پاسخ:

۱- تشکیل‌دهندگان شبکه یا رهبری‌کنندگان آن‌ها به شرح ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری، اعم از این‌که در عملیات اجرایی جرایم مذکور در ماده اشاره شده، مداخله داشته باشند یا نه، مشمول مجازات مقرر در ماده ۴ می‌باشند.

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۲- تشکیل شبکه موضوع ماده ۴ قانون اخیرالذکر الزاماً مستلزم دارا بودن سر دسته گروه نیست؛ هر چند در بعضی موارد ممکن است بعضی از افراد دارای چنین عنوانی باشند.

۳- الف – تشکیل‌دهنده یا رهبری‌کننده شبکه موضوع ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری چنانچه در عملیات مادی جرایم مذکور در این ماده شرکت هم کند مرتکب جرم واحد شده است و موضوع تعدد اعم از مادی یا معنوی در این حالت منتفی است؛ زیرا وی عضوی از گروه مجرمانه (شبکه) است و عبارت «کسانی که با تشکیل شبکه ... به امر ارتشاء، اختلاس، کلاهبرداری مبادرت ورزند» در صدر ماده ۴ قانون یادشده مؤید این امر است، ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که در مقام بیان عنوان خاص «سردستگی گروه مجرمانه» در کلیه جرایم است، ناسخ کیفر سردستگی گروه مجرمانه مذکور در قوانین خاص مانند ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری یا ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر نیست و هر یک در جای خود قابلیت اعمال دارد.

ب – همان‌طور که در بند «الف» اعلام شد، عبارت صدر ماده ۴ قانون تشدید مجازت مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری عام است و لذا مجازات کسانی که با تشکیل شبکه به امر ارتشاء یا اختلاس و یا کلاهبرداری مبادرت می‌ورزند بدون این‌که یکی از آن‌ها سردستگی گروه را به‌عهده داشته باشد نیز مطابق ماده ۴ قانون یادشده تعیین می‌شود.

ج – سردستگی گروه یا شبکه بدون وجود (خارجی) گروه یا شبکه قابل تصور نیست و در عین حال تشخیص موضوع با قاضی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۷

۷/۹۸/۵۱۲

شماره پرونده: ۵۱۲-۱۸۲-۹۸ک

استعلام:

قانون «نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیر مجاز می نماید» مصوب ۱۳۸۶ صرفا در خصوص لوح‌های سمعی و بصری مانند فیلم و نوار صوتی یا الکترونیکی حاکمیت دارد و در زمان تصویب این قانون بازی‌های رایانه ای به شکل حاضر برای دستگاه‌های**PS۴** و «پلی‌استیشن» و «ایکس‌باکس» و نظایر آن وجود خارجی نداشته است با توجه به اصول«قانونی بودن جرم و مجازات» و تفسیر مضیق قوانین جزایی و«تفسیر به نفع متهم »آیا خرید، فروش، نگهداری و توزیع بازی‌های رایانه‌ای به استناد قانون پیش‌گفته قابل تعقیب است؟

پاسخ:

عناوین مجرمانه‌ای که در قانون نحوه «مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیتهای غیر مجاز می‌نمایند» مصوب ۱۳۸۶، ناظر به حامل‌های داده خاص است که به طور ویژه جرم‌انگاری شده و عبارتند از نوار، لوح فشرده و دیسکت؛ اما مقنن در تصویب قانون جرایم رایانه‌ای و الحاق آن به قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات در سال ۱۳۸۸، شیوه ارتکاب جرم را در خصوص محتویات مبتذل و مستهجن گسترش داده و با ذکر عبارت «حامل‌های داده» در ماده ۷۴۲ قانون مذکور، بر هر آنچه که «حامل داده» محسوب شود، عناوین مجرمانه تکثیر، توزیع و... صائب خواهد بود.

لازم به ذکر است عنصر مادی جرم انتشار محتویات مستهجن و مبتذل مذکور در «قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیر مجاز می‌نمایند» به دلالت ماده ۱۰ این قانون، گستره‌ای غیر از لوح فشرده و دیسکت و نوار را شامل می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۳۱

۷/۹۹/۳۴۹

شماره پرونده: ۳۴۹-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

پرونده‌ای در دادگاه کیفری یک مبنی بر زنای محصن و محصنه تشکیل و دادگاه کیفری یک پس از انجام رسیدگی در خصوص اتهام زنای محصن و غیر محصن حکم بر برائت صادر و لکن در خصوص اتهام زنای غیر محصن و غیر محصنه و نیز رابطه نامشروع مبادرت به صدور حکم محکومیت می‌نماید و در آخر رای صادره را قابل فرجام‌خواهی در دیوان‌عالی کشور اعلام می‌کند و صرفا متهمان نسبت به محکومیت خود اعتراض می‌کنند. آیا اعلام دادگاه کیفری یک مبنی بر قابل فرجام‌خواهی بودن پرونده در فرض مذکور در دیوان‌عالی کشور صحیح است یا اینکه این رای قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم تجدیدنظر استان می‌باشد؟

پاسخ:

مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۸۷ مورخ ۲۴/۱۰/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، چنانچه جرمی به اعتبار یکی از بندهای ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در دادگاه کیفری یک مطرح گردد و دادگاه پس از رسیدگی به آن تشخیص دهد که عمل ارتکابی عنوان مجرمانه دیگری دارد و به این جرم رسیدگی و حکم مقتضی صادر نماید، این امر «تغییری در صلاحیت دیوان عالی کشور» در رسیدگی به فرجام‌خواهی از رأی مذکور ایجاد نمی‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۲۷

۷/۹۹/۳۴۴

شماره پرونده: ۳۴۴-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در پرونده‌ای دادگاه تجدیدنظر در مقام رسیدگی به اعتراض طرفین به پرونده رسیدگی و انشاء رای نموده ولکن تایپست در زمان تنظیم دادنامه چند سطر از آن را تایپ نکرده و به این صورت دادنامه ابلاغ شده است در این فرض تکلیف دادگاه تجدیدنظر چیست آیا می‌بایست رای اصلاحی صادر کند و یا اینکه مجددا رای را تایپ و ابلاغ کند؟ تکلیف رای ناقص قبلی چیست؟

پاسخ:

با اتخاذ ملاک از ماده ۳۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و لحاظ اینکه صدور حکم به تصحیح رأی از حیث اشتباهات شکلی و قلمی از خصایص دادگاه صادرکننده رأی قطعی یا قطعیت‌یافته است؛ در فرض استعلام که چند سطر از رأی دادگاه تجدید نظر استان هنگام تایپ آن از قلم افتاده و دادنامه به همان شکل ابلاغ شده است، دادگاه تجدید نظر باید رأی تصحیحی صادر کند. این رأی نیز ابلاغ می‌شود. تسلیم رونوشت یا تصویر هر یک از آراء جداگانه ممنوع است و فرض سؤال از حکم ماده ۴۵۷ قانون پیش‌گفته موضوعاً خارج است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۲۱

۷/۹۹/۳۴۰

شماره پرونده: ۳۴۰-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

حسب بند ۱ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ می‌بایستی سن خواهان در دادخواست قید گردد ولی تمامی دادخواست‌های تنظیمی در دفاتر خدمات الکترونیکی فاقد ستون قید سن خواهان می‌باشد از این لحاظ مورد ایراد و کیل خوانده قرار می‌گیرد و چون موضوع از موارد رفع نقص نمی‌باشد پاسخ چیست؟

پاسخ:

مستفاد از بند ۳ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ برای اقامه دعوا، اهلیت قانونی خواهان شرط است و چنانچه در جلسه نخست دادرسی مورد ایراد خوانده یا وکیل او واقع شود، دادگاه با بررسی اسناد سجلی و هویتی، موضوع اهلیت خواهان را بررسی می‌کند. لیکن عدم ذکر سن خواهان که در بند یک ماده۵۱ همان قانون آمده است، با توجه به عدم ذکر آن در بند ۲ ماده ۵۳ قانون یادشده، از موارد اخطار رفع نقص دفتر نیست و دادگاه در راستای بررسی ایرادات به آن می‌پردازد و در صورت وارد دانستن ایراد به استناد ماده ۸۹ ناظر به بند ۳ ماده۸۴ این قانون، قرار رد دعوا صادر می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۲۱

۷/۹۹/۳۳۵

شماره پرونده: ۳۳۵-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

به استحضار می‌رساند بین قضات محترم در خصوص مواد ۳۴ و ۵۸ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ اختلاف نظر می‌باشد عده‌ای از قضات معتقدند ماده ۳۴ از باب عمومی و اطلاق معترض حکم شفاهی و کتبی در خصوص ورود به منزل هم شده است و با این ماده مامورین می‌توانند به ادعای هماهنگی با قاضی و اخذ مجوز شفاهی به منازل مردم ورود کنند حتی در شب و راجع به ماده ۵۸ که ارائه اصل دستور قضایی به ورود به منزل را الزامی دانسته توجیهی ندارند و عملا هم برداشتی که به شرح فوق از ماده ۳۴ داشته نیازی به ملاحظه ماده ۵۸ نمی‌بینند ولی تعدادی هم از قضات معتقدند اصولا مواد ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ موضوع ریاست و نظارت دادستان بر ضابطین و شیوه نظارت دادستان را مطرح کرده که در بازرسی از واحدهای ضابطین چنانچه مشاهده کرد نواقصی در کار تحقیق و تکمیل پرونده‌ها وجود دارد به صورت کتبی و در صورت فوری بودن به صورت شفاهی دستور بر رفع نواقص و تکمیل پرونده‌ها را می‌دهد و ضابطین موظفند در مدت تعیین شده از سوی دادستان یا مقام قضایی مثل بازپرس نسبت به رفع نواقص یا تکمیل پرونده‌ها اقدام و نتیجه را به مقام قضایی منعکس نمایند و اگر به هر علتی امکان رفع نقص و تکمیل پرونده وجود نداشته باشد در همان مدت مقرر باید آن را هم به مقام قضایی اطلاع دهند و قید دستورها در مواد ۳۴ و ۳۵ از نوع عهد ذکری است که در ماده ۳۳ بیان شده یعنی همان دستورهای لازم در ماده ۳۳ را در مواد ۳۴ و ۳۵ به صورت زیر و مشخص و شفاف بیان کرده و در ضمن وظیفه ضابطین را هم معین نموده و اصلا موضوع ماده ۳۴ با ۵۸ هیچ نقطه اشتراک و تلاقی ندارند چون ماده ۳۴ مربوط به بازرسی از واحدهای ضابطین است و ماده ۵۸ بازرسی از منازل مردم و هر کدام حکم خاص دارد لذا در بازرسی از منازل به علت لزوم رعایت حریم خصوصی و آرامش مردم باید اصل دستور قضایی به ساکنین منزل نشان داده شده و این ارائه دستور هم صورت‌جلسه و به امضاء ساکنین برسد اما این ضرورت در بازرسی از واحدهای ضابطین وجود ندارد و دستور شفاهی هم برای رفع نواقص پرونده‌ها کافی است جهت مزید استحضار به عرض می‌رساند در سفر استانی ریاست محترم قوه قضاییه به استان کرمان در بهمن ماده ۱۳۹۸ این موضوع در جلسه شورای قضایی استان مطرح و ایشان صراحتا فرمودند حکم شفاهی یا اجازه شفاهی برای ورود به منزل مردم خلاف موازین و بر خلاف قانون است و باید از آن جلوگیری کرد و به قضات تذکر داد اما تعدادی از قضات دادسراها همچنان بر نظر و شیوه عملی خود اصرار دارند و بر اساس ماده

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۳۴ یاد شده همچنان اجازه شفاهی ورود به منزل را حتی در شب صادر می‌کنند. با توجه به مطالب ذکر شده و اختلاف برداشت و استدلال طرفین مستدعی است در این خصوص ارشاد نموده و نسبت میان ماده ۳۴ و ۵۸ را بیان فرمایید.

پاسخ:

مستفاد از ماده ۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، این است که ضابطان دادگستری باید به هنگام ورود به منازل که به منظور بازرسی از آنجا صورت می پذیرد ، اصل دستور قضایی را به متصرف محل، نشان داده و مراتب مزبور را در صورت مجلس قید کنند و ضرورت رعایت حریم خصوصی اشخاص و تأکید موازین شرعی و نیز اصل بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر حفظ حرمت منازل و همچنین لحاظ مواد ۷ و ۵۴ قانون صدرالذکر، ایجاب می‌کند که در ورود به منازل اشخاص و بازرسی از آن، ترتیب مشخص شده در قانون دقیقاً مراعات شود. بنابراین ورود به منازل و انجام بازرسی توسط ضابطان به صرف دستور شفاهی مقام قضایی، بر خلاف ترتیب مقرر قانونی در لزوم ارایه اصل دستور قضایی – که ناظر به مکتوب بودن آن است – می‌باشد و باید از آن پرهیز شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۲۱

۷/۹۹/۳۳۰

شماره پرونده: ۳۳۰-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در دادگاه بخش چنانچه محل اقامت متهم در حوزه قضایی دیگری باشد که متهم با احضار در جلسه رسیدگی حاضر نشود و نیابت قضایی به حوزه قضایی محل اقامت متهم جهت تفهیم اتهام ارسال و متهم در آن حوزه قضایی دادسرا حاضر و به او تفهیم اتهام شود و او دفاعیات و اظهارات خود را در مورد اتهام انتسابی بیان دارد و نتیجه به دادگاه بخش ارسال شود آیا قاضی رسیدگی کننده به پرونده در دادگاه بخش باید وقت رسیدگی تعیین نمود و طرفین را احضار کند و اگر وقت رسیدگی تعیین کند و متهم در دادگاه بخش حاضر نشود رای صادره حضوری است یا غیابی؟

پاسخ:

اصولاً رسیدگی کیفری دارای دو مرحله (تحقیقات مقدماتی و دادرسی به معنای اخص) میباشد که حسب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تحقیقات مقدماتی توسط دادسرا (مواد ۲۲ و ۹۲) و دادرسی از سوی دادگاههای کیفری مذکور در ماده ۲۹۴ این قانون صورت میپذیرد؛ اما در مواردی‌که پرونده مستقیماً در دادگاه کیفری مطرح میشود، مطابق قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه باید طبق مقررات مربوط صورت گیرد. بنابراین در مورد فرض سؤال، دادگاه بخش که مطابق ماده ۲۹۹ قانون فوقالذکر به تمامی جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی میکند، بدواً میباید تحقیقات مقدماتی را رأسا انجام داده و پس از آن، چنانچه انجام دادرسی را ضروری تشخیص دهد، نسبت به تعیین وقت رسیدگی و احضار طرفین اقدام کند. در این صورت، چنانچه متهم یا وکیل او در جلسه یا جلسات رسیدگی دادگاه (که در مرحله دادرسی است) حضور نیابد و لایحه دفاعیه هم نفرستاده باشد، حکم صادره چنانچه بر محکومیت کیفری وی صادر شود، مطابق ماده ۴۰۷ قانون یادشده غیابی محسوب می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۲۱

۷/۹۹/۳۲۵

شماره پرونده: ۳۲۵-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

برخی شعب اجرای احکام کیفری در جهت اجرای حکم به حبس یا محکومیت مالی، به منظور دست‌یابی به محکوم متواری اقدام به مسدود کردن خدمات سجلی و کد ملی این افراد از طریق مکاتبه با سازمان ثبت احوال می‌کنند. آیا اقدام مذکور منطبق بر قوانین و مقررات ناظر بر اجرای احکام کیفری است؟

پاسخ:

بهره‌مندی اشخاص از ارائه خدمات مبتنی بر اسناد هویتی (کارت ملی و شناسنامه) از جمله حقوق مدنی هر شخص است و اصولاً با توجه به اصل بیست و دوم قانون اساسی نمی‌توان کسی را از این حقوق محروم کرد، مگر در مواردی که قانون تجویز کند. در قوانین فعلی، نصی در خصوص جواز غیرفعال کردن شماره ملی متهم یا محکوم به منظور دسترسی به وی وجود ندارد. وظیفه واحد اجرای احکام کیفری نیز اجرای مجازات مندرج در حکم است و تحمیل مجازات دیگری به محکوم فاقد جواز قانونی است. احضار و جلب محکوم برای اجرای مجازات به همان نحو است که در قانون مقرر شده است و لذا به کارگرفتن شیوه‌هایی که در استعلام آمده، فاقد وجاهت قانونی است و مسلماً اعمال چنین روش‌های سلیقه‌ای، محدود به موارد فوق هم نخواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۳۱

۷/۹۹/۳۲۳

شماره پرونده: ۳۲۳-۱۲۷-۹۹ح

استعلام:

آیا دادگستری استان یا شهرستان جز مواردی که قانون به آن اشاره داشته است دارای شخصیت حقوقی مستقل جهت قرار گرفتن طرف دعوا هستند؟ و خواهان می‌تواند آنها را چه در روابط قراردادی مانند اجاره یا غیر قراردادی مانند مطالبه خسارت یا خلع ید به عنوان خوانده مستقیما طرف دعوا قرار دهد؟

پاسخ:

مستفاد از ماده ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ و ماده ۵۳ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶، دادگستری استان‌ها و شهرستان‌ها فاقد شخصیت حقوقی مستقل هستند و مادام که در خصوص دفاع از دعاوی به آن‌ها تفویض اختیار نشده باشد، فاقد اختیار یا وظیفه در دفاع از دعوای مطروحه می‌باشند، ولیکن طرح دعوا به طرفیت ادارات فوق‌الذکر در حوزه مأموریت آن‌ها به عنوان اجزای قوه قضاییه فاقد اشکال قانونی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۳۱

۷/۹۹/۳۲۱

شماره پرونده: ۳۲۱-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با عنایت به تبصره ماده ۴۸۸ قانون مجازات اسلامی که پرداخت دیه قبل از موعد و حلول وقت توسط محکوم را جایز دانسته؛ و با عنایت به حکم مقرر در مواد ۳۲ و ۳۳ قانون بیمه سال ۱۳۹۵ که مهلت پرداخت خسارت را بیست روز از تاریخ قطعی شدن حکم بیان کرده است، پاسخ دهید:

الف- آیا تبصره ماده ۴۸۸ قانون موصوف شامل پرداخت قبل از قطعیت رای هم می‌شود؟ به عنوان مثال، چنانچه دادگاه بدوی در سال ۱۳۹۵ رأی صادر کرد و شرکت بیمه در سال ۱۳۹۶ مبلغ دیه را پرداخت کند و در سال ۱۳۹۷ رأی از سوی دادگاه تجدید نظر تأیید و قطعی شود، آیا ملاک پرداخت قیمت دیه در همان سال ۱۳۹۶ است هر چند قطعیت در سال ۱۳۹۷ بوده باشد؟

ب-چنانچه شرکت بیمه به رغم قطعیت حکم در سال ۱۳۹۷ نسبت به پرداخت اقدام نکند، در سال ۱۳۹۸ دیه را باید به نرخ یوم‌الاداء پرداخت کند. آیا علاوه بر آن باید به جهت استنکاف در پرداخت، بر اساس حکم مقرر در ماده ۳۳ قانون موصوف به پرداخت جریمه‌ای معادل نیم در هزار به ازای هر روز تأخیر در حق زیان‌دیده محکوم شود؟

پاسخ:

الف- در مواردی که اشخاص حقوقی نظیر شرکت‌های بیمه متعهد به پرداخت مبالغی در قبال خسارات بدنی می‌باشند، مطابق قرارداد منعقدشده و قوانین حاکم نظیر قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ (مواد ۱۳، ۳۱، ۳۲ و ...) رفتار می‌شود و موضوع از شمول مواعد مذکور در ماده ۴۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ خارج است.

ب- اولاً، جریمه تأخیر پیش‌بینی‌شده در ماده ۳۳ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ مطلق است و شامل موارد پرداخت دیه نیز می‌شود. تصریح ماده ۳۲ قانون یادشده به «خسارت بدنی» مؤید این نظر است.

ثانیاً، پرداخت جریمه تأخیر مذکور منافاتی با لزوم پرداخت دیه یوم‌الاداء ندارد؛ زیرا پرداخت دیه به نرخ زمان تأدیه به معنای جریمه تأخیر نیست و اصولا نرخ دیه سالانه اعلام می‌شود؛ اما در ماده ۳۲ یادشده به ازای هر روز تأخیر، جریمه‌ای معادل نیم در هزار در حق زیان‌دیده یا قائم‌مقام وی مقرر شده است.

دکتر احمد رفیعی سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۷

۷/۹۹/۳۱۷

شماره پرونده: ۳۱۷-۲۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ مبنی بر این که در صورت رد دعوای اعسار به موجب حکم قطعی ... نسبت به استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل وثیقه یا وجه‌الکفاله اقدام می‌شود، چنانچه دادگاه با قبول اعسار محکوم‌علیه از پرداخت دفعی محکوم‌به او را به پرداخت محکوم‌به به صورت اقساط با تعیین پیش‌قسط ملزم کند، آیا در صورت امتناع محکوم‌علیه از پرداخت پیش قسط و اقساط بعدی می‌توان پیش‌قسط را از محل وثیقه یا وجه‌الکفاله استیفاء کرد؟

پاسخ:

در مواردی مانند فرض استعلام که دادگاه حکم به تقسیط محکوم‌به با تعیین مبلغی به عنوان پیش‌قسط صادر می‌کند، در واقع اعسار وی را در حد مبلغ پیش قسط نپذیرفته و رد کرده است، بنابراین مقررات ذیل تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در خصوص کفیل یا وثیقه‌گذار به میزان مبلغ پیش‌قسط قابل اعمال است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۳۱

۷/۹۹/۳۱۶

شماره پرونده: ۳۱۶-۵۱-۹۹ک

استعلام:

آیا برای ورود دستگاه بی‌سیم واکی تاکی فرکانس ۴۰۰ تا ۴۷۰ برد ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ متر به مارک **Motorola** مدل **mt-yyyR** فرکانس **UHF** کاربرد غیر نظامی دارد داشتن مجوز وزارت دفاع یا وزارت ارتباطات و اطلاعات ضروری است؟

پاسخ:

با عنایت به صراحت و اطلاق ماده ۶ قانون استفاده از بی‌سیم‌های اختصاصی و غیر حرفه‌ای (آماتوری) مصوب سال ۲۵/۱۲/۱۳۴۵ و بند «ث» و «چ» ماده ۱۲۲ قانون امور گمرکی مصوب ۲۲/۸/۱۳۹۰ و بند «الف» ماده ۲ آیین نامه اجرایی قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب ۲۱/۱۰/۱۳۹۲، «وارد کردن دستگاه‌های فرستنده بی‌سیم به کشور از هر نوع حسب مورد مستلزم کسب مجوز قبلی از مرجع یا مراجع ذیربط قانونی از جمله وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات، وزارت اطلاعات و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح می‌باشد.»

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۳۱

۷/۹۹/۳۱۳

شماره پرونده: ۳۱۳-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در تعدادی از مواد مندرج در فصل پنجم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ عبارت «جبران خسارت» قید شده است. آیا شرط و رکن مادی تحقق جرایم فوق ورود خسارت است و در صورت عدم ورود خسارت جرم واقع نمی‌شود؛ یا این‌که صرف ورود ضرر از هر نوع معنوی، اجتماعی و عمومی (اعتباری) نیز برای تحقق جرم کافی است و قید مذکور از جهت صدور حکم به جبران خسارات مادی وارده (به شرط ورود) بدون تقدیم دادخواست بوده است؟ آیا از جهت ذکر جبران خسارت وارده بین مواد فوق و مواد ۵۹۸-۵۹۹ قانون مجازات اسلامی در رکن مادی و تحقق جرم تفاوت است؟

پاسخ:

با توجه به مواد قانونی راجع به بزه جعل در فصل پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ (از ماده ۵۲۳ به بعد)، اضرار بالفعل (آنی) شرط تحقق بزه جعل نیست؛ بلکه «امکان ورود ضرر به غیر» از عمل جعل اعم از ضرر مادی یا معنوی در آتیه و حتی بالقوه نیز برای تحقق جرم جعل با حصول سایر ارکان بزه کافی است. اشاره به «جبران خسارت» در مواد قانونی راجع به جعل، تأکیدی بر حق مطالبه خسارت توسط زیان‌دیده از جرم است که با توجه به مواد ۱۴ و ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مستلزم تقدیم دادخواست با رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است. عبارت «جبران خسارت» در مواد قانونی موضوع جعل و یا موارد مذکور در مواد ۶۰۴ و ۶۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (تعزیرات) تفاوتی با عبارت «جبران خسارت» در مواد ۵۹۸ و ۵۹۹ این قانون ندارد و صدور حکم به جبران خسارت در جرایم موضوع مواد ۵۹۸ و ۵۹۹ قانون پیش‌گفته و نیز در جرم جعل، منوط به مطالبه شاکی و تقدیم دادخواست ضرر و زیان پیش از اعلام ختم دادرسی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۷

۷/۹۹/۳۱۲

شماره پرونده: ۳۱۲-۵۸-۹۹ک

استعلام:

در صورتی که شخصی تصدی بیش از یک شغل دولتی داشته باشد، آیا عمل وی جرم و در دادسرا قابل تعقیب کیفری است و یا صرفا تخلف اداری محسوب می‌شود؟

پاسخ:

تصدی بیش از یک شغل در موارد مذکور در قانون، تخلف اداری است و مجازات آن به نحوی است که در تبصره ۵ ماده واحده قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳ آمده است. اداره دولتی ذی‌ربط باید مراتب وقوع تخلف را به هیأت‌های رسیدگی‌کننده به تخلفات اداری گزارش کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۷

۷/۹۹/۳۱۱

شماره پرونده: ۳۱۱-۹/۲-۹۹ح

استعلام:

به پیوست تصویر نامه مدیر محترم اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اصفهان به شماره ۱۰۳/۹۹/۱۷۲۹ مورخ ۱۳۹۹/۲/۲۰ به حضور جناب‌عالی ارسال می‌گردد با توجه به اینکه بعضا پرونده‌های تشکیل شده در ادارات اجرای اصفهان در رابطه با وصول مهریه پس از اخذ استعلام‌های مربوطه و عدم مالکیت شخص بدهکار نسبت به اموال منقول و غیر منقول امکان صدور گواهی جهت مراجعه زوجه به مراجع قضایی فراهم می‌باشد که مراجع مزبور قبل از مدت دو ماه مندرج در بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه از پذیرش گواهی صادره خودداری می‌نمایند ولیکن در قانون مذکور ظرف دو ماه اشاره شده و نه اینکه بعد از دو ماه پرونده ارسال شود لذا خواهشمند است دستور فرمایید با عنایت به تقاضای اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اصفهان نظریه ارشادی اداره حقوقی قوه قضاییه در این خصوص امر به ابلاغ گردد.

پاسخ:

با عنایت به مفهوم بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۹۵، در صورت تقاضای اجرای مفاد اسناد رسمی از طریق ادارات اجرای ثبت، تا پایان مهلت‌های مقرر در بند «ب» ماده ۱۱۳ یاد شده، طرح دعوای مطالبه موضوع اجراییه اداره ثبت در مرجع قضایی و رسیدگی به آن امکان‌پذیر نیست و باید قرار عدم استماع صادر شود. ضمناً تعیین وضعیت دارایی مدیون پیش از انقضای مهلت دوماهه، تأثیری در حکم قضیه ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۸

۷/۹۹/۳۰۶

شماره پرونده: ۳۰۶-۱۲۲-۹۹ح

استعلام:

۱- در صورتی که شریک شرکت سهامی خاص تقاضای سود شرکت کند، بر اساس مواد ۹۰ و ۲۴۰ لایحه قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ چنانچه شرکت دارای مصوبه سود سهام نباشد، آیا دادگاه می‌تواند وارد دعوا شود و کارشناس برای بررسی میزان سود تعیین کند و یا این‌که این دعوا قابل استماع نیست و لازم است مقدمه آن دعوای الزام به تشکیل مجمع عادی اقامه شود؟

۲- چنانچه مجمع تشکیل مجمع عمومی و تصویب پرداخت سود سهام مصوب کند و شرط مقدماتی برای استماع دعوای مطالبه سود سهام باشد، اقلیت سهامداران چه باید بکنند؟ شرکتی که اکثریت سهامداران مخالف تشکیل مجمع و بررسی بیلان هستند و سالیان سال از تشکیل مجمع استنکاف می‌کنند، صرف نظر از ضمانت اجراهای کیفری این ترک فعل، آیا سهامدار اقلیت به ناچار باید پیش از طرح دعوای مطالبه سود الزام به تشکیل مجمع کند و یا این‌که دادگاه می‌تواند از باب سوءاستفاده از حق و احکام ثانویه سوددهی را بررسی و ده درصد حق سهامدار را تعیین کند؟ آیا می‌توان گفت ماده ۹۰ لایحه قانون فوق‌الذکر ناظر به فرضی غالب است و در مورد شرکاء اقلیت کاربرد ندارد؟

پاسخ:

۱ و۲- از آن‌جا که تقسیم سود سهام الزامی بین صاحبان سهام وفق ماده ۹۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، مستلزم تصویب مجمع عمومی عادی است، ابتدا باید مجمع عمومی به منظور تصویب ترازنامه و تقسیم سود تشکیل شود. مواد ۸۹ و ۹۵ لایحه قانونی یادشده سازوکار تشکیل مجمع عمومی عادی را مشخص کرده است و در فرض سؤال چنان‌چه سهامدار شرایط مقرر در ماده ۹۵ یاد شده را داشته باشد، می‌تواند مجمع عمومی عادی را به منظور تصویب ترازنامه و تقسیم سود دعوت کند. بنابراین دادگاه نمی‌تواند پیش از طی تشریفات قانونی سود سهام را تعیین کند و دعوای مطالبه سود سهام الزامی بدون رعایت مقررات فوق قابل پذیرش نیست. شایسته ذکر است در صورتی که به هر علت مجمع عمومی تشکیل نشود، سهامدار می‌تواند به موجب بند ۲ ماده ۲۰۱ لایحه قانونی یاد شده جهت انحلال شرکت به دادگاه مراجعه کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۳۱

۷/۹۹/۶۰۴

شماره پرونده: ۳۰۴-۱۹۲-۹۹ک

استعلام:

نظر به این‌که در اجرای تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها صدور دستور قضایی مربوطه از جانب دادسرا بوده است؛ لیکن با صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۱۳۹۶/۴/۲۰ که جرم فوق را از جرایم تعزیری درجه هفت عنوان کرده و رسیدگی به آن را در صلاحیت شعب دادگاه کیفری دو است، در خصوص مرجع صالح جهت اجرای ماده فوق‌الذکر ارشاد فرمایید.

پاسخ:

۱- در بزه تغییر کاربری غیر مجاز موضوع ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها، قلع و قمع بنا موضوع تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون مذکور توسط مأموران جهاد کشاورزی، پس از رسیدگی قضایی و صدور حکم به تبع امر کیفری امکان‌پذیر است؛ زیرا در ماده ۳ اصلاحی (۱/۸/۱۳۸۵) قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها آمده است «...علاوه بر قلع و قمع بنا به پرداخت جزای نقدی ... محکوم خواهند شد». عبارت «محکوم خواهند شد» شامل قلع و قمع بنا و جزای نقدی (هر دو) می‌باشد که مختص دادگاه است. رأی وحدت رویه شماره ۷۰۷ مورخ ۲۱/۱۲/۱۳۸۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز قلع و قمع بنا در بزه تغییر کاربری غیر مجاز را جزء لاینفک حکم کیفری دانسته است.

۲- آنچه در تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها و ماده ۱۳ آیین‌نامه اجرایی آن آمده است (رأساً نسبت به قلع و قمع بنا اقدام و وضعیت زمین را به حالت اولیه اعاده نمایند)، ناظر به چگونگی اجرای حکم صادره از مراجع قضایی در این خصوص است؛ زیرا طبق ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اجرای احکام کیفری بر عهده دادستان است و طبق تبصره ۳ این ماده، اجرای احکام کیفری صادره از دادگاه‌های بخش بر عهده رییس دادگاه و در غیاب وی با دادرس علی‌البدل است؛ اما مقنن در تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی، اجرای حکم دادگاه در خصوص قلع و قمع بنا را بر عهده مأموران جهاد کشاورزی قرار داده است و به همین علت کلمه «رأساً» در این تبصره به کار رفته و حضور نماینده دادسرا یا دادگاه در اجرای حکم قلع و قمع بنا موضوع تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون مذکور و تبصره ۱ ماده ۱۲ آیین‌نامه اجرایی این قانون از باب نظارت دادستان یا دادگاه در اجرای حکم مذکور است و ارتباطی به درجه جرم ندارد و دادسرا یا دادگاه حسب مورد باید به این تکلیف قانونی خود عمل نماید.

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۳- با توجه به مراتب فوق و با عنایت به ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اجرای احکام کیفری صرف نظر از درجه جرم ارتکابی در هر حال با دادسرای مربوطه است. بر این اساس، تعیین نماینده موضوع تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون پیش‌گفته مطابق نص تبصره مذکور با دادسرا است و در نقاطی که دادسرا نباشد، با حضور نماینده دادگاه محل نسبت به اجرای حکم قلع و قمع بنا و مستحدثات اقدام می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۷

۷/۹۹/۳۰۳

شماره پرونده: ۳۰۳-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

با توجه به ماده ۲۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که در صورت مختومه شدن پرونده قرار تامین ملغی‌الاثر می‌شود، آیا قرار ترک تعقیب از مصادیق مختومه شدن پرونده است؟ به عبارت دیگر آیا در صورت تقاضای تعقیب مجدد از سوی شاکی، قرار تامین سابق‌الصدور به قوت خود باقی است؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به اطلاق مقررات ماده ۲۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، و به ویژه جمله اخیر این ماده مبنی بر «... و مختومه شدن پرونده به هر کیفیت، قرار تأمین ... لغو می‌شود» در صورت صدور قرار ترک تعقیب نیز تأمین اخذ شده لغو می‌شود. ثانیاً، با لحاظ ماده ۲۵۱ قانون موصوف و الغای قرار تأمین کیفری با صدور قرار ترک تعقیب، در صورت درخواست تعقیب مجدد از سوی شاکی باید برای متهم قرار تأمین کیفری دیگری صادر شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۳۱

۷/۹۹/۲۹۶

شماره پرونده: ۲۹۶-۹۵-۹۹ک

استعلام:

نظر به این‌که جداول مربوط به تعرفه خدمات قضایی در قانون بودجه سال ۱۳۹۹ منتشرشده از ناحیه روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران همانند سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ وجود ندارد، آیا باید کماکان بر اساس تعرفه‌های خدمات قضایی پیوست قانون بودجه سال ۱۳۹۶ مجازات جزای نقدی به عنوان جایگزین حبس تعیین شود؟

پاسخ:

میزان «جزای نقدی» جایگزین مجازات حبس در جدول شماره ۱۶ تعرفه‌های درآمدهای موضوع جدول شماره ۵ در ردیف ۲۶ تعرفه‌های خدمات قضایی موضوع ردیف درآمدی ۱۴۰۱۰۱۱ در بخش ضمائم قانون بودجه سال ۱۳۹۹ بیان شده و همانند سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ تغییر نیافته است و همان میزان تعیین‌شده در جدول شماره ۱۶ تعرفه‌های درآمدهای موضوع جدول شماره ۵ در بخش ضمائم قانون بودجه سال ۱۳۹۶ است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۳۱

۷/۹۹/۲۹۵

شماره پرونده: ۲۹۵-۱/۷-۹۹ک

استعلام:

با توجه به تبصره یک ماده ۵ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور اصلاحی ۱۳۹۳، آن قسمت از گزارش بازرسی غیر قضایی که حاکی از وقوع تخلف یا جرم باشد باید به تایید بازرس قضایی برسد. با توجه به این‌که جرم با اجتماع عناصری از جمله عنصر روانی تحقق می‌یابد

آیا بازرسان قضایی مکلف به احراز سوء نیت مجرم هستند؟

پاسخ:

مستفاد از بند «د» ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور اصلاحی ۱۳۹۳ مبنی بر این‌که اگر « .....گزارش بازرس متضمن اعلام وقوع جرمی است... نسخه‌ای از گزارش با دلایل و مدارک مربوط برای تعقیب و مجازات مرتکب به مرجع قضایی ارسال ...» این است که وظیفه بازرس یا هیأت بازرسی صرفاً اعلام جرم و گزارش آن به مرجع قضایی است؛ بنابراین حکم موضوع تبصره ۱ ماده ۵ قانون پیش‌گفته مشعر بر احراز ارکان تشکیل‌دهنده جرم از سوی بازرس یا هیأت بازرسی که متضمن رسیدگی قضایی است نمی‌باشد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۸

۷/۹۹/۲۹۳

شماره پرونده: ۲۹۳-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در ماده ۶۴۹ قانون مجازات اسلامی کتاب پنجم تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ برای هر کسی که در دعوای حقوقی و جزایی قسم متوجه او شده و سوگند دروغ یاد نماید مجازات شش ماه تا دو سال حبس تعزیری تعیین شده است. حال اگر کسی در دادگاه شهادت دروغ دهد و این موضوع به اثبات برسد، به تبع آن سوگند دروغ هم یاد نموده است. آیا این شخص مشمول ماده ۶۴۹ و تعدد معنوی جرم نیز می‌شود؟

پاسخ:

مجازات مقرر در ماده ۶۴۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ صرفاً ناظر به اصحاب دعوای حقوقی یا جزایی است که «قسم متوجه آنان شده و سوگند دروغ یاد نمایند» و به اشخاص دیگر که در دادگاه نزد مقامات رسمی شهادت دروغ بدهند تسری ندارد؛ زیرا شهادت «اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی» است و مجازات شهادت کذب در دادگاه نیز اعم از این‌که «ادای گواهی» با سوگند یا بدون سوگند باشد، همان است که در ماده ۶۵۰ قانون مذکور آمده است. بنابراین در فرض سؤال، موضوع تعدد منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۸

۷/۹۹/۲۹۱

شماره پرونده: ۲۹۱-۱۲۷-۹۹ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند دفاتر پیشخوان نسبت به تنظیم دادخواست فرجام‌خواهی نسبت به آرای قطعی دادگاه‌های تجدیدنظر استان اعم از خانواده ، حقوقی و کیفری غیر قابل فرجام‌خواهی اقدام و از طریق سیستم به دفاتر دادگاه‌های تجدیدنظر صادره کننده آرای قطعی ارسال می‌دارند و دفاتر دادگاه تجدیدنظر با تکمیل پرونده و به لحاظ این‌که خواسته فرجام‌خواهی است، این‌گونه پرونده‌ها را به دیوان عالی کشور ارسال می‌کند. همکاران قضایی در دادگاه تجدیدنظر با این استدلال که در اجرای ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ چنان‌چه از رای قطعی دادگاه بدوی تجدیدنظرخواهی شود با صدور قرار عدم استماع پرونده را مختومه می‌کند، معتقدند که در صورتی که از رأی قطعی دادگاه تجدیدنظر نیز فرجام‌خواهی شود، مرجع اتخاذ تصمیم دادگاه تجدیدنظر استان نیست؛ بلکه شعب دیوان عالی کشور باید اقدام کنندو قانون در این مورد از حیث اجازه دادگاه تجدیدنظر در رسیدگی و مختومه کردن پرونده فرجام‌خواهی از آرای قطعی غیر قابل فرجام‌خواهی ساکت است، برای مثال در غیر موارد مقید در ذیل ماده ۳۶۸ قانون آیین دادرسی مذکور به لحاظ قطعیت دادنامه‌ها فرجام‌خواهی محملی ندارد؛ لیکن اتخاذ تصمیم با دیوان عالی کشور است؛ مانند فرجام‌خواهی از دادنامه قطعی الزام به تمکین زوجه با رد دعوای زوج به الزام به تمکین یا فرجام‌خواهی از دادنامه قطعی مهریه؛ با ورود این‌گونه دادخواست‌ها به دفاتر دادگاه‌های تجدیدنظر وظیفه مدیران دفاتر چیست؟ آیا دادگاه تجدیدنظر حق مداخله و صدور قرار عدم استماع دعوای فرجام‌خواهی را دارد؟ مستند قانونی چیست؟ و یا آن که باید پرونده توسط مدیر دفتر دادگاه به دیوان عالی کشور ارسال شود.

پاسخ:

تکلیف مدیر دفتر دادگاه صادر کننده رأی فرجام‌خواسته در مواد ۳۷۹ تا ۳۸۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مقرر شده است. با توجه به این‌که حسب مقررات مواد ۳۶۶ لغایت ۴۱۶ این قانون مرجع رسیدگی به فرجام‌خواهی دیوان عالی کشور است و اتخاذ تصمیم توسط دادگاه صادر کننده رأی فرجام‌خواسته، صرفاً در مورد فرجام‌خواهی خارج از نوبت یا عدم رفع نقص از دادخواست فرجام‌خواهی در مهلت قانونی به تصریح مواد ۳۸۳ و ۳۸۴ قانون مذکور است؛ لذا در دیگر موارد از قبیل فرجام‌خواهی نسبت به آرای غیرقابل فرجام یا استرداد دادخواست فرجام‌خواهی، رسیدگی و اتخاذ تصمیم در صلاحیت دیوان عالی کشور است.

دکتر احمد رفیعی سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۳۱

۷/۹۸/۲۸۷

شماره پرونده: ۲۸۷-۱۷-۹۹ح

استعلام:

۱- با توجه به این‌که صدر ماده ۸ قانون گذرنامه اصلاحی ۲۳/۳/۱۳۸۰، صرفا در خصوص صدور گذرنامه است و در ماده اشاره‌ای به ممنوع‌الخروجی زوجه توسط زوج نشده است، آیا در صورت ممنوع‌الخروج بودن زوجه توسط زوج دادستان در صورت تشخیص اضطرار می‌تواند دستور صدور گذرنامه و مجوز خروج صادر کند یا ماده مذکور با توجه به ذیل بند ۳ که زنانی را که با شوهر خود مقیم خارج هستند و زنانی که شوهرخارجی اختیار کرده‌اند و به تابعیت ایرانی باقی مانده‌اند را از شرط این بند استثنا کرده است فقط در خصوص زنانی است که به عللی شوهر آن‌ها در دسترس نیست و ممنوع‌الخروجی ندارند و حالت اضطرار بر آن‌ها حاکم است

۲- چنانچه مقام قضایی با وصف ممنوع‌الخروجی زوجه، اضطرار اخذ گذرنامه و خروج وی را از کشور به هر علتی تشخیص داد، اگر زوجه دیگر به کشور بازنگردد عملا از سلطه زوج و قوانین حاکم بر کشور خارج شود، آیا مسؤولیتی متوجه مقام قضایی صادرکننده دستور خواهد بود؟ آیا رویه حاکم مبنی بر اخذ وثیقه اعم از ضمانت‌نامه بانکی و ملکی یا وجه نقد برای تضمین بازگشت از زوجه و در صورت عدم عودت، ضبط آن وفق مقررات تنظیمی و با رعایت قرارداد آیین دادرسی کیفری توجیه قانونی دارد؟

پاسخ:

۱- موارد اضطراری اجازه دادستان شهرستان موضوع بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه مصوب ۱۳۵۱ اعم از این است که شوهر زن در دسترس نباشد یا در دسترس بوده لیکن بدون علت موجه از دادن اجازه صدور گذرنامه و خروج از کشور مضایقه کند.

۲- دادستان قانوناً اختیاری برای اخذ تضمین از افرادی که در اجرای مقررات بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه مجوز خروج از کشور را دریافت می‌کنند ندارد و صرفاً در صورت تشخیص مورد اضطرار با قبول درخواست زنان شوهردار، مجوز صدور گذرنامه را به استناد بند ۳ ماده ۱۸ این قانون صادر می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۸

۷/۹۹/۲۸۳

شماره پرونده: ۲۸۳-۲۴-۹۹ح

استعلام:

به موجب بند ۴ ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی، یکی از جهات رد دادرس این است که دادرس این است که سابقا در موضوع دعوی قامه شده اظهار نظر کرده باشد. آیا در صورتی که اظهار نظر سابق دادرس به صورت صدور قرار ابطال دادخواست به دلیل عدم حضور خواهان در جلسه دادرسی جهت اخذ توضیح و به استناد ماده ۹۵ قانون مذکور بوده باشد، آیا موجب صدور قرار امتناع از دادرسی می‌باشد یا خیر؟

پاسخ:

منظور از «اظهار نظر قبلی در موضوع دعوای اقامه شده به عنوان دادرس» که طبق بند «د» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی که از موجبات ردّ دادرس است، اظهار نظر ماهیتی است؛ یعنی دادگاه نسبت به موضوع دعوای مطروحه رسیدگی و اظهار نظر ماهوی کرده باشد و چون دادگاه در صدور قرار ابطال دادخواست به استناد ماده ۹۵ قانون پیش گفته در موضوع دعوی اتخاذ تصمیم نمی‌نماید (اظهار نظر ماهیتی نمی‌کند)، بلکه تصمیم شکلی می‌گیرد، لذا از موارد ردّ دادس محسوب نمی‌شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۷

۷/۹۹/۲۸۲

شماره پرونده: ۲۸۲-۱۲۷-۹۹ح

استعلام:

آیا خوانده در صورت صدور حکم به بی‌حقی خواهان یا قرار رد دعوی خواهان می‌تواند خسارتی را که در جریان دادرسی و به جهت اثبات بی‌اعتباری ادعای خواهان و دفاع از خود متحمل شده است مانند دستمزد کارشناسی و حق‌الوکاله وکیل ایاب و ذهاب و ... را طی دادخواست جداگانه‌ای و به موجب ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی مطالبه کند یا خیر در فرض مثبت بودن پاسخ با وجود چه شرایطی این امر امکان‌پذیر است؟ خواهشمند است دستور فرمایید با طرح موضوع در کیمسیون های تخصصی مربوطه نظریه آن کمیسیون جهت ارشاد و بهره برداری به این حوزه قضایی اعلام و ارسال گردد

پاسخ:

به طور کلی مطالبه خسارت دادرسی در غیر موارد قراردادی، تابع قواعد عمومی حاکم بر ابواب اتلاف و تسبیب است و مطابق قسمت میانی ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، خوانده دعوی نیز می تواند، خسارتی را که عمداً از طرف خواهان با علم به غیر محق بودن در دادرسی به او وارد شده، از خواهان مطالبه کند و دادگاه در این موارد، میزان خسارت را پس از رسیدگی تعیین کرده و ضمن صدور حکم راجع به اصل دعوا یا به موجب حکم جداگانه، خواهان غیر محق را به تأدیه خسارت ملزم می‌کند. بنابراین در صورت احراز شرایط مذکور، دادگاه می تواند حکم به پرداخت خسارات دادرسی مورد مطالبه خوانده را صادر کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۸

۷/۹۹/۲۷۹

شماره پرونده: ۲۷۹-۳/۱-۹۹ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند در خصوص مداخله نماینده محکوم‌له در اجرای احکام صادره از شوراهای حل اختلاف موضوع اعطای نمایندگی از ناحیه محکوم‌له به اشخاص حقیقی غیر از وکلای دادگستری به منظور تعقیب و پیگیری عملیات اجرایی به‌رغم طرح موضوع در نشست‌های قضایی به سبب اختلاف نظر قضات تاکنون نتیجه و رویه واحدی حاصل نشده است؛ از آن جا که نمایندگی در واقع عنوانی است که بر مبنای آن یک شخص به انجام امور حقوقی دیگری و به منظور تأمین اهداف وی می‌پردازد و پیگیری این امر در زمان اجرا از امور ترافعی محسوب نمی‌شود و مرجع رسیدگی‌کننده عملاً فارغ از دادرسی ماهوی است و از طرفی بعضاً افراد با شرایط خاص اعم از بیماری، پیری، ناتوانی جسمی و معاذیری از این قبیل که استطاعت مالی برای اخذ وکیل ندارند، متقاضی استفاده از کمک اقارب سببی یا نسبی و یا اشخاص حقیقی دیگری هستند که عملاً مجوز و پروانه وکالت دادگستری ندارند خواهشمند است در خصوص جواز یا عدم جواز معرفی نماینده در مرحله اجرای احکام اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

با توجه به مقررات مربوط به دخالت وکلای دادگستری در مورد رسیدگی به دعاوی مطروحه و یا دفاع از آن‌ها و نیز وظایف وکیل دادگستری در اجرای احکام، به نظر می‌رسد اصولاً درخواست صدور اجراییه و اخذ حکم جلب منحصراً باید توسط اصیل یا وکیل دادگستری صورت گیرد؛ اما در مورد ادامه عملیات اجرایی اصیل می‌تواند برای مزایده و یا هر نوع اقدام اجرایی دیگری نماینده معرفی کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۷

۷/۹۹/۲۷۷

شماره پرونده: ۲۷۷-۱/۳-۹۹ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند به موجب پرونده‌ای در این اجرای احکام احد از مؤسسات عمومی غیردولتی به خلع ید از قطعه زمینی با شماره پلاک مشخص محکوم شده است با توجه به این‌که واحد اجرای احکام پس از مدت مدیدی از صدور رأی اقدامات لازم را جهت اجرای حکم به عمل آورده اخیراً شورای تامین شهرستان طی مصوبه‌ای توقف اجرای حکم را به مدت ۳ ماه اعلام داشته است، آیا شورای تامین شهرستان می‌تواند از اجرای احکام دادگاه‌ها جلوگیری به عمل آورد؟

پاسخ:

اولاً، مطابق ماده ۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، امکان جلوگیری از اجرای حکم دادگاه وجود ندارد؛ مگر به‌وسیله دادگاه صادرکننده حکم یا دادگاه بالاتر؛ آن هم در مواردی که قانون معین کرده است. ثانیاً، مطابق مواد ۲۴ و ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، احکام قطعی و لازم‌الاجرای دادگاه‌ها، مادام که به طرق قانونی «نقض یا فسخ نشده باشند» قابل اجرا هستند و تعطیل، قطع، توقیف و تأخیر عملیات اجرای احکام دادگاه‌ها و اعاده عملیات اجرایی ناظر به آن به حالت پیش از اجراء امری استثنایی و محدود به موارد مصرح قانونی است؛ لذا در فرض سؤال صرف مصوبه شورای تأمین شهرستان مبنی بر توقف اجرای حکم مدنی و رفع اثر از اقدامات قضایی برای مدت معین هر چند محدود با هر توجیهی مانع استمرار و ادامه عملیات اجرایی حکم قطعی و لازم‌الاجرا» نیست. شایسته ذکر است فرض سؤال منصرف از حکم مقرر در ذیل اصل یکصد و هفتاد و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۳۱

۷/۹۹/۲۷۵

شماره پرونده: ۲۷۵-۱۴۲-۹۹ک

استعلام:

۱-شخصی به اتهام عضوگیری در شرکت هرمی محکوم به حبس و جزای نقدی شده و حکم در حال اجرا است پس از قطعیت حکم، عده‌ای افراد زیر مجموعه وی مبادرت به شکایت تحت عنوان عضوگیری در شرکت هرمی کرده‌اند حال با عنایت به این‌که مفاد ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی و ماده ۵۱۰ آیین دادرسی کیفری مصرحاً در خصوص مواردی است که حکم قضایی صادر شده و منصرف از مواردی است که در حال رسیدگی است؛ با توجه به این‌که متهم صرفا یک فعالیت مجرمانه انجام داده است، آیا موجبی برای رسیدگی و محکومیت مجدد وجود دارد؟ چنانچه مجددا محکوم شود، آیا افراد دیگری می‌توانند پس از قطعیت حکم دوم مجدداً شکایت کنند؟

پاسخ:

عضوگیری در شرکت یا گروه به منظور کسب درآمد ناشی از افزایش اعضاء، به نحوی که اعضای جدید جهت کسب منفعت، افراد دیگری را جذب کرده و توسعه زنجیره یا شبکه انسانی تداوم یابد، نسبت به هر فرد جرم مستقلی محسوب می‌شود و صدور حکم نسبت به شکایت برخی شکات مانع طرح شکایت سایر مالباختگان نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۲۱

۷/۹۹/۲۷۴

شماره پرونده: ۲۷۴-۷۵-۹۹ح

استعلام:

چنانچه در یکی از مواد قراردادی توافقی بدین صورت درج شود.

تسویه حساب قطعی

با انجام مراحل ذیل با پیمانکار تسویه حساب قطعی گردیده و کلیه مطالبات و ودیعه حسن انجام کار و یا ضمانت‌نامه مربوطه و یا هر گونه اسناد ذمه‌ای نزد کارفرما به پیمانکار مسترد می‌گردد.

الف: کار تحویل قطعی شده و گواهی آن صادر شده باشد.

ب: تسویه حساب موقت انجام شده باشد.

نظر به اینکه شرکت‌های دولتی در رابطه قراردادی که با شرکت‌های پیمانکار در قالب پیمان معینی دارند پس از اجرای تعهدات فیزیکی پیمانی و احتساب کارکرد و دیون و مطالبات پیمانکار برابر سند مالی تنظیمی توسط شرکت کارفرما که اصطلاحا به صورت وضعیت قطعی و نهایی مشهور است تسویه حساب نهایی می‌نمایند به نظر می‌رسد هنگامی که تسویه حساب قطعی صادر می‌شود قطعیت زمانی و موضوعی در ایفای به عقد و سقوط تعهدات رخ می‌دهد بدیهی است مفهوم قطعیت تسویه در زمانی که طرفین به اثر نهایی آن پایان ادعاها قائل نباشد امکان طرح هر نوع دعوی تا زمان بی‌نهایت از زمان خاتمه قرارداد وجود دارد و این تزلزل و احتمال طرح ادعا در آتیه ضمن تخلف از مفاد شرایط فرضی قرارداد با اصل ضوابط ثابت اداری و نیز تامین اعتبار مالی دستگاه‌های اجرایی تضاد و تغایر دارد زیرا برابر مقررات بودجه سالیانه برای مصارف مشخص زمانی و موضوع معینی تخصیص می‌یابد بنابراین پرسش شرکت آن است که پس از تحقق شرایط مفروض دو گانه شرکت پیمانکار می‌تواند بدون آنکه اشتباهی در محاسبات از جمله سهو قلم و... رخ داده باشد مجددا مدعی مطالباتی با منشاء قرارداد تسویه شده باشد؟

پاسخ:

گرچه سؤال در ذکر شروط قرارداد و زمان و چگونگی اجرای تعهدات مبهم و کلی است؛ اما در هر صورت چگونگی خاتمه یافتن و پایان اجرای تعهدات باید از شروط قراردادی توافق شده تفسیر شود و صرف استرداد تضامین پیمان که برای حسن انجام کار گرفته می‌شود، تسویه حساب نهایی و سقوط کامل تعهد محسوب نمی‌شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۳۱

۷/۹۹/۲۶۸

شماره پرونده: ۲۶۸-۱۰۸-۹۹ع

استعلام:

رأی و تصمیم اداره کل تعاون، کار و امور اجتماعی کارفرما را مکلف کرده است کارگر را به شغل سابق یا هم‌طراز اعاده کند؛ این در حالی است که برابر رأی وحدت رویه شماره ۴۲ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۱۳۹۷/۳/۲۱، اعاده به شغل هم‌طراز را حذف و الزام کارفرما مبنی بر اعاده به اشتغال به شغل سابق را به رسمیت شناخته است. آیا شعبه صادرکننده اجراییه این اختیار را دارد که شغل هم‌طراز که در رأی و تصمیم اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی بر آن تأکید شده است را با استناد به رأی وحدت رویه فوق‌الذکر قید و شغل هم‌طراز را حذف و کارگر را به شغل ثابت اعاده کند؟

پاسخ:

مستفاد از ماده ۱۶۶ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ و ماده ۴ آیین‌نامه طرز اجرای آرای قطعی هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف موضوع ماده ۱۶۶ قانون کار مصوب ۱۲/۳/۱۳۷۰ هیأت وزیران، اجرای احکام دادگستری صرفاً مرجع اجرای آرای قطعی صادره از مراجع حل اختلاف کار است؛ ترتیب اجرای این آرا تابع احکام و مقررات اجرای احکام مربوط به محاکم دادگستری است. بر این اساس، دادگاه نمی‌تواند در مقام صدور اجراییه، علی‌الرأس و به تشخیص خود و به سبب مغایر دانستن رأی قطعی لازم‌الاجرای صادره با رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، در مفاد و ماهیت رأی صادره تغییری دهد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۷

۷/۹۹/۲۵۱

شماره پرونده: ۲۵۱-۹۳-۹۹ ح

استعلام:

۱-آیا بر اساس مواد ۱۰ و ۱۹ در دعوی اعسار از محکوم به استعلام از ادارات مذکور از جمله اداره ثبت راهور و بانک‌ها الزامی است یا به دفاع و درخواست خوانده می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، تکلیف مقرر در ماده ۱۰ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ مطلق است؛ صرف‌نظر از این‌که بار اثبات بر عهده کدام یک از طرفین است. در واقع این تکلیف برای دادگاه، مستقل از تکالیف طرفین مقرر شده است و در این خصوص تفاوتی بین دادگاه‌های عمومی حقوقی، کیفری و خانواده نیست.

ثانیاً، دادگاه در امور مدنی به طور معمول پس از تشکیل جلسه دادرسی مبادرت به رسیدگی می‌کند؛ اما ماده ۱۰ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ به منظور تسریع در رسیدگی به دعوای اعسار مقرر کرده است که دادگاه به محض ثبت دادخواست اعسار، جهت روشن شدن اعسار یا ایسار محکوم‌علیه باید فوراً وضعیت مالی او را بررسی کند. بدیهی است هرگاه اقدام دادگاه در این خصوص مستلزم استعلام از مراجع ذی‌ربط موضوع ماده ۱۹ قانون مذکور باشد، به صراحت این ماده قانونی، این امر منوط به درخواست خوانده دعوای اعسار و معرفی مراجع ذی‌ربط از سوی وی است؛ اما بررسی وضعیت مالی محکومعلیه به نحو دیگری مانند انجام تحقیقات محلی رأساً به دستور دادگاه و بلافاصله پس از ثبت دادخواست اعسار و بدون نیاز به درخواست خوانده دعوای اعسار انجام می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۲۰

۷/۹۹/۲۴۸

شماره پرونده: ۲۴۸-۱۰/۱۶-۹۹ ح

استعلام:

در یک فقره تصادف رانندگی در سال ۱۳۸۳ وسیله نقلیه مسبب حادثه فاقد بیمه‌نامه بوده است و مرد و یک زن فوت کرده‌اند و یک نفر نیز مصدوم شده است؛ متعاقب شکایت کیفری در همان سال، راننده مسبب حادثه به مجازات از جمله پرداخت دیه محکوم شده است و در سال ۱۳۸۶ در زندان فوت کرده است، از آن‌جا که محکوم‌لهم دیه را دریافت نکرده‌اند، در سال ۱۳۹۷ با طرح دادخواست حقوقی به طرفیت ورثه محکوم‌علیه متوفی و صندوق تأمین خسارت‌های بدنی و وزارت دادگستری تقاضای رسیدگی کرده‌اند:

آیا طرح دعوای حقوقی به طرفیت صندوق تأمین خساراهای بدنی مشمول مرور زمان موضوع ماده ۱۲ قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۴۷ است؟ در صورت منفی بودن پاسخ، با توجه به این‌که تعهدات صندوق بر اساس آیین‌نامه قانون بیمه سال ۱۳۴۷ دارای سقف بوده است، آیا در حال حاضر با توجه به فرض سوال مسئولیت صندوق مذکور محدود به سقف تعهدات است و مازاد بر عهده بیت‌المال خواهد بود و یا آن‌که موضوع در هر حال مشمول قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالثدر اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ است و این قانون عطف به‌ماسبق می‌شود؟

در هر صورت مسئول پرداخت دیه، آیا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی است یا بیت‌المال؟

پاسخ:

در فرض سؤال که در حادثه رانندگی رخ داده در سال ۱۳۸۳، وسیله نقلیه مسبب حادثه فاقد بیمه‌نامه بوده و متعاقب محکومیت راننده این وسیله نقلیه به پرداخت دیه و جزای نقدی، وی پیش از پرداخت دیه فوت کرده و زیان‌دیدگان در سال ۱۳۹۷ علیه ورثه و بیت‌المال و صندوق تأمین خسارت‌های بدنی دعوای حقوقی مطرح کرده‌اند، صرف‌نظر از این‌که سؤال دارای ابهام است و علی‌الاصول در صورت صدور حکم قطعی مبنی بر محکومیت راننده مسبب حادثه به پرداخت دیه و با رعایت مواد ۱۰ و ۱۲ قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۴۷ باید در راستای پرداخت دیه به زیان‌دیدگان یا اولیای دم آن‌ها اقدام می‌شد و موجبی برای طرح دعوای مجدد علیه صندوق تأمین خسارت‌های بدنی نیست، در خصوص هر یک از پرسش‌های مطروحه به شرح زیر اعلام نظر می‌شود:

اولاً، هرچند قانون‌گذار در ماده ۱۲ قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۴۷ عبارت مرور زمان دعاوی مربوط به بیمه موضوع این قانون را به کار برده و در

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

خصوص شمول مرور زمان نسبت به دعاوی مطالبه خسارت بدنی علیه صندوق تأمین خسارت‌های بدنی تصریحی ندارد، اما از آن‌جا که طرح دعوا علیه این صندوق فرع بر عدم پرداخت تمام یا بخشی از خسارات بدنی توسط شرکت‌های بیمه است و قانون‌گذار به نحو اطلاق دعاوی مربوط به بیمه را مشمول مرور زمان دانسته است، مرور زمان موضوع این ماده و تبصره آن شامل مسؤولیت صندوق تأمین خسارت‌های بدنی نیز می‌باشد.

ثانیاً، چنانچه از زمان لازم‌الاجرا شدن قانون اصلاح قانون بیمه اجباری دارندگان وسیله نقلیه در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷، خسارات مربوطه مشمول مرور زمان موضوع ماده ۱۲ قانون بیمه اجباری سال ۱۳۴۷ نشده باشد، موضوع مشمول مقررات این قانون بوده و مرور زمان شامل آن نمی‌شود.

ثالثاً، به لحاظ اطلاق ماده ۱۳ و قسمت اخیر ماده ۶۵ ناظر به بندهای «الف» و «ب» ماده ۴ قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، حکم مذکور در ماده ۱۳ این قانون (پرداخت دیه به قیمت یوم‌الاداء) اعم از این‌که بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مسؤول پرداخت آن باشد، نسبت به بیمه‌نامه‌های صادره پیش از لازم‌الاجراء شدن این قانون که خسارت آن‌ها پرداخت نشده باشد و نیز دیگر موارد که صندوق موضوع ماده ۲۱ این قانون متعهد پرداخت آن بوده است، قابل تسری و اعمال است. روح قانون یاد شده نیز اقتضای چنین برداشتی را دارد. بنابراین، در فرض سؤال، تعهد صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مبنی بر پرداخت دیه به نرخ روز به قوت خود باقی است.

رابعاً، اصولاً مسؤولیت پرداخت دیه که طبق بند «پ» ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یکی از مجازات‌هاست، بر عهده مرتکب جرم (مقصر حادثه) است و پرداخت دیه از بیت‌المال، امری استثنایی است و موارد پرداخت آن در قانون تصریح شده است؛ مانند تبصره ۳ ماده ۱۵۶ و مواد ۳۳۳، ۳۳۴، ۴۳۵، ۴۷۰، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۷، ۴۸۴، ۴۸۵ و ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و فرض سؤال از مواردی نیست که قانوناً موجب پرداخت دیه از بیت‌المال باشد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۹

۷/۹۹/۲۴۲

شماره پرونده: ۲۴۲-۸۸-۹۹ح

استعلام:

آیا امتیاز مقرر در ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷ برای دادخواهی از طریق صدور اجراییه یک امتیاز تجاری برای اسناد تجاری چک به شرط آن است که متقاضی دارنده رسمی گواهی عدم پرداخت باشدیا اینکه مطلق است و شامل هر دارنده از جمله منتقل‌الیه با سند عادی گواهی عدم پرداخت است و نمی‌توان این را امتیاز تجاری برای دارنده رسمی تلقی کرد و برای قضازادیی و تسهیل در دادخواهی شامل هر دو نوع دارنده چک است؟

پاسخ:

برابر تبصره یک ماده ۲۱ مکرر قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷، دو سال پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون، صدور و پشت‌نویسی چک در وجه حامل ممنوع است و ثبت انتقال در سامانه صیاد جایگزین پشت‌نویسی چک در وجه شخص معین خواهد شد. در نتیجه پس از اجرای مقررات مزبور صرفاً پشت‌نویسی که به طریق مقرر در این قانون انجام شود، معتبر است و در صورتی‌که پشت‌نویسی از طریق مذکور صورت نگرفته باشد، از شمول مقررات قانون یادشده خارج است و روابط طرفین تابع عمومات قانون مدنی خواهد بود. بنابراین تا فرا رسیدن مهلت مزبور، چک‌هایی که به صورت عادی و از طریق ظهرنویسی منتقل می‌شوند مشمول مقررات قانون یادشده و از جمله ماده ۲۳ این قانون خواهند بود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۹

۷/۹۹/۲۴۰

شماره پرونده: ۲۴۰-۱۴۲-۹۹ک

استعلام:

در برخی از پرونده‌های عمرانی، ناظر پروژه که مسؤولیت تأئید کارهای انجام شده توسط پیمانکار را دارد، به شکل صوری بیش از واقعیت کار انجام شده صورت وضعیت ارائه شده از طرف پیمانکار را تأئید می‌کند. مثلا پیمانکار در صورت وضعیت ۱۳۹۹/۲/۳۰ قید کرده سی متر گودبرداری شده در صورتی که در واقع ده متر بیشتر انجام نشده، ولی تعهد وی طبق قرارداد گودبرداری پنجاه متر بوده یا فاصله حمل و مقدار انجام کار را خلاف واقع و بیشتر درج و ناظر نیز تأئید و بر این اساس پیمانکار وجوهی را که در آن زمان استحقاق دریافت را نداشته اخذ می‌کند و ممکن است بعضاً تا ماه‌ها بعد به میزان تأئید شده کار انجام نشود. در این موارد و حتی مواردی که کارشناسان دستگاه اجرایی بیش از واقع برآورد کرده‌اند و پیمانکار نیز با سوء استفاده، صورت وضعیت غیر واقعی بر همین اساس می‌دهد و ناظر نیز بدون توجه به واقع آن را تأئید می‌کند، مثلاً فاصله حمل نخاله را که ده کیلومتر است کارشناس دستگاه در برآورد اولیه پنجاه کیلومتر اعلام کرده و پیمانکار نیز صورت وضعیت را بر همین اساس داده و ناظر نیز بیش از واقع تأئید کرده است، به محض حضور دستگاه‌های نظارتی کارشناسان متخلف و مدیران دستگاه اجرایی اعلام می‌کنند که به استناد ماده ۳۷ شرایط عمومی پیمان، صورت وضعیت موقت بوده و در صورت وضعیت‌های بعدی و یا قطعی، اصلاح و مازاد پرداختی را حساب خواهند کرد ولی نکته قابل توجه این است که پیمانکار بر اثر این اقدام خود و تائید صوری ناظر وجوهی را دریافت کرده که در زمان دریافت استحقاق آن را نداشته است. با عنایت به مراتب فوق:

۱-ا آیا اقدام پیمانکار در ارائه صورت وضعیت صوری عنوان کیفری دارد؟

۲-آیا برآورد غیر واقعی کارشناس همچنین تأئید صورت وضعیت صوری غیر قطعی توسط کارمند دولت مشمول عنوان کیفری مواد ۵۳۴ و ۵۴۰ و ۵۹۹ یا ۶۰۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) است؟ آیا پرداخت وجوه قبل از استحقاق و انجام کار، مشمول عناوین کیفری ماده ۵۹۸ یا ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری اختلاس خواهد بود؟

۳-در صورتی که پیمانکار به محض اطلاع از پیگیری دستگاه‌های نظارتی، میزان کارهای اعلامی در صورت وضعیت صوری را تکمیل کند، آیا کماکان رفتار کارمند دولت و پیمانکار و خسارت وارده بر دولت بر اساس زمان اخذ وجوه ناشی از صورت وضعیت صوری موقت واجد عنوان مجرمانه است؟

پاسخ:

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

اولاً، آنچه در ماده ۳۷ شرایط عمومی پیمان راجع به موقت بودن صورت وضعیت و قابل اصلاح بودن آن آمده، مربوط به اشتباه در اندازه‌گیری و محاسبات است و ناظر به تهیه و ارائه عالمانه صورت وضعیت صوری برای تحصیل وجوهی که مستحق نبوده، نیست.

ثانیاً، با توجه به اصل سی و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، صرف تهیه صورت وضعیت غیر واقعی توسط پیمانکار و ارائه آن فی‌نفسه جرم محسوب نمی‌شود و مشمول هیچ‌یک از عناوین کیفری مندرج در قانون نیست. پیمانکار در هر حال متعهد به انجام مورد پیمان است و معمولاً تضمین‌هایی نیز اخذ شده است؛ بنابراین نفس گرفتن وجوهی زودتر از موعد مقرر در قرارداد، جنبه کیفری ندارد.

ثالثاً، کارشناسان دستگاه‌های اجرایی چنانچه در مقابل اخذ وجه یا مال به نفع پیمانکار اظهار نظر کرده باشند، مشمول ماده ۵۸۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ خواهند بود.

رابعاً، کارمند دولت و ناظر پیمان که حسب وظیفه صورت وضعیت پیمانکار را تأیید می‌کند، چنانچه صورت وضعیت غیر واقعی و اقدام آنان عالمانه باشد، مشمول ماده ۵۴۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ خواهند بود.

خامساً، رفع خلاف توسط پیمانکار پس از تحقق جرم، مسؤولیت کیفری اشخاص (کارشناس دستگاه‌های اجرایی و کارمند دولت که ناظر پیمان است) را منتفی نمی‌کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۲۱

۷/۹۹/۲۳۴

شماره پرونده: ۲۳۴-۱۹۲-۹۹ ح

استعلام:

خواهشمند است درباره سوالات ذیل ارشاد قانونی فرمایید:

۱-در اجرای ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری محکوم‌علیه می‌تواند نسبت به بخشی از دادنامه اسقاط حق تجدیدنظرخواهی کرده و نسبت به مابقی آن تجدیدنظرخواهی نماید مثلا حمل کننده مواد مخدر نسبت به مجازات‌های حبس و شلاق و جزای نقدی تمکین کرده و درخواست اعمال ماده ۴۴۲ قانون مذکور را مطرح سازد و طی درخواست دیگر نسبت به ضبط خودرو حامل مواد مخدر تجدیدنظرخواهی نماید؟

۲-مراد از قیمت روز در ماده واحده قانون نحوه تقویم ابنیه املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰/۸/۲۸ قیمت زمان تصرف و اجرای طرح عمرانی نظیر تعریض خیابان توسط شهرداری است و یا آن که قیمت زمان اقامه دعوی در دادگستری ملاک خواهد بود با لحاظ اینکه بیش از ده سال از زمان اجرای طرح تعریض خیابان سپری شده و مالک بعد از ده سال اقدام به تشکیل پرونده قضایی کرده است و طبیعتا قیمت در خلال مدت مذکور افزایش فاحشی داشته است.

پاسخ:

با توجه به حکم مقرر در ماده واحده قانون نحوه تقویم ابنیه و املاک مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰ که به موجب آن: «در کلیه قوانین و مقرراتی که شهرداری‌ها مجاز به تملک ابنیه، املاک و اراضی قانونی مردم می باشند، در صورت عدم توافق بین شهرداری و مالک، قیمت ابنیه، املاک و اراضی بایستی به قیمت روز تقویم و پرداخت شود» و با عنایت به تبصره یک همین ماده واحده که نحوه تعیین قیمت روز را مشخص کرده است، ملاک پرداخت قیمت اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها قانوناً قیمت روز است. بنابراین در صورتی‌که شهرداری در زمان تملک بر اساس مقررات این قانون، قیمت را تعیین و پرداخت نکرده باشد و مالک برای مطالبه قیمت روز ملک خود اقامه دعوا کند، در زمان اقامه دعوا باید قیمت روز ملک بر اساس نظر کارشناس تعیین و به مالک پرداخت شود. به عبارت دیگر مسؤولیت عدم رعایت قانون از جانب شهرداری و عدم پرداخت قیمت روز ملک در زمان اجرای طرح و در نتیجه افزایش قیمت روز بدون لحاظ تأثیر طرح بر عهده شهرداری است. ضمن آن که رعایت مفاد تبصره ذیل ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ در خصوص مدت اعتبار نظر کارشناس لازم‌الرعایه است. اضافه می‌شود مقصود از «قیمت زمان پرداخت» که در نظریه شماره ۲۰۲۸/۹۸/۷ مورخ ۲۵/۱۲/۱۳۹۸ این اداره کل آمده است، نیز در همین راستا است.

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۷

۷/۹۹/۱۴

شماره پرونده: ۱۴-۱/۷-۹۹ع

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید اموری که مطابق قانون در صلاحیت هیأت عمومی دیوان عدالت اداری قرار دارد، ابتدا به منظور ارائه نظریه‌های مشورتی به هیأت‌های تخصصی دیوان ارجاع می‌شود در صورتی که نظر اکثریت اعضاء هیأت تخصصی مبنی بر قبول شکایت باشد؛ پرونده به همراه نظریه هیأت تخصصی جهت اتخاذ تصمیمبر به هیأت عمومی و در صورتی‌که نظر سه‌چهارم اعضاء هیأت تخصصی بر رد شکایت باشد رأی به رد شکایت صادر می‌شود که این رأی ظرف بیست روز از تاریخ صدور از سوی رئیس دیوان یا ده نفر از قضات دیوان قابل اعتراض است؛ در صورت اعتراض و یا در صورتی که نظر اکثریت کمتر از سه چهارم اعضاء بر رد شکایت باشد پرونده به همراه نظریه هیأت‌های تخصصی در هیأت عمومی مطرح و اتخاذ تصمیم می‌شود، در برخی موارد مشاهده می‌شود که هیأت‌های تخصصی مبادرت به انشاء رأی در یک موضوع خاص صرفاً به نام شاکی پرونده متقاضی می‌کنند؛ در برخی شرکت‌های دولتی یا دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ چنین استنباط می‌شود که آراء صادره از سوی هیأت‌های تخصصی دیوان عدالت اداری هم چون آراء صادره از سوی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری برای دیگر شعب دیوان و مراجع اداری مربوط در موارد مشابه لازم‌الاتباع بوده و در صورت استنکاف از اجرای این‌گونه آراء در هیأت‌های تخصصی مراجع اداری مستوجب مجازات خواهند بود. خواهشمند است دستور فرمایند در خصوص حیطه تسری این‌گونه آراء در موارد مشابه اظهارنظر و ارشاد فرمایید.

پاسخ:

مستفاد از ماده ۸۴ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲، رأی هیأت تخصصی دیوان عدالت اداری در تأیید مقرره مورد اعتراض موجد وضعیت حقوقی جدیدی نیست تا بحث لازم‌الاتباع بودن آن برای دیگر مراجع مطرح شود و مادام که مقرره مورد اعتراض از سوی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری ابطال نشده باشد، قابل اجرا است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۷

۷/۹۹/۱۰

شماره پرونده: ۱۰-۱۹۲-۹۹ح

استعلام:

با عنایت به اینکه تغییر کاربری ساخت و ساز و تغییر نوعیت اراضی جنگلی جلگه‌ای موسوم به ده هکتاری برابر قوانین خاص این‌گونه اراضی ممنوع بوده که متاسفانه در تعدادی از اراضی جنگلی جلگه‌ای شمال این مهم رعایت نشده است و مالکان سند مالکیت دریافت کرده‌اند و اداره منابع طبیعی و آبخیزداری نیز طی مکاتبات متعدد از اداره ثبت اسناد و املاک مربوط اصلاح سند و اعاده به وضع سابق را درخواست نموده است؛ از سوی دیگر اداره کل ثبت اسناد و املاک انجام چنین درخواستی را به دستور یا حکم مراجع قضایی منوط کرده است، با توجه به اینکه طرح دعوای حقوقی مستلزم گذشت زمان و امکان انتقال مالکیت به اشخاص دیگر است و علاوه بر این تغییر کاربری در اراضی مذکور موجب تضییع حقوق دولت می‌شود آیا مقام قضایی دادستان یا رئیس حوزه قضایی می‌تواند بدون تشکیل پرونده حقوقی دستور اصلاح سند یا اعاده به وضع سابق را در فرض مسأله صادر کنند؟

پاسخ:

هرچند اقدام به تغییر کاربری، تغییر در نوعیت و ساخت و ساز در اراضی مذکور در استعلام، چنانچه برخلاف قوانین و مقررات حاکم باشد ممنوع است؛ اما این امر موجب نمی‌شود که در صورت بروز هر یک از این وضعیت‌ها و یا اخذ سند مالکیت به استناد ماده ۱۴۷ اصلاحی قانون ثبت اسناد و املاک کشور، ادارات ثبت اسناد و املاک ذی‌ربط بتوانند به صرف درخواست ادارات منابع طبیعی و آبخیزداری، حسب مورد اسناد مالکیت صادره را ابطال و یا اصلاح کرده و کاربری واقعی این اراضی را درج کنند. هرگونه اقدام در این راستا مستلزم اتخاذ تصمیم و صدور رأی قطعی از سوی مراجع صالح قضایی است. دادستان یا رئیس حوزه قضایی نیز نمی‌توانند به صرف درخواست اداره یادشده، دستور اصلاح سند و تغییر کاربری را خطاب به ادارت ثبت اسناد و املاک ذی‌ربط صادر کنند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۷

۷/۹۹/۵

شماره پرونده: ۵-۱۹۲-۹۹ک

استعلام:

چنانچه پیش از تصویب و لازم‌الاجرا شدن تبصره یک ماده یک قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها کاربری پلاک‌ها در کمیسیون ماده ۵ موضوع قانون شورای عالی شهرسازی و معماری تعیین شده و طبق مصوبه کمیسیون ماده ۵ کاربری از کشاورزی به سایر کاربری‌ها تغییر یافته و حتی شهرداری هم سهم خود را دریافت و ارایه خدمات می‌نماید. با این وصف در برخی موارد اداره جهاد کشاورزی علیه مالکان این‌گونه پلاک‌ها تحت عنوان تغییر غیرمجاز کاربری مبادرت به شکایت کیفری می‌نماید. سؤال اینجاست که آیا در این‌گونه پلاک‌ها که قبل از تصویب تبصره یک ماده یک قانون حفظ کاربری اراضی ... کمیسیون ماده ۵ تعیین کاربری نموده و سهم شهرداری را هم اخذ شده با لحاظ عطف به ما سبق نشدن قوانین و همچنین حقوق مکتسبه مالکان ناشی از مصوبه کمیسیون ماده پنج نیازی به طرح مجدد موضوع در کمیسیون تبصره یک ماده یک قانون حفظ کاربری اراضی وجود دارد یا خیر؟ به بیان دیگر آیا می‌توان به مالکانی که با اتکاء به مصوبه کمیسیون ماده ۵ و داشتن پروانه ساخت از سوی شهرداری مبادرت به ساخت و ساز کرده‌اند بزه تغییر کاربری را نسبت داده تفهیم اتهام نمود یا خیر؟

پاسخ:

در فرض استعلام که پیش از لازم‌الاجرا شدن تبصره یک قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۳۱/۳/۱۳۷۴ و اصلاحی ۱/۸/۱۳۸۵، کاربری ملک با رعایت موازین قانونی از کشاورزی به سایر کاربری‌ها تغییر یافته و در آن بنا احداث شده است، با لحاظ اصل قانونی بودن جرم و مجازات مذکور در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و خروج موضوع از موارد مذکور در ماده ۱۱ این قانون، رفتار ارتکابی جرم نبوده و مرتکب قابل تعقیب کیفری نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۸

۷/۹۹/۴

شماره پرونده: ۴-۷۶-۹۹ح

استعلام:

۱- آیا درخواست مهلت موضوع مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ قانون مدنی پس از صدور حکم بدوی و پیش از انقضاء مدت تجدیدنظرخواهی ممکن است؟

۲- چنانچه درخواست مهلت موضوع ماده ۲۷۷ قانون مدنی از سوی خوانده مطرح شود، آیا برای مهلت‌دهی یا تقسیط نیاز به اثبات ادعای ناتوانی است و یا این‌که دادگاه رأساً و بدون نیاز به تشریفات دادخواست به ابطال تمبر و اثبات ادعا اتخاذ تصمیم می‌کند؟

۳- در صورت طرح تقاضای مهلت از سوی خوانده در مرحله بدوی، آیا رأی دادگاه در موضوع اصلی به استناد ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قطعی است و این درخواست مهلت نوعی قبول دین است؟

۴- آیا این مهلت ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اثر تأسیسی دارد یا اعلامی و موجب تعلیق خسارت تأخیر دادرسی برای محکوم‌به است؟ تاریخ تعلیق از تاریخ قطعی شدن حکم است (تأسیسی) یا از تاریخ تقدیم دادخواست یا قبل‌تر (اعلامی)؟

پاسخ:

۱- اولاً، با توجه به اطلاق حکم مقرر در مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ قانون مدنی، مدیون می‌تواند در هر مرحله‌ای از رسیدگی در محاکم بدوی و یا تجدیدنظر، اعطای مهلت برای پرداخت دین را درخواست کند؛ ثانیاً، چنانچه مدیون پس از صدور رأی و پیش از اتمام مهلت تجدیدنظرخواهی، اعطای چنین مهلتی را درخواست کند و به رأی صادره از سوی دادگاه بدوی اعتراضی نداشته باشد، با توجه به قاعده فراغ دادرس، موجبی برای اتخاذ تصمیم توسط دادگاه بدوی رسیدگی‌کننده نیست و به سبب آن‌که محکوم نسبت به اصل رأی صادره از دادگاه بدوی اعتراضی ندارد، جهات تجدیدنظرخواهی موضوع ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز فراهم نیست و لذا به نظر می‌رسد موجبی برای ارسال پرونده نزد این دادگاه نباشد؛

۲- صرف‌نظر از آن‌که اعطای مهلت موضوع ماده ۲۷۷ قانون مدنی منحصر به موارد اثبات اعسار خوانده نیست، در هر حال خوانده باید اوضاع و احوال و اسباب موجب بهره‌مندی وی از امتیاز مقرر در این ماده را اثبات کند و از آن‌جایی که بهره‌مندی از امتیاز یادشده علیه خواهان است، این موضوع باید با رعایت اصول دادرسی از جمله لزوم استماع اظهارات و دفاعیات طرفین و این‌که بار اثبات مدعا بر عهده مدعی است، مورد رسیدگی قرار گیرد و از آن‌جایی که طرح این ادعا در غیر از حالت اعسار مستلزم تقدیم دادخواست نیست، بحث تقدیم دادخواست و ابطال

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

تمبر منتفی به نظر می‌رسد؛ با وجود این، عدم لزوم تقدیم دادخواست و ابطال تمبر با عدم لزوم اثبات ادعا و یا عدم رعایت اصول دادرسی در این خصوص ملازمه‌ای ندارد.

۳- صرف تقاضای مهلت از سوی مدیون یا متعهد در مرحله بدوی و موافقت دادگاه با آن، موجبی برای اعمال تبصره ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و قطعیت رأی بدوی صادره نیست؛ زیرا اولاً، این ماده در مقام بیان احکام قابل تجدیدنظر است و تبصره آن استثنایی بر این حکم است که حق تجدیدنظرخواهی اشخاص را محدود می‌کند، لذا حکم آن باید به موارد قطعی و تردیدناپذیر تفسیر شود؛ ثانیاً، با توجه به پیشینه تقنینی این حکم مذکور در بند ۵ ماده ۴۷۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ و غیرقابل تجدیدنظر دانستن احکام مستند به اقرار قاطع در دادگاه و به قرینه عبارت «قاطع دعوی» مذکور در این تبصره در خصوص احکام مستند به رأی یک یا چند کارشناس که طرفین رأی آن‌ها را قاطع دعوا قرار داده‌اند، در فرض سؤال در صورتی رأی قطعی و غیرقابل تجدیدنظر محسوب می‌شود که خوانده نزد دادگاه به مدیونیت خود اقرار قاطع کرده باشد و حکم دادگاه مستند به این اقرار صادره شده باشد و صرف درخواست اعطای مهلت اقرار قاطع محسوب نمی‌شود.

۴- اولاً، چنانچه دادگاه وفق مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ قانون مدنی به مدیون اعطای مهلت کند، با قطعیت رأی دادگاه و صرفاً در مهلت تعیین شده، خسارت تأخیر تأدیه تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا تعلق این خسارت وفق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از جمله منوط به احراز تمکن مدیون و امتناع وی از پرداخت است و فرض سؤال که عدم پرداخت از سوی مدیون در مهلت مقرر، مستظهر و مستند به حکم دادگاه بوده است، از شمول حکم ماده مذکور خارج است؛ ثانیاً، در مطالبه خسارت تأخیر تأدیه به استناد تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۶ صرف اعطای مهلت یا تقسیط موجب معافیت محکوم‌علیه از پرداخت خسارت مذکور نیست و در موارد تقسیط تا زمان پرداخت هر قسط خسارت تأخیر آن قسط نیز محاسبه می‌شود

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۳۱

۷/۹۹/۲۲۶

شماره پرونده: ۲۲۶-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به این‌که ایراد ضرب و جرح عمدی منتهی به شکستگی دارای جنبه عمومی نیز بوده و مستلزم تعیین مجازات تعزیری است چنانچه ایراد ضرب و جرح عمدی منجر به شکستگی یا سقوط دندان و یا دنده‌های قفسه سینه شود، آیا باز هم واجد جنبه عمومی و مستوجب مجازات است؟ به عبارت بهتر، آیا اطلاق عنوان عضو بر دندان و دنده صحیح است؟

پاسخ:

با توجه به این‌که صدر ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ ناظر به نقصان یا شکستن عضوی از اعضاء است؛ و نظر به این‌که دندان‌ها و دنده‌ها در مبحث هفتم و دوازدهم در فصل سوم از بخش دوم کتاب دیات با عنوان «دیه مقدر اعضاء» در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده است و چون شکستن یا از بین بردن دندان، نقص عضو محسوب می‌شود، لذا ایراد ضرب و جرح عمدی که موجب شکستن یا از بین بردن دندان و یا شکستن دنده‌ها گردد، چنانچه امکان قصاص نباشد، با احراز سایر شرایط مشمول تعزیر مقرر در ماده ۱۱۴ این قانون است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۹

۷/۹۹/۲۱۷

شماره پرونده: ۲۱۷-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

مطابق ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ مجازات استنکاف از اجرای اوامر مقامات قضایی و غیر جرم و مستحق یک تا پنج سال انفصال از خدمات دولتی است. مجازات انفصال در نظر گرفته شده در این ماده از لحاظ درجه با کدام یک از شقوق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ انطباق دارد؟

پاسخ:

با توجه به بند «ج» ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ۱ همین ماده، انفصال از خدمات دولتی و عمومی اعم از دائم یا موقت در واقع از موارد محرومیت از حقوق اجتماعی است که گاه به صورت مجازات اصلی و گاه تبعی یا تکمیلی اعمال می‌شود. بنابراین اگر جرمی موجب انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی باشد، با توجه به تقسیم‌بندی جرایم تعزیری طبق ماده ۱۹ قانون مذکور، درجه چهار محسوب می‌شود و اگر موجب انفصال موقت باشد، با توجه به مدت آن حسب مورد در درجات پنج، شش یا هفت قرار می‌گیرد و مجازات انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال موضوع ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ بر اساس شاخص‌های ماده ۱۹ قانون صدرالذکر و تبصره‌های آن، درجه شش محسوب می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۷

۷/۹۹/۲۱۵

شماره پرونده: ۲۱۵-۹۸-۹۹ع

استعلام:

در خصوص اخذ همزمان پروانه وکالت و کارشناسی به استحضار می‌رساند احد از وکلای کانون وکلای دادگستری اردبیل طبق ماده ۱۰ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری ۱۳۳۳ و همچنین مطابق قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ به طور همزمان پروانه وکالت و کارشناسی دریافت کرده است و در این دو قانون ممنوعینی دایر بر عدم اعطای همزمان پروانه وکالت و کارشناسی مطرح نیست، اما هیأت اجرایی مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه طی مصوبه شماره ۹۱ مورخ ۱۳۸۶/۵/۲۷ مقرر کرده است به جهت جلوگیری از سوءاستفاده، هر فرد فقط می‌تواند دارای یک پروانه وکالت یا کارشناسی باشد و داشتن دو پروانه وکالت و کارشناسی همزمان ممکن نیست و اگر قبلاً برای کسی صادر شده باشد یکی از پروانه‌ها قابل تمدید نیست، این موضوع در رأی هیات عمومی دیوان عدالت اداری شماره دادنامه ۵۹۶ مورخ ۱۳۹۶/۶/۲۸ نیز در مورد دارندگان پروانه از مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه تایید شده است، با توجه به مصوبه شماره ۹۱ مورخ ۱۳۸۶/۵/۲۷ هیأت اجرایی مرکز امور مشاوران حقوقی، وکلا و شماره دادنامه۵۹۶ مورخ ۱۳۹۶/۶/۲۸ مبنی بر ممنوعیت اخذ همزمان پروانه وکالت و کارشناسی رسمی از مرکز مزبور و فعالیت همزمان با دو پروانه، با توجه به قوانین ناظر بر کانون وکلای دادگستری و کارشناسان رسمی دادگستری، آیا این ممنوعیت در خصوص دارندگان پروانه از کانون‌های مذکور نیز وجود دارد؟

پاسخ:

در قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ و لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ و قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶ و قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱، تصریحی به ممنوعیت داشتن همزمان دو پروانه وکالت و کارشناسی رسمی دادگستری از کانون‌های وکلا و کارشناسان رسمی دادگستری برای یک فرد نشده است؛ بنابراین ممنوعیت موضوع مصوبه شماره ۹۱ مورخ ۲۷/۵/۱۳۸۲ هیأت اجرایی مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه ناظر به اشخاصی است که از این مرکز پروانه وکالت و کارشناسی دریافت می‌کنند و قابلیت تسری به کانون‌های وکلای دادگستری و کانون‌های کارشناسان رسمی دادگستری را ندارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۹

۷/۹۹/۲۱۳

شماره پرونده: ۲۱۳-۹۳-۹۹ح

استعلام:

نظر به این‌که یکی از علل اطاله دادرسی و معوق شدن پرونده‌های بی‌شمار در مواردی است که دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی به صورت نسبی یا کلی مورد پذیرش دادگاه بدوی قرار می‌گیرد؛ اما ولیکن خوانده دعوی تجدیدنظرخواهی می‌کند. رویه برخی دادگاه‌ها بر این است که تا حصول نتیجه تجدیدنظرخواهی اعسار از شعب تجدیدنظر پرونده اصلی را معطل می‌گذارند؛ پرونده‌هایی که امروزه با تعلل دفاتر خدمات الکترونیک قضایی بیشتر با ادعای اعسار مطرح می‌شود در برخی استان‌ها نیز رویه بر این است که اعتراض به پذیرش دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی را مانع رسیدگی به ماهیت دعوی نداشته و با تعیین وقت رسیدگی در ماهیت را ادامه می‌دهند در صورت نقض رأی اعسار در دادگاه تجدیدنظر، دادگاه بدوی می‌تواند در هر مرحله‌ای خواهان را به ابطال تمبر کند آیا دادگاه حقوقی می‌تواند با پذیرش دعوای اعسار در جهت احقاق حق و جلوگیری از اطاله دادرسی بلافاصله وارد رسیدگی ماهوی شود و در صورت نقض بعدی رأی از سوی دادگاه تجدید نظر، هزینه دادرسی را از خواهان وصول کند؟

پاسخ:

مستنبط از مواد ۵۰۴ تا ۵۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به نظر می‌رسد رسیدگی به دعوای اصلی که نسبت به آن اعسار از پرداخت هزینه دادرسی صادر شده است، منوط به قطعی شدن رأی راجع به دعوای اعسار مزبور است و تا پیش از آن (قطعیت رأی راجع به اعسار) دادگاه نمی‌تواند به دعوای اصلی، رسیدگی و وقت رسیدگی تعیین کند؛ زیرا تکلیف دادخواست از حیث پرداخت هزینه دادرسی هنوز روشن نشده است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۷

۷/۹۹/۲۰۹

شماره پرونده: ۲۰۹-۱۱-۹۹ح

استعلام:

۱- آیا نصب قیم موضوع ماده ۱۲۲۲ اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴ قانون مدنی و ماده ۶۵ قانون امور حسبی و همچنین ضم امین موضوع ماده ۱۰۴ قانون اخیرالذکر قابلیت تجدیدنظرخواهی دارد؟ چرا؟

۲- آیا در اجرای بند «الف» ماده ۳۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ رد درخواست بقاء حجر یا رد درخواست رفع حجر قابلیت فرجام خواهی دارد؟

۳-قانونگذار در بندهای ۱ و ۲ ماده ۶۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ قانونگذار واژه حکم حجر و حکم بقاء حجر را به کار برده است؛ اما از بند ۳ تا ۶ همین ماده از کلمه حکم استفاده نکرده است، چنانچه برای مثال نظر دادگاه در مورد بند ۶ این ماده مرقوم باشد، با توجه به این‌که موضوع در زمره امور حسبی و غیر ترافعی است، آیا باید حکم صادر یا در قالب تصمیم اظهارنظر شود؟

پاسخ:

۱- اولاً، نصب قیم موضوع ماده ۱۲۲۲ قانون مدنی و ماده ۶۵ قانون امورحسبی مصوب ۱۳۱۹ در زمره تصمیمات قابل تجدیدنظر موضوع ماده ۶۶ قانون اخیرالذکر نیست. ثانیاً، در بند «ب» ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ احکام صادره در دعاوی غیرمالی قابل تجدیدنظر دانسته شده و در این ماده در خصوص «امور» تعیین تکلیف نشده است؛ لذا تصمیم دادگاه پیرامون نصب قیم قابل تجدیدنظرخواهی نیست. ثالثاً، صرف‌نظر از آن‌که ماده ۱۰۴ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ ناظر بر نصب امین است و نه ضم امین؛ حکم مقرر در این ماده و همچنین مواد ۱۱۸۷ قانون مدنی و ۱۰۳ قانون امور حسبی در زمره امور ترافعی نیست تا عنوان دعوا بر آن صادق باشد؛ لذا مشمول بند «ب» ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و قابل تجدیدنظرخواهی نیست.

۲ و ۳- اولاً، تصمیمات دادگاه در امور حسبی حکم در معنای خاص آن نیست و در معنای عام حکم قرار می‌گیرد؛ همچنان که در بند «الف» ماده ۳۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و بندهای ۱ و ۲ ماده ۶۶ و ماده ۷۲ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ بر تصمیم دادگاه در خصوص حجر یا رفع آن، عنوان حکم اطلاق شده است. ثانیاً، در اجرای بند «الف» ماده ۳۶۸ یادشده، احکام راجع به رد درخواست بقای حجر یا رد درخواست رفع حجر مشمول عنوان کلی حجر قرار می‌گیرد و قابل فرجام‌خواهی است. ثالثاً، هرچند قانون‌گذار در بندهای ۱ و ۲ ماده ۶۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ بر تصمیم دادگاه در خصوص حجر و رفع حجر اطلاق

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

حکم کرده است؛ اما در بندهای دیگر این ماده در کنار تصمیم دادگاه در خصوص هر یک از درخواست‌های رفع حجر، رد درخواست حجر یا بقای آن و یا رفع حجر، عنوان حکم را به کار نبرده است؛ این امر مانع اطلاق حکم در معنای عام آن بر هر یک از این تصمیمات نیست؛ همچنان‌که در بند «الف» ماده ۳۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به طور کلی حکم حجر را قابل فرجام دانسته است و اطلاق این عنوان شامل تمامی تصمیمات دادگاه در هر یک از موضوعات اخیرالذکر نیز می‌شود؛ ضمن آن‌که مقنن با وجود آن‌که در بند ۳ ماده ۶۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ عنوان حکم را در خصوص تصمیم دادگاه راجع به رفع حجر به کار نبرده است، در ماده ۷۲ همین قانون عبارت «حکم حجر یا رفع آن» را به کار برده است و به قرینه لفظی، واژه حکم رفع حجر را نیز شامل می‌شود

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۳۱

۷/۹۹/۲۰۷

شماره پرونده: ۲۰۷-۹/۲-۹۹ح

استعلام:

فی ما بین زوجین گواهی عدم امکان سازش برای اجرای صیغه طلاق توافقی صادر کند و صیغه طلاق بین زوجین در دفترخانه با وکالتی که زوجه از زوج داشته اجرا شود و متعاقباً با شکایت زوج رأی صادره در مرجع عالی نقض و نهایتاً حکم بر بطلان دعوای طلاق توافقی صادر شود، وضعیت حقوقی صیغه طلاق اجرا شده میان زوجین و تکلیف دادگاه نخستین چیست؟

پاسخ:

نظر به حکم مقرر در ماده ۲۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ مبنی بر آن‌که ثبت صیغه طلاق صرفاً بعد از صدور حکم طلاق یا گواهی عدم امکان سازش تجویز شده است، در فرض سؤال که زوجه متعاقب صدور گواهی عدم امکان سازش برابر ماده ۳۶ قانون یادشده اقدام به ثبت طلاق کرده است، چنانچه گواهی یادشده که مبنای ثبت طلاق قرار گرفته است ابطال شود، با لحاظ ملاک ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ با دستور دادگاه نخستین صادرکننده رأی، صیغه طلاق جاری شده کان‌لم‌یکن تلقی و سند رسمی طلاق ابطال می‌شود؛ بدیهی است در این فرض زوجیت سابق استمرار دارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۹

۷/۹۹/۱۹۱

شماره پرونده: ۱۹۱-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

حسب تبصره ۲ ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری هر گاه مرتکب جرم بیش از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود تا زمان افاقه تعقیب و دادرسی متوقف می‌شود در پاسخ اعلام فرمایید:

۱-تصمیم مقتضی اعم از صدور حکم یا قرار چیست؟ آیا قرار «توقف تحقیقات» یا «دادرسی» تا زمان افاقه صادر شود یا قرار موقوفی تعقیب تا زمان افاقه یا اینکه تصمیم دیگری باید اتخاذ شود؟

۲-احراز افاقه به چه ترتیبی است آیا می‌بایست پرونده مفتوح و در وقت نظارت قرار گیرد و نسبت به معرفی متهم جهت معاینه به پزشکی قانونی اقدام شود و یا اینکه با وجود صدور حکم یا قرار نهایی ترتیب دیگری جهت بررسی موضوع وجود دارد؟

پاسخ:

۱- ابتلای متهم به جنون پس از وقوع جرم و پیش از صدور حکم قطعی از موانع موقتی دعوای عمومی است و تعقیب دعوای عمومی را تا بهبودی کامل وی متوقف می‌کند. در این صورت به استناد تبصره ۲ ماده ۱۳ و ملاک ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره ۱ ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی در مفروض سؤال، بازپرس یا دادرس دادگاه حسب مورد «قرار توقف تعقیب» یا «قرار توقف دادرسی» صادر می‌کنند.

۲- اولاً، افاقه به معنای بازگشت مجنون به حالت تعادل روانی است به گونه‌ای که قادر به تشخیص اعمال و رفتار خود باشد و این مسأله یکی از امور موضوعی است که مقام قضایی باید آن را احراز کند. ثانیاً، تبصره ۲ ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره یک ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دارای دو قسمت است: در قسمت نخست، مقام قضایی، ملزم به بررسی و احراز افاقه مجنون است و شیوه احراز آن به نظر مقام رسیدگیکننده است و در قسمت دوم افاقه موضوعاً منتفی است و حکم این قسمت ناظر بر جرایم حق‌الناسی مانند قصاص و دیه است که مطابق قسمت اخیر تبصره یک ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در این جرایم جنون مرتکب (متهم) قبل از صدور حکم قطعی، مانع از تعقیب و رسیدگی نمی‌باشد و تبصره ۲ ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در مقام تبیین تشریفات دادرسی و نحوه رسیدگی در این موارد است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۹

۷/۹۹/۱۹۰

شماره پرونده: ۱۹۰-۱/۲-۹۹ح

استعلام:

در دعاوی که مبلغ خواسته در زمان طرح دادخواست مشخص نیستف موضوع بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی:

۱- میزان هزینه دادرسی چه میزان است؟

۲- آیا تقویم خواسته ضرورت دارد؟

۳- تأثیر تقویم خواسته در این دعاوی چیست آیا تقویم در میزان هزینه دادرسی تأثیر دارد؟ به عنوان مثال در دعاوی منقول با توجه به تأثیر بهای خواسته در صلاحیت شورای حل اختلاف و دادگاه آیا برای صلاحیت دادگاه در رسیدگی،باید تقویم خواسته بیش از بیست میلیون تومان باشد و بیش از پانصد هزار تومان هزینه دادرسی پرداخت شود؟

۴- آیا دادگاه در زمان صدور رای می‌تواند بیش از مبلغ تقویم شده رای صادر کند؟

۵- مابقی هزینه دادرسی باید پیش از صدور رأی اخذ شود یا پس از آن؟

پاسخ:

۱- در صورتی که قیمت خواسته در دعاوی مالی در موقع تقدیم دادخواست مشخص نباشد، هزینه دادرسی برابر تعرفه‌های خدمات قضایی سال ۱۳۹۶ و ضمایم قانون بودجه سال ۱۳۹۶ کل کشور مبلغ ۱/۵۰۰/۰۰۰ ریال است و با توجه به قوانین بودجه سال‌های ۱۳۹۷، ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ و ضمایم آن منتشره در روزنامه رسمی کشور و عدم انتشار تغییر در تعرفه‌های مربوط به خدمات قضایی، تعرفه‌های مربوطه همچنان همانند تعرفه‌های خدمات قضایی مذکور در پیوست قانون بودجه سال ۱۳۹۶ است.

۲- با عنایت به این‌که موضوع سؤال مشخص نبودن مبلغ خواسته است، بدیهی است که تقویم خواسته امکان‌پذیر نخواهد بود.

۳- در مورد آن دسته از دعاوی که از ابتدا میزان خواسته معلوم نیست و خواهان بر اساس بند ۱۴ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مبلغی را پرداخت می‌کند و پس از معلوم شدن میزان واقعی خواسته و صدور رأی، خواهان باید بقیه میزان هزینه دادرسی را پرداخت کند، از آن‌جایی‌که در زمان طرح دعوا میزان خواسته معلوم نیست، ابتدائاً طرح دعوا به این نحو در شورای

اخبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

حل اختلاف امکان‌پذیر نیست؛ زیرا صلاحیت این شوراها حل اختلاف محدود به مواردی است که در قانون به صراحت آمده است و مطابق اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل بر صلاحیت دادگاه‌های دادگستری است.

۴- مفروض آن است که تعیین قیمت خواسته امکان‌پذیر نیست و اعلام خواهان در خصوص میزان علی‌الحساب آن از حیث هزینه دادرسی و همچنین قابلیت تجدیدنظرخواهی، مؤثر در مقام نیست و مبنای وصول هزینه دادرسی و نصاب مقرر برای تجدیدنظرخواهی، قیمتی است که مرجع رسیدگی‌کننده پیش از صدور رأی وفق بند ۱۴ ماده ۳ قانون یادشده تعیین می‌کند.

۵- با عنایت به شق ۱۴ ماده ۳ قانون فوق‌الذکر که مقرر داشته «بقیه هزینه دادرسی بعد از تعیین خواسته و صدور حکم دریافت خواهد شد و دادگاه مکلف است قیمت خواسته را قبل از صدور حکم مشخص نماید ...»، می‌توان نتیجه گرفت که بین تعیین قیمت خواسته و وصول آن باید قائل به تفکیک شد؛ یعنی دادگاه در هرحال باید پیش از صدور حکم قیمت خواسته را معین کند؛ اما هزینه دادرسی پس از صدور حکم دریافت خواهد شد و خواهان مکلف است بلافاصله پس از صدور حکم هزینه دادرسی را پرداخت کند و این امر منوط به صدور اجراییه نیست؛ زیرا ممکن است هیچ‌گاه درخواست صدور اجراییه نکند. در قانون، ضمانت اجرای خاصی پیش‌بینی نشده و اجرای احکام مکلف است در صورت شناسایی اموال فرد، به میزان هزینه دادرسی توقیف و آن را وصول کند. در هر حال مورد از موارد اخطار رفع نقص نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۲۱

۷/۹۹/۱۸۷

شماره پرونده: ۱۸۷-۸۴-۹۹ع

استعلام:

خواهشمند است ارشاد فرمایید با توجه به واگذاری اراضی ملی داخل در محدوده روستا از طرف اداره منابع طبیعی و آبخیزداری به بنیاد مسکن انقلاب اسلامی مطابق با ماده ۳۲ آیین‌نامه اجرایی قانون واگذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران و ماده ۴ قانون ساماندهی حمایت از تولید و عرضه مسکن و سایر قوانین مرتبط و انجام عملیات اجرایی تهیه و اجرای طرح هادی تفکیک اراضی و واگذاری اراضی ملی به متقاضیان دریافت زمین در روستاها و ساخت و ساز از طرف متقاضیان و با توجه به تجویز قانونگذار جهت اعتراض به ملی شدن اراضی و بعضا صدور آرای قضایی مبنی بر مستثنیات شدن اراضی ملی واگذار شده به بنیاد این موضوع باعث ایجاد مشکلات عدیده حقوقی و مالی برای این بنیاد و متقاضیان گردیده است از طرفی به موجب تبصره ۱ ماده ۹ قانون افزایش بهره وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی که اشعار می‌دارد در صورت مستثنیات شدن اراضی دولت مکلف است در صورت امکان عین زمین را به وی تحویل داده و یا اگر امکان‌پذیر نباشد و در صورت رضایت مالک عوض زمین یا قیمت کارشناسی آن را پرداخت نماید لذا با عنایت به اینکه متولی تشخیص اراضی ملی اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری می‌باشد و نماینده دولت در این خصوص می‌باشد همچنین در تبصره فوق الذکر به صراحت از کلمه دولت به معنای خاص استفاده شده و از سوی دیگر با توجه به اینکه موجب قانون فهرست نهادها و موسسات قانون برعهده ندارد تکلیف قانونی در مواجهه با این موضوع چیست؟

پاسخ:

با توجه به مواد ۳ و ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ و بند ۶ ماده واحده قانون فهرست نهادها و مؤسسات غیردولتی مصوب ۱۳۷۳ منظور از «دولت» در تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ شامل بنیاد مسکن انقلاب اسلامی که در حوزه امور عمومی و حاکمیتی عهده‌دار وظایف و خدماتی است، نیز می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۲۱

۷/۹۹/۱۵۶

شماره پرونده: ۱۵۶-۶۶-۹۹ع

استعلام:

نظر به اینکه بر اساس مصوبات و دستورالعمل‌های مربوطه مبنای محاسبه تعرفه‌ها و ارزش‌های معاملاتی تخلفاتی و جرایم ساخت و سازهای خلاف در کمیسیون‌های ماده صد شهرداری سال وقوع تخلف است آیا با همین استناد مبنای محاسبه عوارض شهرداری مترتب بر همین تخلفات نیز بر مبنای سال وقوع تخلف باید باشد یا اینکه مبنای محاسبه عوارض بر پایه نرخ روز پرداخت ضوابط و عوارض جاری روز می‌باشد؟

پاسخ:

با عنایت به تبصره یک ماده ۵۰ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب۱۳۸۷ که تعیین عوارض (که متمایز از جرایم است) را به صورت سالانه پیش‌بینی کرده است، محاسبه عوارض شهرداری در مواردی‌که تخلفات ساختمانی صورت می‌پذیرد، بر اساس سال وصول آن است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۹

۷/۹۹/۱۴۵

شماره پرونده: ۱۴۵-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به اینکه در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بزه نشر اکاذیب موضوع ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی کتاب پنجم تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ قابل گذشت اعلام شده آیا بزه نشر اکاذیب رایانه‌ای یا مخابراتی موضوع ماده۷۴۶ قانون مجازات اسلامی بخش جرائم رایانه‌ای الحاقی ۱۳۸۸/۳/۵ نیز قابل گذشت می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، اصل غیرقابل گذشت بودن جرایم است (ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) و قابل گذشت بودن جرم مطابق ماده ۱۰۴ این قانون و تبصره ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ محتاج نص است. ثانیاً، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مؤخر بر قانون جرایم رایانه‌ای تصویب شده و به قابل گذشت بودن جرایم موضوع ماده ۷۴۶ قانون مجازات اسلامی اشاره‌ای نکرده است. بنابراین جرایم موضوع این ماده از جمله جرایم غیرقابل گذشت است، ضمناً ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که در تاریخ ۷/۳/۱۳۹۹ تحت عنوان ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری اصلاح و به تأیید شورای نگهبان رسیده و در شرف انتشار و لازم الاجرا شدن است؛ مؤید این نظر است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۲۱

۷/۹۹/۱۲۰

شماره پرونده: ۱۲۰-۹۷-۹۹ح

استعلام:

بازگشت به نامه شماره ۷/۹۸/۱۹۹۳ مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۲۱ به آگاهی می‌رساند تعدادی از کارکنان بازنشسته ناجا که دارای تحصیلات کارشناسی ارشد در رشته حقوق و دانشنامه لیسانس در رشته‌ای غیر از حقوق می‌باشند مستند به ماده ۲ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶/۱/۱۷ تقاضای معرفی به کانون وکلاء برای اخذ پروانه وکالت دادگستری را می‌نمایند بر این اساس جهت رفع ابهام به وجود آمده موضوع طی نامه شماره ۳۴/۴/۴۰۲/۱۵/۳۷ مورخ ۱۳۹۸/۷/۱۰ برای اخذ نظریه مشورتی به آن اداره کل ارسال شده بوده تصویر پیوست لذا با توجه به ارتباط موضوع به این نیرو در معرفی یا عدم معرفی کارکنان مزبور به کانون وکلاء و ضرورت اخذ نظریه مشورتی از آن حوزه خواهشمند است دستور فرمایید پاسخ لازم را ارسال نمایند.

پاسخ:

متقاضیان پروانه وکالت موضوع بند «د» ماده واحده قانون اصلاح ماده ۸ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ لزوماً باید دارای لیسانس حقوق قضایی یا گواهی پایان تحصیلات سطوح عالیه از حوزه علمیه قم باشند و ماده ۲ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶/۱/۱۷ از فرض استعلام خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۷

۷/۹۹/۹۷

شماره پرونده: ۹۷-۱۳۳-۹۹ک

استعلام:

شخصی دعوای مطالبه مهریه به طرفیت همسر خود اقامه می‌نماید پس از صدور قرار تأمین خواسته، اتومبیل خوانده دعوی که سند رسمی آن به نام خوانده بوده است، توقیف می‌شود. پس از آن، رأی دادگاه مبنی بر محکومیت خوانده دعوی به پرداخت مهریه صادر می‌شود. پس از قطعیت رأی و صدور اجراییه، خوانده دعوی علی‌رغم این‌که در لحظه توقیف اقرار کرده است اتومبیل در اختیار او بوده است، جهت رفع توقیف اتومبیل به جهت مستثنیات دین طی لایحه‌ای اعتراض خود را به دادگاه تقدیم می‌کند. دادگاه اعتراض خوانده را مردود اعلام کرده و مراحل فروش و مزایده اتومبیل آغاز می‌شود. پس از ابلاغ نظریه کارشناس مبنی بر تعیین قیمت اتومبیل، شخصی به عنوان معترض ثالث با ارایه قولنامه‌ای با تاریخ مقدم بر تاریخ توقیف اتومبیل با محکوم‌علیه، اقدام به طرح دعوای اعتراض ثالث نسبت به توقیف اتومبیل نموده که با توجه به قراین موجود، صوری بودن معامله برای دادگاه محرز و دعوی در دادگاه بدوی رد می‌شود که پس از اعتراض خواهان عیناً در دادگاه تجدید نظر تأیید می‌شود.

با توجه به مراتب فوق:

اولاً: مطابق ماده ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی آیا قولنامه ابرازی که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف اتومبیل و تاریخ حقیقی مبایعه نامه تنظیم گردیده است، می‌تواند مصداق جعل و استفاده از سند مجعول باشد؟

ثانیاً: در صورتی که اعمال نامبردگان تبانی برای رفع توقیف اتومبیل باشد آیا می‌تواند مصداق ماده ۲ قانون تبانی برای بردن مال غیر به جهت تبانی برای تضییع حق طرف مقابل دعوی باشد؟

پاسخ:

اولاً و ثانیاً، با توجه به تعریف ارائه شده از سند در ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی و نیز معنای عرفی «نوشته» که شامل قولنامه در فرض سؤال نیز می‌گردد، با لحاظ تعریف ارائه شده از جعل و تزویر در صدر ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی، ذیل عناوین «ساختن نوشته یا سند» در خصوص قولنامه نیز مصداق داشته و با تحقق سایر شرایط می‌تواند از مصادیق بزه مذکور باشد و نیز با فرض آن‌که قصد طرفین، تبانی برای رفع توقیف از اتومبیل و محروم کردن محکوم‌له از حقوق قانونی خود باشد تحت عنوان تبانی برای بردن مال غیر واجد وصف مجرمانه است و با لحاظ این‌که یک رفتار دارای عناوین متعدد می‌شود موضوع از این حیث تابع عمومات خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۷

۷/۹۹/۸۷

شماره پرونده: ۸۷-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

۱-صادرکننده چک وجه چک را در سال ۱۳۹۴ با طرح دعوی حقوقی مطالبه و حکم بر محکومیت صادرکننده به پرداخت وجه چک صادر شده است. سپس در سال ۱۳۹۷ صادرکننده چک علیه دارنده شکایت کیفری دایر بر ربا طرح کرده و دادگاه نیز دارنده (محکوم‌له پرونده حقوقی را) به جرم دریافت ربا محکوم کرده است. پس از قطعیت حکم کیفری، صادرکننده چک (محکوم علیه دعوی حقوقی) به استناد حکم کیفری مذکور دادخواست اعاده دادرسی نسبت به دادنامه حقوقی را ارایه کرده است. آیا صدور حکم کیفری می‌تواند در پرونده حقوقی مستند اعاده دادرسی و از جهات اعاده دادرسی باشد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، با کدام یک از جهات قانونی اعاده دادرسی انطباق دارد؟

۲-با توجه به مقررات مربوط به صدور حکم واحد موضوع ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، آیا دادگاه به هنگام صدور حکم واحد، می‌تواند جهات تخفیف را اعمال یا مجازات را معلق کند و یا در صدور حکم واحد چنین اختیاری ندارد و فقط با توجه به مقررات تعدد یا تکرار جرم باید مجازات تعیین کند. یا در فرضی که قبلا در مورد یکی از محکومیت‌ها به لحاظ گذشت شاکی مقررات ماده ۴۸۳ اعمال و مجازات، تخفیف یا تبدیل شده باشد پاسخ چیست؟ در فرضی که قبلا نسبت به یکی از محکومیت‌ها، حکم به آزادی مشروط صادر و متهم آزاد شده باشد تکلیف چیست؟

پاسخ:

۱- تشخیص موجه بودن علت اعاده دادرسی وانطباق آن با جهات اعاده دادرسی مندرج در ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی وظیفه قاضی رسیدگی‌کننده است که باید با توجه به محتویات پرونده صورت گیرد و از عهده این اداره کل خارج است.

۲- مستنبط از ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ناظر به ماده ۱۳۴ و تبصره ۳ این ماده از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مبنی بر ضرورت رعایت مقررات تعدد، این است که در فرض سوال، از حیث امکان یا عدم امکان تخفیف مجازات نسبت به همه یا برخی از جرایم ارتکابی و یا تعلیق اجرای تمام یا برخی از مجازات‌ها با توجه به فراهم بودن یا نبودن موجبات تخفیف یا تعلیق اجرای مجازات، موضوع مشمول مقررات عام مذکور در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است و مطابق عمومات مذکور در قانون مارالذکر رفتار می‌شود. بنابراین در فرض استعلام، تخفیف یا تعلیق اجرای مجازات همه یا برخی از جرایم ارتکابی با توجه به فراهم بودن یا نبودن موجبات

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

آن، از اختیارات دادگاه صادرکننده حکم تجمیعی است که با رعایت مقررات مربوط اقدام می‌کند. در هر صورت چنانچه محکوم پیش از صدور حکم تجمیعی از ارفاق‌های قانونی یادشده (تخفیف و تعلیق اجرای مجازات) برخوردار شده باشد، در صورت بقای شرایط استحقاق محکوم از ارفاقات قانونی مذکور، دادگاه در صدور حکم تجمیعی ارفاق‌های قانونی یادشده را اعمال خواهد کرد. همچنین در خصوص صدور حکم آزادی مشروط که مستقل از امر تعیین مجازات و تصمیمی ناظر بر مرحله اجرای حکم است، متعاقب صدور حکم تجمیعی و در مرحله اجرای مجازات، چنانچه محکوم شرایط قانونی برخورداری از آزادی مشروط را داشته باشد، قاضی اجرای احکام کیفری مراتب را به دادگاه مربوطه اعلام میکند. ضمناً در صورتی‌که پس از صدور حکم تجمیعی، مجازات اشد قابل اجرا همان مجازاتی باشد که محکوم سابقاً نسبت به آن از آزادی مشروط برخوردار شده است، در اجرای حکم جدید نیز قابل احتساب است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۷

۷/۹۹/۸۴

شماره پرونده: ۸۴-۹۳-۹۹ح

استعلام:

با توجه به صلاحیت‌های مقرر برای دادگاه خانواده در ماده ۴ از قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، آیاچنانچه به موجب اجراییه ثبتی زوج به پرداخت مهریه زوجه ملزم شده باشد، رسیدگی به دعوای اعسار از پرداخت آن مهریه موضوع اجراییه ثبتی صرف نظر از پذیرش یا عدم پذیرش در صلاحیت دادگاه خانواده است؟

پاسخ:

با عنایت به تبصره ۳ بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵، به دعوای اعسار از تأدیه مال موضوع اجراییه‌های ثبتی در مرجع قضایی صالح رسیدگی می‌شود و منظور از مرجع قضایی صالح نیز دادگاه عمومی حقوقی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۲۷

۷/۹۹/۸۰

شماره پرونده: ۸۰-۱۹۲-۹۹ح

استعلام:

قانون زمین شهری و قانون اراضی شهری چه ارتباطی با یکدیگر دارند، آیا در حال حاضر آیین‌نامه اجرایی قانون اراضی شهری و به ویژه ماده ۱۵ این آیین‌نامه در پرونده‌های کمیسیون ماده ۱۲ قانون زمین شهری و اعتراض به آرای مذکور در محاکم قابلیت استماع دارد؟

پاسخ:

مطابق ماده یک قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰، اجرای این قانون موقتی و برای مدت ۵ سال بوده است که با سپری شدن مدت تعیین شده و لازم‌الاجرا شدن قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶، آیین‌نامه اجرایی قانون صدرالذکر (مصوب ۱۳۶۱) نیز منتفی شده است؛ ضمناً رأی شماره ۵۶ مورخ ۲۳/۴/۱۳۷۱ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نیز مؤید این نظر است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۹

۷/۹۹/۷۸

شماره پرونده: ۷۸-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در مواردی‌که محکوم‌علیه به پرداخت دیه جنایت عمدی محکوم و دیه نیز حال شده است چنانچه محکوم‌علیه فوت کند، با عنایت به این‌که با فوت محکوم‌علیه دادسرا تکلیفی برای صدور قرار موقوفی اجرا ندارد آیا مورد از مصادیق ماده ۲۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ می‌باشد؟ به بیان دیگر آیا وثایق تودیعی با تقاضای ضامن قابلیت الغا دارد؟

پاسخ:

با فوت متهم یا محکوم، فلسفه صدور قرار تأمین کیفری که مطابق ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری دسترسی به متهم و حضور به موقع وی و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن اوست منتفی می‌شود. لذا مستفاد از بند «ث» ماده ۲۳۵ و به استناد ماده ۱۳ این قانون قرار موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای حکم صادر می شود. در مورد دیه با توجه به این‌که مطابق ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی آثار و احکام مسئولیت مدنی دارد، علی‌رغم فوت متهم یا محکوم، مطابق مقررات این قانون نسبت به وصول دیه اقدام می‌شود. (تبصره ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری) بنابراین در مفروض سؤال که محکوم به پرداخت دیه جنایت عمدی فوت کرده است، قاضی اجرای احکام کیفری ضمن رفع اثر از قرار تأمین کیفری نسبت به وصول دیه مطابق ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی اقدام می‌کند و حکم ماده ۲۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری نیز از موضوع سؤال خارج است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۳۱

۷/۹۹/۷۴

شماره پرونده: ۷۴-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

فردی به دلیل ایراد صدمه بدنی غیر عمدی در اثر رانندگی به پرداخت نود و نه میلیون ریال جزای نقدی و به دلیل معاونت در سرقت به تحمل یک سال حبس و ۳۷ ضربه شلاق محکوم گردیده است لطفا بفرمایید در مقام اجرا کدام یک از مجازات‌های فوق اشد محسوب و اجرا خواهد شد.

نظر به این‌که در پاسخ ابزاری از سوی حضرتعالی به شماره ۷/۹۸/۱۵۹۵ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۲۳ بیان شده است به جهت این‌که مستند قانونی مربوط به جزای نقدی مشخص نیست ارایه پاسخ ممکن نیست. بدین‌وسیله عرض می‌شود مستند قانونی تعیین جزای نقدی در رأی صادره و مفاد بند ۲ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت می‌باشد. ضمنا جهت مزید اطلاع عرض می‌شود مستند تعیین حبس و شلاق برای معاونت در یک فقره سرقت از طریق قاپیدن مواد ۶۵۷-۱۲۶ و ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی است؛ علیهذا مستدعی است پاسخ استعلام سابق به شماره ۱۱ سیار مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۶ به شماره ثبت ۱۵۹۵ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۲ را محبت فرمایید.

پاسخ:

با توجه به ملاک رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ مورخ ۱۹/۸/۱۳۹۶ در مواردی که مجازات‌های مذکور در دادنامه از یک درجه باشند، مجازات حبس معیار تشخیص مجازات اشد قابل اجرا است. ضمناً مطابق بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، کلیه جرایم رانندگی به استثنای موارد مذکور در تبصره ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، دارای مجازات جزای نقدی تا ۳۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال می‌باشند. بنابراین در فرض سؤال که متهم به لحاظ ارتکاب جرایم معاونت در سرقت تعزیری و ایراد صدمه بدنی غیر عمدی موضوع مواد ۷۱۵ تا ۷۱۷ قانون اخیرالذکر به ترتیب به تحمل یک سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق و نیز پرداخت جزای نقدی محکوم شده است (صرف نظر از میزان جزای نقدی مقرر در حکم موضوع استعلام که مبتنی بر اشتباه است)، با توجه به درجه شش بودن مجازات‌های مذکور، مجازات اشد قابل اجرا، حبس و شلاق مقرر در حکم است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۷

۷/۹۹/۷۳

شماره پرونده: ۷۳-۳/۹-۹۹ح

استعلام:

با عنایت به اینکه مطابق نظریه‌های مشورتی اداره محترم حقوقی قوه قضاییه به شماره‌های ۷/۱۰۶۵۷مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۱۷ و ۷/۳۸۴۱مورخ ۱۳۸۰/۵/۲ و ۷/۱۱۴۵ مورخ ۱۱۳۸۰/۲/۱۵ قاعده منع توقیف اموال دولتی موضوع قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ قابلیت تسری به بانک‌های دولتی نداشته و با توجه به بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۹۳ که مقرر داشته در مورد احکام قطعی دادگاه‌ها و اوراق لازم الاجرای ثبتی و دفاتر اسناد رسمی و سایر مراجع قضایی علیه دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری چنانچه دستگاه‌های مذکور ظرف مهلت مقرر در قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ به هر دلیل از اجرای حکم خودداری کند مرجع قضایی یا ثبتی یاد شده باید مراتب را جهت اجرا به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور اعلام کند و سازمان مذکور موظف است ظرف مدت سه ماه محکوم به را بدون رعایت محدودیت‌های جا به جایی در بودجه تملک دارایی‌های سرمایه‌ای و هزینه‌ای از بودجه سنواتی دستگاه مربوطه کسر و مستقیما به محکوم له یا اجرای احکام دادگاه و سایر مراجع قضایی و ثبتی مربوطه پرداخت کند و نظر به این‌که ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری بانک‌های دولتی را مشمول عنوان دستگاه اجرایی تلقی نموده موجب امتنان است بررسی فرمایید آیا قاعده منع توقیف اموال دولتی با توجه به مقررات مذکور همچنان مطابق نظریه‌های مشورتی سابق‌الصدور اداره محترم حقوقی قابلیت تسری به بانک‌های دولتی نداشته و یا این‌که قوانین مذکور این قاعده را به بانک‌های دولتی نیز تسری داده است؟

پاسخ:

اولاً، قانون نحوه پرداخت محکومبه دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ صرفاً ناظر بر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است و شرکت‌های دولتی مشمول این قانون نیستند.

ثانیاً، هرچند بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۴/۱۲/۱۳۹۳، دستگاههای اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ را به طور مطلق به کار برده است، اما با توجه به قرائن و امارات زیر این اطلاق منصرف از شرکتهای دولتی است:

نخست، فلسفه وضع قانون نحوه پرداخت محکومبه دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و اعطای مهلت به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی این است که درآمد و مخارج این مراجع و نهادها در بودجه کل

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

کشور منظور می‌شود و بالطبع برای پیش‌بینی، تصویب و تخصیص مبالغی که به عنوان محکومعلیه باید پرداخت کنند، نیاز به مهلت است و با تصویب بند «ج» ماده ۲۴ یادشده، فلسفه اصلی موضوع تغییر نکرده است؛

دوم، بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۴/۱۲/۱۳۹۳ تکلیفی برای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) مقرر کرده است که انجام این تکلیف توسط سازمان مزبور در مورد شرکتهای دولتی غیر ممکن است؛ زیرا تخصیص بودجه این شرکتها در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نیست تا بتواند محکوم‌به را از بودجه سنواتی آن‌ها کسر و به محکومله یا اجرای احکام دادگاه و یا دیگر مراجع قضایی و ثبتی مربوط پرداخت کند؛ همانگونه‌که اطلاق عبارت «دستگاههای اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری» مذکور در بند «ج» ماده ۲۴ یادشده، مؤسسات یا نهادهای رسمی عمومی غیردولتی که در ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ قید شدهاند را در برنمیگیرد؛ زیرا تخصیص بودجه این مؤسسات نیز در اختیار سازمان مدیریت و برنامهریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نیست. همچنین اختصاص مبالغی به شرکتهای دولتی تحت عنوان کمک و غیر آن، منصرف از تخصیص بودجه سنواتی است.

شایسته ذکر است رئیس امور حقوقی و قوانین سازمان مدیریت و برنامهریزی کشور طی نامه شماره ۱۶۰۵۰۷ مورخ ۱/۷/۱۳۹۴ خطاب به این اداره کل به صراحت اعلام داشته است «اجرای تکالیف مندرج در بند یاد شده (بند ج ماده ۲۴ قانون مورد بحث) توسط سازمان منوط به موارد ذیل است. ۱- دستگاه اجرایی محکومعلیه دارای ردیف در قانون بودجه سنواتی باشد که این امر در مورد شرکتهای دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی عملاً امکانپذیر نبوده و ...». بنا به مراتب فوق بانک‌های دولتی هرچند شرکت دولتی محسوب می‌شوند، اما از شمول مقررات قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ خارج‌اند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۳۱

۷/۹۹/۶۹

شماره پرونده: ۶۹-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

شخص«الف» اقدام به ثبت یک علامت تجاری به فارسی و لاتین در اداره مالکیت صنعتی می‌کند و گواهی‌نامه ثبت علامت تجاری نیز برای وی صادر می‌شود. شخص «ب» نیز اقدام به ثبت نام دامنه سطح بالای کشوری همان علامت یا مشابه آن در مرکز ثبت دامنه‌های کشوری (ایرانیک) می‌کند؛

اولاً، در صورتی که شخص «الف» اقدام به شکایت علیه شخص «ب» به اتهام نقض حقوق دارنده علامت تجاری کند، دادسرا با چه تکلیفی مواجه است؟

ثانیاً، آیا موضوع وصف کیفری دارد یا این‌که شاکی باید دعوای ابطال نام دامنه را در مرجع حقوقی صالح مطرح کند؟

پاسخ:

اولاً، هدف از تصویب ماده ۶۶ قانون تجارت الکترونیکی همان‌طور که در متن این ماده تصریح شده است، حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان و تشویق رقابت‌های مشروع در بستر مبادلات الکترونیکی است؛ لذا صرف ثبت علامت تجاری ثبت‌شده در اداره مالکیت صنعتی در مرجع دیگر، موجب تحقق جرم مذکور در ماده ۶۶ قانون یادشده نیست.

ثانیاً، در فرض سؤال، چنانچه شخص «الف» علامت تجاری مشخصی را در اداره مالکیت صنعتی وفق مقررات قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علایم تجاری مصوب ۱۳۸۶ به ثبت رسانده باشد، طبق ماده ۳۱ این قانون «حق استفاده انحصاری» از علامت مذکور را دارد و با توجه به ماده ۶۶ قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲، استفاده از علایم تجاری به صورت «نام دامنه اینترنتی» در صورتی که موجب فریب و مشتبه شدن طرف به اصالت کالا و خدمات شود، ممنوع و متخلف به مجازات مقرر در این قانون (ماده ۷۶) محکوم خواهد شد؛ بنابراین در صورت استفاده شخص «ب» از علامت تجاری ثبت‌شده توسط شخص «الف» یا مشابه آن در نام دامنه اینترنتی، اگر احراز شود که موجب فریب و مشتبه شدن طرف به اصالت کالا و خدمات می‌شود که تشخیص این امر هم به عهده قاضی رسیدگی‌کننده است، مشمول مجازات مقرر در ماده ۷۶ این قانون خواهد بود. ضمناً مالک علامت تجاری می‌تواند به طرفیت ناقض حق وی در استفاده انحصاری از علامت تجاری به خواسته منع و توقف استفاده از علامت تجاری ثبت‌شده در نام دامنه اینترنتی دادخواست حقوقی تقدیم دادگاه صالح کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۱۷

۷/۹۹/۶۳

شماره پرونده: ۶۳-۱/۴-۹۹ح

استعلام:

با توجه به ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی

اولاً: چنانچه خواهان دعوایی را به طرفیت دو خوانده که یکی مجهول‌المکان و دیگری دارای محل اقامت است در محل اقامت خود خواهان مطرح نماید آیا دادگاه حوزه قضایی محل اقامت خواهان صالح به رسیدگی در خصوص موضوع می‌باشد یا خیر؟

ثانیاً: چنانچه در فرض سوال هر دو خوانده مجهول‌المکان باشند اما مستند دعوی به عنوان مثال الزام به تنظیم سند رسمی مبایعه نامه‌ای باشد که محل تنظیم و انعقاد آن در قرارداد ذکر شده باشد آیا با توجه به ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه حوزه قضایی محل انعقاد قرارداد صالح به رسیدگی می‌باشد یا آن‌که خواهان حق دارد بنا به اختیار خود در دادگاه محل اقامت خود با اجازه حاصل از ماده ۱۱ همان قانون طرح دعوا نماید یا دادگاه حوزه قضایی محل انعقاد قرارداد؟ (بنا به اجازه حاصل از ماده ۱۳ قانون موصوف)

خواهشمند است دستور فرمایید با طرح موضوع در کمیسیون‌های تخصصی مربوطه نظریه آن کمیسیون جهت ارشاد و بهره برداری به این حوزه قضایی اعلام و ارسال گردد.

پاسخ:

اولاً، به موجب صدر ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد. بنابراین اطلاق این حکم فرض سوال را که احدی از خواندگان در ایران حسب مورد اقامتگاه یا محل سکونت معلوم دارد در بر می‌گیرد و تعدد خواندگان و مجهول بودن وضعیت اقامت یکی از آنان، موضوع را از شمول اطلاق حکم یادشده خارج نمی‌کند.

ثانیاً، حکم مقرر در ماده ۱۳ قانون یادشده حقوقی را برای خواهان از حیث انتخاب دادگاه رسیدگی‌کننده ایجاد کرده است که با فرض تحقق هر یک از احکام مندرج در ماده ۱۱ این قانون از جمله ذیل آن قابلیت اعمال و اجرا دارد، اما در هیچ فرضی تکلیفی مبنی بر چشم‌پوشی خواهان از حقوق مذکور در ماده اخیرالذکر مقرر نمی‌کند. بنابراین در فرض سؤال چنان چه خواهان مجاز باشد تا وفق ذیل ماده ۱۱ مذکور دعوا را در محل اقامت خود اقامه کند، حق مندرج در

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

ماده ۱۳ این قانون موجب زوال حق موضوع ماده ۱۱ قانون نخواهد بود و در هر صورت تفسیر قانون نباید به گونه‌ای باشد که به ضرر من‌له‌الحق منتهی شود و ماده ۱۳ مورد بحث نیز از این قاعده مستثنی نیست.

ثالثاً، چنان چه فرض سؤال راجع به اموال غیرمنقول باشد، با عنایت به ماده ۱۲ قانون یادشده صرف‌نظر از این‌که خواندگان اقامتگاه معلوم و مشخصی دارند یا خیر، دعوا در هر صورت باید در دادگاه محل مال غیرمنقول اقامه شود؛ اما اگر فرض سوال راجع به مال منقول باشد، با عنایت به این‌که ماده ۱۳ قانون یادشده در بیان صلاحیت متقارن است و خواهان اختیار دارد علاوه بر دادگاه محل اقامت خوانده به دادگاه محل انعقاد قرارداد یا دادگاه محل اجرای تعهد مراجعه و طرح دعوا کند و از آنجایی که صلاحیت متقارن نافی صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده نیست و در فرض سوال خواندگان مجهول‌المکان هستند و اقامتگاه آنان مشخص نیست و از آن‌جایی‌که اقامه دعوا در محل اقامتگاه خواهان به عنوان آخرین چاره و راهکار و تنها در صورتی که امکان اقامه دعوا در غیر محل اقامت خواهان ممکن نباشد، پیش‌بینی شده است؛ لذا به نظر می‌رسد در فرض سؤال از آن‌جاکه قانوناً خواهان می‌تواند برابر ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در دادگاه محل انعقاد قرارداد یا دادگاه محل اجرای تعهد اقامه دعوا کند، موجبی برای اقامه دعوا در محل اقامت خواهان وجود ندارد و دادگاه محل اقامت خواهان صالح نیست. بدیهی است در فرضی که طرفین برابر ماده ۱۰۱۰ قانون مدنی در قرارداد اقامتگاه (محل) معینی برای دعوای ناشی از قرارداد تعیین کرده باشند، موضوع منصرف از حکم مقرر در مواد ۱۱ و ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ بوده و دادگاه صالح با لحاظ ماده ۱۰۱۰ قانون مدنی تعیین می‌شود. و آراء وحدت رویه شماره‌های ۹مورخ ۲۸/۳/۱۳۵۹ و ۶۸۸مورخ ۲۳/۵/۱۳۸۵ هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور مؤید این نظر است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۳/۲۱

۷/۹۹/۴۵

شماره پرونده: ۴۵-۱۰/۱۶-۹۹ح

استعلام:

با عنایت به بند «ب» ماده ۱۱۵ قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹ و با لحاظ مواد ۳، ۱۱، ۱۵ و بند «پ» آن و مواد ۱۹ و ۶۵ قانون بیمه اجباری خسارات وارده شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۸۱ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، چنانچه بیمه نامه‌ای برای وسیله نقلیه‌ای پس از تصویب قانون برنامه پنجم توسعه و پیش از تصویب قانون بیمه اجباری مذکور صادر شود و در آن حداکثر غرامت فوت و نقص عضو در هر حادثه برای راننده خودروی موضوع بیمه نامه یکصد میلیون ریال درج شده باشد و با توجه به آیین نامه شماره ۶۷ شورای عالی بیمه در اجرای بند «ب» ماده ۱۱۵ مرقوم چنانچه پرداخت غرامت راننده وسیله نقلیه مسبب حادثه موکول به آن شود که راننده مسبب حادثه گواهی‌نامه رانندگی متناسب با وسیله نقلیه مقصر حادثه داشته باشد، آیا چنین شرطی معتبر و قابل اعمال برای پرداخت و یا عدم پرداخت غرامت فوت راننده مسبب حادثه است که فاقد گواهینامه رانندگی متناسب با وسیله نقلیه موضوع بیمه نامه مقصر حادثه بوده است؟ به عبارتی دیگر آیا فقدان گواهینامه رانندگی به نحو مزبور باعث عدم استحقاق وراث راننده مزبور برای دریافت غرامت فوت از شرکت بیمه‌گر می‌شود؟ چنانچه وراث استحقاق دریافت غرامت را داشته باشد، میزان این استحقاق به میزان سقف تعهدات مندرج در بیمه‌نامه راجع به راننده مقصر است یا به میزان یک دیه کامل؟

پاسخ:

۱- اولاً، چنانچه دارنده وسیله نقلیه مسبب حادثه پوشش بیمه‌ای حوادث خسارات بدنی به راننده مسبب حادثه را خریداری کرده باشد، مطالبه غرامت از سوی راننده یا وراث وی تابع قرارداد منعقده با شرکت بیمه است.

ثانیاً، با توجه به بند «ب» ماده ۱۱۵ قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹ و آیین‌نامه شماره ۶۷ مورخ ۲/۶/۱۳۹۰ شورای عالی بیمه که در زمان وقوع حادثه حاکم بوده است، در فرض سؤال پرداخت خسارت (دیه) به وراث راننده متوفی مقصر (مسبب حادثه) که فاقد گواهینامه رانندگی متناسب بوده است، منتفی است

۲- با توجه به پاسخ سؤال یک، پاسخ به این سؤال منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir